



سه‌دند

SAHAND

۲۸

- ❁ سرآغاز
- ❁ همراهی، هدف و برنامه، کلید پیروزی
- ❁ «از خود بطلب هر آنچه هستی که توئی»
- ❁ گذشته و حال تشکیلات مذهبی
- ❁ نخستین کنگره نویسندگان ایران
- ❁ آموزش و پرورش در دوران رضاشاه
- ❁ مصدق بسوی اقتصاد بدون نفت
- ❁ فریب و دروغ بزرگ
- ❁ پیش درآمدهایی بر پیدایش حکومت اسلامی
- ❁ قرآن را بخوانیم (بخش پنجم)
- ❁ سخن از سخن خیزد
- ❁ فروپاشی ایران بدست اعراب مسلمان
- ❁ معرفی کتاب
- ❁ یادبود از دست رفتگان

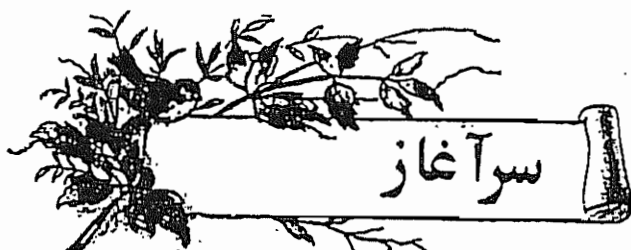
آنچه در این شماره می‌خوانید

پاریس — دی ماه ۱۳۸۸
ژانویه ۲۰۱۰

فهرست

الف	شورای نویسندگان	سرآغاز
۱		پرچم ایران و نشان شیر و خورشید
۳	رحیم شریفی	همراهی، هدف و برنامه، کلید پیروزی
۱۴	محمد مشیری یزدی	«از خود بطلب هر آنچه هستی که تویی»
۱۵	نیو نابت	گذشته و حال تشکیلات مذهبی
۲۸		نخستین کنگره نویسندگان ایران
۵۵	ع. پوینده	آموزش و پرورش در دوران رضاشاه
۷۳	نوا آبتین	مصدق بسوی اقتصاد بدون نفت
۹۷	لطف آبادی	فریب و دروغ بزرگ
		پیش درآمدهایی بر پیدایش
۱۰۶	نیو نابت	حکومت اسلامی
۱۲۱	مهران قوام	قرآن را بخوانیم (بخش پنجم)
۱۳۲	فرامرز گیلانی	سخن از سخن خیزد
۱۴۶	نوا آبتین	فروپاشی ایران بدست اعراب مسلمان
۱۵۷		معرفی کتاب
۱۶۲		یادبود از دست رفتگان





تلاش پیگیر و ایثار و جان فشانی‌هایی که در این سی سال برای حفظ شئون انسانی و آبرومندی و سرفرازی و گشایش در ایران صورت گرفته و نمونه‌های اخیرش را همه جهانیان نیز ناظر بودند تصادفی و بدون پیشینه و بنیان نبوده است.

اما تشکیلات مخوف و ضدانسانی هم قواعد و رفتارهای خود را دارند و دیده‌ایم که در همین چند ماه اخیر چگونه برای فریب خودی و بیگانه بار دیگر صحنه‌سازی انتخابات و دمکراسی براه افتاد. در حکومت پرده‌داران و معرکه‌سازان این بازی‌ها تازگی ندارند.

اکنون دیگر بر همه آشکار است که بر اساس تشکیلات و قواعد حکومت، انتخابات امری بیهوده و بی‌معناست. آنها با خدعه و زور و ترور تا امروز امور خود را پیش برده‌اند و آزادگان ایرانی نیز شاهد و قربانی این تشکیلات بوده هستند. اما در کارگردانی بازی بی‌سر و ته انتخابات این بار سهل‌انگاری گردانندگان تا حدودی قاعده بازی را بهم زد. شکاف‌ها بیش از پیش باز شد. ماسک‌ها بیشتر کنار رفت و خواست‌های واقعی واضح‌تر به گوش‌ها رسید.

این بار نیز آگاه‌ترین و شجاع‌ترین فرزندان ایران به صفوف دشمن نابکار تاختند و جنبش تاریخی و آزادیخواهانه ایرانیان را باز یک گام بزرگ به جلو بردند.

این چگونگی را نمیتوان به حساب ایفای نقش برخی رقبای شکست خورده و ناکام داخل تشکیلات مافیائی حکومت گذاشت که نه میخواستند و نه می توانستند از دیوار سبز انقلاب اسلامی شکوهمندشان عبور کنند. آنها کوشیدند مردم را با نقل داستان رأی من کو؟ طلسم کنند. اکنون بیشتر از گذشته همه ایرانیان و حتی جهانیان می خواهند بدانند کدام رأی برای کدام حقوق و برای کدام قانون و تصمیم گیری، مورد ادعاست. اما همانطور که در جریان مبارزات فردی و گروهی بدون وقفه و چند سال پیش از جنبش ارزشمند دانشجویان شنیدیم و دیدیم این بار نیز فریاد آزادی خواهی و اعتقاد به هویت و حقوق و استواری ایران و ایرانی و نگاه درست به روابط با دیگران و آرمان های والایی چون لائسیته بنحو گسترده تر مطرح شد.

ایرانیان دیگر نمی توانند بهای سنگین اشتباهات و سردرگمی ها و نادرستی های بسیاری از سردمداران و سرشناسان پر ادعای سه دهه پیش را که هنوز درس سیاسی می دهند بپردازند و به بیراهه بروند. ولی پیوستن به مبارزات ارزنده و میراث گرانبهای گذشتگان و همه کسانی که در داخل و خارج در غنای این سرمایه کوشیده اند پیمودن راه درست را ممکن میسازد.

ایرانیان کم کم باور میکنند و مطمئن میشوند که میتوانند کمربند سبزی را که نه تنها به گرد کشورشان بلکه به شعاعی بزرگ کشیده شد و همه این مناطق را به شکارگاه عوامل فاشیسم سبز تبدیل کرد پاره کنند و پرده ای را که همچون پرده آهنین استالینی و دیوار برلن برای محاصره و خفه کردن حیثیت و آزادی انسان ها بالا آورده شده بدرند.

از اینرو جای تصریح دارد که در جوار تلاش برای

کسب آزادی و برقراری لائیسته و اعاده روابط متعادل و سالم و امروزی و گشودن راه برای پیشرفت نمی‌توان ارزش‌های نیکوی فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی و نشانه‌های هویت ملی مشترک و پرسابقه چون موجودیت و استقلال کشور و زبان فارسی و پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان را نادیده گرفت. زمان آنست که مهر و دوستی با خودی و بیگانه جای جنگ و جدال‌های بی‌اعتبار قومی و نژادی و عقیدتی و ترویج تبعیض و کینه و پلیدی و تعصب را بگیرد.

ایرانیان باید از این نبرد بزرگ تاریخی که همه مردم منطقه و جهان را مدیون آنان خواهد کرد پیروز بیرون آیند. آنگاه خواهند توانست با دست و اندیشه باز به حل و فصل مشکلات اساسی و بزرگی چون تدارک ورود به ایران بدون نفت و یا حل مسئله کمبود آب و پاسخگویی به نیازهای جمعیت روزافزون و مهاجرت‌های قابل پیش‌بینی بپردازند و در هر حال ایجاد تعادل و بهروزی و گسترش شادی و پویایی را مدنظر قرار دهند.

رسیدن به این هدف‌های والا فداکاری و کوشش بسیار می‌طلبد و ایرانیان در طول تاریخ طولانی به حکم تجربیات ارزنده و سرمایه‌های فرهنگی و تمدنی قادرند خود را به سرمنزل مقصود برسانند. راه دراز و پرپیچ و خم و مانع است و برای گمراه نشدن و پیروزی جز حفظ و پیروی از اصولی که طرح شد و جز اتحاد و مبارزه راهی وجود ندارد.

شورای نویسندگان



پرچم ایران و نشان شیر و خورشید

تلاش اخیر برخی افراد و گروههای ضد ایران و ایرانی که در چارچوب انقلاب اسلامی و یا نجات اصلاح طلبانه بقایای آن بار دیگر دگرگونی‌هایی در پرچم ایران و نشانه شیر و خورشید را مطرح ساخته‌اند در محدوده عوامل رژیم ملایان و رقبای آنان باقی مانده و ایرانیان آگاه و میهن‌دوست و پیشرو را در تأکید بر مصالح و موجودیت کشور استوارتر ساخته است. سهند ضمن اهدای تصویر پرچم ملی و تاریخی سه رنگ ایران با نشان شیر و خورشید یادآور میشود که برای آگاهی بیشتر به پیشینه پرچم ملی ایران به منابع زیر میتوانند رجوع کنند:

- منشأ نقش شیر و خورشید (مجتبی مینوی) در «یادنامه دینشاه ایرانی، بمبئی، ۱۹۴۸ صفحات ۸۵ و ۱۰۶ - درفش ایران و شیر و خورشید (سعید نفیسی) از انتشارات مجله شیر و خورشید سرخ تهران ۱۳۲۸ - تاریخ قاجاریه (مستوفی)، جلد یک، صفحه ۱۶۱، شیر و خورشیدنشان سه هزار ساله، نوشته ناصر انقطاع، ۱۹۹۷، کالیفرنیا

و اشاره به اصل پنجم متمم قانون اساسی مشروطه: (الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است).





رحیم شریفی

همراهی، هدف و برنامه، کلید پیروزی

نسل جوان ایران حماسه آفرید و به بهانه شرکت در انتخابات به خیابان آمد و عقده‌های سی ساله‌ای را که در سایه نظام دیکتاتوری مذهبی در این مدت، شاهد وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین رفتارها در پناه دین و بنام اجرای احکام شرعی از فساد اخلاق و زندان و شکنجه و کشتار و تجاوز بجان و مال مردم، فرو خورده بود بیرون ریخت و با فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ولایت فقیه پرده‌داری آغاز کرد و خواست قلبی خود را که همانا رهایی از رژیم آخوندی و برچیدن رژیم فقه‌پسندی و جدائی دین از دولت است اعلام نمود.

این خیزش علاوه بر اثرات مثبت داخلی موجب شد که مردم دنیا از آنچه در این مدت ۳۰ سال بنام جمهوری اسلامی بر مردم ایران گذشته است، آگاهی یابند و برخلاف دولتهایشان که بخاطر منافع مادی با وجود آگاهی کامل از آنچه در این مدت بر مردم ایران گذشته چشم‌های خود را بسته و واقعیت‌ها و نقض حقوق بشر را نادیده می‌گرفتند وادار سازند در مقام همدردی و همراهی با مردم ایران گام بردارند و در رسانه‌هایشان جنایات رژیم را منعکس کنند. مهم‌تر از اینها تغییر دیدی که نسبت به ایرانیان در کشورهای مختلف بوجود آمد موجب شده است که ایرانیان مقیم خارج و بطور کلی همه مردم از آن حالت شرمندگی و سربریزی و تحقیر برون آیند و سرشان را بالا بگیرند و احساس غرور کنند. این حرکت جوانان در آن حد اثر گذار بوده است که افراد و گروه‌هایی که در خارج بنام اپوزیسیون اعم از چپ و راست بجان هم افتاده و آب در آسیاب رژیم می‌ریختند بهم نزدیک و به

فعالیت جمعی و همراهی رو آوردند و در حمایت از جنبش داخلی به تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها پرداختند و از همه وسائل خبررسانی بهره‌گیرند که خوشبختانه در کشورهایی که ایرانیان اقامت دارند این تلاش و کوشش چشم‌گیر بوده و به خارجی‌ها هم سرایت کرده است.

مهم‌تر از همه اینکه این حرکت جوانان در داخل موجب شد ترس از رژیم که با اعمال وحشی‌ترین و خشن‌ترین رفتارها در مردم ایجاد کرده بودند از میان برخیزد. می‌دانیم که ترس مهم‌ترین عامل در پیشبرد مقاصد و نظرات هر دیکتاتوری است حتی خداوند در اولین آیه خطاب به محمد می‌گوید «برخیز و بترسان». دوستی دارم که استاد دانشگاه بود و در پاکسازی دانشگاه‌ها کنار گذاشته شد او هم کلاسی و هم شهری خلخال بود و با او رفت و آمد خانوادگی داشت تعریف میکرد که روزی بدیدنش رفتم بطری عرق در مقابلش بود و مختصری مزه، چند استکانی هم نصیب من شد. آن هم در زمانی که در میخانه‌ها را بسته و در تزویر و ریا را گشوده بودند و ودکا حکم کیمیا را داشت. او دراز کشیده بود و دفتری و خودکاری هم پیش رویش بود گفتم چه می‌کنی گفت دارم خاطراتم را می‌نویسم گفتم یکی از آنها را برایم تعریف کن. «داستان روزهای اول دستگیری افراد سازمان امنیت در تهران را شرح داد و گفت وقتی در ضرابخانه وارد سازمان امنیت شدم دیدم عده‌ای را در حیاط گرد آورده‌اند پرسیدم اینها را برای چه اینجا نگه داشته‌اید گفتند باید تکلیفشان روشن شود کلاشینکف یکی از همراهانم را گرفتم همه را به گلوله بستم. دوستم می‌گفت من اعتراض کردم که این کار درست نیست باید به وضع آنها رسیدگی می‌شد چه بسا اکثر آنها راننده، پیشخدمت و کارکنان دفتری بوده باشند. جواب داد که هدف ما ایجاد ترس و وحشت بود. با دادگاه و وکیل مدافع که نمی‌شود در مردم ترس ایجاد کرد که البته نمونه‌های بسیاری را در اجرای این نظر در طول مدت زمامداری این جلادان دیده و شنیده‌ایم. با وجود همه اینها شاهد بودیم که در جریان انتخابات با وجود فجیع‌ترین و خون‌بارترین عملیات شامل ضرب و شتم وحشیانه و کشتن مردم بی‌سلاحی که فقط به نحوه اجرای انتخابات و

دزدیدن آرائشان بصورت آرام به خیابان‌ها آمده بودند پرداختند. ای کاش کار را با ضرب و شتم و زندان و شکنجه به پایان می‌بردند دست به اسلحه بردند ندا دختر جوانی را که فقط نظاره‌گر بود به گلوله بستند و طبق آماری که در جراید با ذکر نام منعکس است ۷۰ نفر را کشتند تازه حدود چهل نفر هم مفقود شده‌اند. ای کاش اعمال خشونت و گرفتن زهر چشم را در همین حد به پایان می‌بردند. بیش‌ر می و رذالت را بجائی رساندند که در زندان‌ها به جوانان پسر و دختر تجاوز جنسی کردند و بعد از شکنجه کشتند و جسدشان را سوزاندند و سپس جسد سوخته را در بیابان انداختند. تجاوزها به وحشیانه‌ترین وضع بعد از زدن شلاق آغاز می‌شد انحصاری هم نبود در بعضی موارد متجاوزین به ۷ نفر میرسیدند که نوبت می‌گرفتند و در مورد دختران تجاوز را در دو موضع انجام میدادند که اقرار عده‌ای از آنان را در تلویزیون‌ها شنیدیم و دیدیم. رژیم می‌خواست با این ترفند کار را یکسره کند وحشتی بوجود آورد که تظاهرکنندگان ماست‌ها را کیسه کنند و دیگر به فکر اعتراض در رژیم اسلامی برنیایند که در اسلام کار بر مبنای اطاعت کورکورانه است و افراد حق اعتراض و چون و چرائی ندارند. مع‌هذا دیدیم که حساب رژیم درست از کار در نیامد و جوانان آزاده با آگاهی از این جنایات و آنچه ممکن است بر سرشان بیاید ترس را کنار نهادند و پا به میدان گذاشتند و شعار «ترسید ما همه با هم هستیم» را به شعار «بترسید ما همه با هم هستیم» تبدیل کردند و پا را فراتر نهاده شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور را هم سر دادند و به توپ و تشرهای آقای خامنه‌ای و اعوان و انصارش اعتنائی نمودند و به رهبر حالی کردند که در پوست شیر رفته است و قدرتش را از دست داده است و به او فهماندند که وصل کردن قدرت سیاسی به خداوند چیزی بر قدرت نمی‌افزاید. در دنیای قرن بیست و یکم حکومت انسان‌ها بجز به دست انسانها و با یاری همدیگر امکان‌پذیر نیست. تکیه بر قدرت مطلق به نمایندگی از طرف خداوند به فساد منجر می‌شود که در طول این ۳۰ سال آنچنان عیان شده است که حاجت به بیان ندارد. حالا که خیزش جوانان ارکان رژیم را به لرزه درآورده و آنان را متوجه ساخته

است که در این مدت باد کاشته‌اند و اکنون طوفان درو می‌کنند تلاش جوانان باید این باشد که این حرکت به نتیجه مطلوب و به خواست قلبی مردم منجر شود. ناچار باید به چاره‌اندیشی بنشینند که هدف از این حرکت چیست و خواسته‌های این خیزش به کجا ختم می‌شود. فریاد رأی مرا پس بدهید مشکل گشا نیست. گیرم که احمدی‌نژاد در اثر فشارهای افکار عمومی داخل و خارج کنار گذاشته شد آیا با انتخاب کروبی یا موسوی مشکل کشور حل خواهد شد؟ با توجه به اینکه آقایان کروبی و موسوی پای‌بند رژیم اسلامی هستند و جمهوری اسلامی را قبول دارند نتیجه چه خواهد بود آیا این رژیم با این پرونده سیاه برای سالها برقرار نخواهد ماند؟ که مغایر با هدف خیزش و خواست ملت ایران است. اصولاً با پذیرش دین اسلام بحث در باره آزادی و دموکراسی و رأی مردم زاید است. چون پذیرش اسلام تسلیم به عبودیت است. فضل‌الله نوری زمانی که سیدین آیت‌الله بهبهانی و طباطبائی بدیدنش رفتند تا او را از پافشاری برای مشروعیت بجای مشروطیت باز دارند خطاب به آندو گفت شما که بهتر میدانید در اسلام آزادی مطرح نیست و مخالف اسلام است چون اسلام بر پایه عبودیت است بنابراین مشکل ملت ایران تنها جمهوری اسلامی نیست آب از سرچشمه گل آلود است... روز قدس و شرکت گسترده مردم در تظاهرات نشان داد که این جنبش کماکان ادامه خواهد داشت بنابراین ضرورت دارد که در ادامه این مبارزه هدف مشخص شود و بر مبنای آن با توجه به روش رژیم حاکم که از هیچ جنایتی روگردان نیست و دشواری راه، خطوط مبارزه مشخص و دنبال شود. متأسفانه خیلی‌ها بخصوص عوام‌الناس که سالها توسط آخوندها شست و شوی مغزی شده به چهارپای رام شده تبدیل گشته‌اند هنوز تصور می‌کنند که این امام‌زاده معجزه می‌کند. بدتر از آنها هستند کسانی که خود را روشنفکر می‌دانند و صحبت از اسلام حقیقی می‌کنند. غافل از اینکه اسلام حقیقی همین است که خمینی پیاده کرد و جانشینانش مدت ۳۰ سال با تسلط ظالمانه آنرا اجرا می‌کنند که با حاکمیت ملی و رأی مردم و آزادی بیگانه‌اند و خود را همه‌کاره خدا می‌دانند که این مطلب را بارها و بارها امثال مصباح یزدی و دیگر

وحوش اطراف رهبر به زبان آورده و علناً می‌گویند که اگر مجلس شورای اسلامی قانونی را تصویب کند رهبر می‌تواند مهر باطل بر آن بزند که یکی از نمونه‌هایش را در یکی از دوره‌های همین مجلس دیدیم. این از خدا بی‌خبران با جعل اخبار و احادیث رفتار خود را توجیه می‌کنند که همه از بنیاد بی‌پایه است به این حدیث توجه کنید: «ابوالبختری روایت می‌کند از علی محمدبن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن ابی البختری عن عبدالله قال ان العلماء ورثة الانبياء» نقل از صفحه ۱۳۰ کتاب درسهای رهبر شیعیان جهان آیت‌الله خمینی (تحت عنوان ولایت فقیه) که از این نوع حدیث ۱/۶۰۰/۰۰۰ در کامپیوتر حوزه علمیه قم موجود و در دسترس همگان است. این مدعیان با این اراجیف خود را نماینده خدا می‌خوانند که خود پیغمبر هیچگاه چنین ادعائی نداشت و خود را نماینده خدا معرفی نمی‌کرد در قرآن هم چنین نمایندگی به پیغمبر داده نشده و او خود را پیام‌آور از جانب خدا می‌خواند و بارها می‌گفت من هم بشری هستم مثل شما و ادعای برتری و سروری نمی‌کرد. با توضیحاتی که داده شد ملت ایران به دنبال قبول حکومت دینی آنهم بر مبنای ولایت فقیه نیست و این خیزش برای رهائی از رژیم جمهوری اسلامی دستاورد خمینی است. شعارهایی که در تظاهرات فریاد می‌زنند نشانگر این خواست مردم است در تبریز به زبان ترکی شعار میدادند که «میرحسین بهانه است، اصل رژیم نشانه است» که علاوه بر آن در تهران و دیگر شهرها شعار مرگ بر ولایت فقیه و مرگ بر دیکتاتور، احمدی‌نژاد حیا کن، حکومت را رها کن شنیده می‌شد. امید است که این فداکاری و جانبازی جوانان با این همه درد و رنجی که بر خود هموار می‌سازند در جهتی حرکت نماید که آنها را به خواست اصلی خودشان برساند که البته این کار در نبود احزاب و رسانه‌ها مشکل بزرگی است ولی با باز شدن دانشگاه‌ها، امید است دانشجویان این خلأ را پر کنند و وظیفه احزاب و رسانه‌ها را بعهده بگیرند و در هدایت جنبش مردم با برنامه‌ریزی صحیح یار و مددکار بپاخاستگان باشند.

واقعیت جریان از نظر ملت ایران بخصوص جوانان، خود اسلام و

مهم‌تر از آن مذهب شیعه است که در طول سده‌ها با تحمیق مردم و اشاعه جهل و خرافات و جلوگیری از کسب علم و دانش، مردم را به قول شیخ محسن عاملی نیشابوری اسلام‌شناس بصورت چهارپای رام شده درآورده و با عنوان صغیر، سروری خود را بنام قیم بر مردم تحمیل کرده است. متأسفانه اندیشه نیک، کردار نیک و پندار نیک را از این مردم آزاد، گرفتند و بجایش دروغ مصلحت‌آمیز را رایج کردند. بما گفتند دروغ نگوئید زیرا دروغ‌گو دشمن خداست اما دروغ مصلحت‌آمیز و دروغ گفتن به دشمن را باکی نیست. به ما گفتند قتل نکن اما قتل نامسلمان را باکی نیست، بما گفتند تجاوز نکن، اما تجاوز به نامسلمان را باکی نیست. متأسفانه روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه برای چاره‌اندیشی یک بار هم بخود زحمت نداده‌اند به کندوکاو در باره آنچه که به زور شمشیر عرب بر مردم ایران تحمیل شده تحقیق و به ریشه‌یابی بدبختی‌های مردم از طریق دین و مذهب آگاهی یابند. از روزیکه محمد ندای قولولاله‌الاله تفلحوا را سر داد جز جنگ و خونریزی و ظلم و غارت چیزی نصیب مردم نشد. با شعار ان‌المسلمین اخوه بجان مردم افتادند. محمد وقتی ناچار مکه را شبانه ترک کرد و به مدینه آمد بنام دعوت به دین جدید به هر نوع عملی دست زد. بخاطر تصاحب اموالشان زن و مرد و کودک را از دم تیغ گذراندند. خمینی به استناد این کشتار امامان جمعه را سرزنش کرد که چرا در قرآن بجای آیه‌های رحمت به آیه‌های غضب نگاه نمی‌کنید علی اگر به آیه‌های غضب توجه نمی‌کرد شمشیر نمی‌کشید که ۷۰۰ نفر طایفه بنی‌قریظه را گردن بزند. آیا معنی ارشاد به راه راست که پیغمبر رسالت آن را داشت همین بود؟ علاوه بر این پیغمبر برای سیر کردن شکم آنهایی که به دورش جمع شده بودند ۲۶ غزه راه انداخت (راه‌زنی) کاروانیان را می‌کشتند و اموالشان را تصاحب می‌کردند و بین برادران مسلمان تقسیم می‌نمودند وقتی محمد از جهان رفت عمر برای تأمین هزینه زندگی خانواده مسلمانان به توصیه علی سراغ ایران رفت. آنچه از این رهگذر بر سر ملت ایران آمد هنوز گریبان‌گیر این ملت است. در باره فجایع و جنایاتی که در حمله اعراب بر کشور ایران رفت چیزی نمی‌نویسم کافیست در سهند شماره

۲۲ به مقاله اسلام و تشیع در ایران مراجعه فرمائید. بعد از عمر در زمان خلافت علی نیز از عدل اسلامی خبری نبود. در جنگ با عایشه و طلحه و زبیر بیش از ده هزار نفر توسط مدعیان دین رحمت و عدالت کشته شدند که همه مسلمان بودند. بعد داستان خوارج پیش آمد و علی ۸ هزار نفر از پیروان خود را بنام خوارج کشت. کشور ما هم از عدل علی و اثرات آن بی بهره نماند. به روایت تاریخ یعقوبی که شرح مفصل آن در همان مقاله اسلام و تشیع آمده، علی ابن زیاد را که زنازاده و پسر ابوسفیان از یک زن بدکاره کنیز ابن عجلان بود والی شهر ری کرد در صورتیکه خودش بعنوان حکم در جلسه تعیین تکلیف ابن زیاد جزو شاهدان بود. ابن زیاد شصت هزار نفر از مردم را که علیه نظام و مظالم گماشته گان خلیفه قیام کرده بودند از زن و مرد و کودک کشت. حاکم اعزامی به شهر استخر هم به روایتی ۷۰ و به روایتی ۱۲۰ هزار نفر از مردم استخر را از دم تیغ گذراند بعد از خلفای راشدین خلفای اموی و عباسیان هم روش سلف خود را دنبال کردند که یکی از آنها پنجمین خلیفه مروان بن حکم ملقب به حمار بود که البته توهین بزرگی به حمار است. شرح جنایات وی را آقای شجاع الدین شفا در کیهان شماره ۱۲۶۴ صفحه ۶ آورده است. او خونخوارترین خلیفه خاندان بنی امیه بود. او حجاج ابن یوسف را مأمور کشتن عبدالله ابن زبیر کرد. وی با خراب کردن دیوار کعبه با منجنیق عبدالله را کشت و سپس بکشتار مردم و غارت مکه و مدینه پرداخت. مروان به پاداش این جنایات حجاج ابن یوسف، حکمرانی مکه و مدینه و طائف و عراق را به او واگذار کرد. اضافه کنم که این حجاج ابن یوسف کسی است که ۲۰ سال در شرق ایران حکومت کرد و در همدان و مداین و بصره و اهواز و سیستان هزاران ایرانی را که شمار آنها را ۱۲۰ هزار نوشته اند گردن زد که شرح حال او در تجارب السلف آمده است. مصیبت بزرگی که نصیب ملت ایران شد تسلط ترکان و حکومت آنها در ایران بود. آنها با سر سپردن به خلیفه بعنوان حاکمان برگزیده او بجان مردم ایران افتادند تا آنجا که کشور ایران بعد از حمله اعراب فقط دو خاندان ایرانی را حاکم به سرنوشت خود دیدند که شادروان ملک الشعراء بهار در این باره سروده جالبی

دارد که چند بیت آنرا در زیر می‌خوانید:

سال هزار است در ایران زمین	پادشهی بر نه نشسته به زین
پادشهان یکسره ترکان بدند	جمله شبان گله گرگان بُدند
هستی ما یکسره پامال شد	دستخوش رهن و رمال شد
تازی و ترک و مغول و ترکمان	جمله بریدند از ایران امان

نوبت به تیمور لنگ رسید که هوای جهان‌گشائی به سرش زده بود او مسلمان و سنی و خونخوار بود و از کشتن لذت می‌برد. در بهار ۷۸۰ هجری وارد خراسان شد و مدت ۵ سال به جنگ و خونریزی پرداخت و صدها هزار از مسلمانان را کشت. او در کتاب منسوب به او «منم تیمور جهان‌گشا» در باره حمله به نیشابور می‌نویسد: مردم دروازه‌های شهر را بستند و به مقاومت پرداختند. جنگ مدتی بطول انجامید بعد از پیروزی به تقاضای امیرحسین حاکم شهر که دستگیر کرده نزد من آورده بودند مبنی بر خودداری از کشتن مردم و اسیری زنان و کودکان جواب رد دادم دستور دادم گردنش را زدند و بعد دستور قتل‌عام دادم که تا ظهر ادامه یافت بعد دستور غارت دادم و سرانجام شهر را ویران ساختم. وقتی وارد شهر شدم کوچه‌ها پر از اجساد بود و در جوی‌ها خون جاری بود. در حمله به سبزوار به جنایتکارانه‌ترین اعمال دست می‌زدند. او می‌نویسد بعد از تصرف شهر شیخ حسام‌الدین سبزواری نزد من آمد و تقاضا کرد که شهر را غارت نکنم و زن‌ها و پسران و دختران را اسیر ننمایم قبول نکردم و گفتم سکنه سبزوار چون مقاومت کرده‌اند کافر حربی هستند و مطابق آیات قرآن باید زنهای آنها اسیر و برده شوند. بعد داستانی در باره نماز را شرح می‌دهد. این را هم ناگفته نگذارم که برای او مسجدهای از چوب ساخته بودند که ۱۷ قاطر آنها را حمل میکرد هر جا که میرسیدند آنها را آماده میکردند که او نماز بگذارد. وقت ظهر از حسام‌الدین می‌خواهد که نماز بخواند. حسام‌الدین وقتی به نماز می‌ایستد مهری را در مقابلش می‌گذارد. تیمور می‌پرسد این چیست؟ شیخ توضیح می‌دهد که چون جایی که پیشانی را می‌گذارید باید پاک باشد این مهر را که از تربت ساخته شده برای قرار دادن پیشانی می‌گذاریم. تیمور می‌گوید طبق دستور در موقع نماز ۷ نقطه بر

روی زمین قرار می‌گیرد بنابراین این مهر را باید در ۷ قسمت بدن بگذارید و بعد می‌گویند زمینی که در آن نماز می‌گذارید باید پاک باشد نه فقط جای پیشانی. تیمور می‌نویسد دستور دادم سرها را جمع کنند. وقتی شمارش کردند ۹۰ هزار سر بود فرمان دادم از سرها دو منار در شرق و غرب سبزواری بسازند بعد از ساخته شدن منارها سبزواری را ویران کردم و بجانب جنوب خراسان رفتم. این سرها همه از مسلمانان بود که چون به جاه طلبی تیمور تن نداده و مقاومت کرده بودند کافر حربی شناخته شدند.

حمله به اصفهان فاجعه‌بارترین بود او می‌نویسد بعد از روزها جنگ به اصفهان دست یافتم...

پیرمردی قرآن بدست همراه عده‌ای نزد من آمدند و گفتند تو مسلمان هستی به این مردم رحم کن و از کشتن آنها صرف‌نظر کن. قبول نکردم و چون مردم در خانه‌ها سنگر گرفته بودند دستور دادم خانه‌ها را ویران و ساکنان آنها را بکشند. بمن گفتند که با ویران کردن خانه‌ها اموال از بین میرود و غنائم جنگی نصیب سربازان نمی‌شود دستور دادم از ویران کردن خانه‌ها خودداری کنند بشرط آنکه ساکنان خانه‌ها تسلیم شوند و آنها را وادار کردم مرده‌ها را دفن کنند. در شهر آن قدر کشته بود که جز اقدام دسته‌جمعی دفن کردن آنان ممکن نبود. تیمور می‌نویسد من اصفهان را تصرف کردم دو سوم شهر ویران شد یا سوخت. سه چهارم از سکنه شهر بهلاکت رسیدند. به افسران و سربازان اجازه دادم از زن‌ها و دختران متمتع شوند و بعد آنها را بفروشدند. بعد از پایان جنگ مجبور شدم که برای تقسیم غنائم جنگی و ویران کردن دیوار حصار شهر در آنجا توقف کنم.

از جنایات تیمور رها نشده گرفتار شاه اسماعیل شدیم که مذهب شیعه را برایمان پدید آورد و دست به سنی‌کشی زد و صدها هزار نفر را در شهرهای مختلف به قتل رساند. او در آدم‌کشی و جنایات روی دست همه بلند شد. افرادی آدم‌خور بنام «چی بین» (خام‌خور) داشت که آدم‌ها را زنده زنده می‌خوردند جسد شیبک‌خان ازبک را خوردند سرش را از تن جدا کردند کاسه سرش را منبت‌کاری کردند و شاه اسماعیل در آن شراب می‌نوشید. او

بعد از شکست از سلطان عثمانی ۱۲ سال آخر عمر را به می‌خوارگی و امرود بازی گذراند. نوبت به شاه عباس رسید که برای پیشبرد نظرات خود به تقویت مذهب پرداخت زمانی که روی کار آمد فقط ۱۷۵ روحانی صادراتی در ایران به کار فریب و تحمیق مردم مشغول بودند در زمان او تعداد علمای روحانی به ۳۵۹ تن رسید آن زمان هنوز هیچیک از آخوند جماعت لقب آیت‌الهی نداشتند تنها یک مجتهد عالیقدر در کاشان بود که لقب حجت‌الاسلام داشت. شاه عباس در زیر فرمانهایش خود را سگ آستان علی میخواند. مطلب به درازا کشید ولی ناچارم اشاره‌ای به دوران قاجار هم بکنم که مبارزه بین شیخ و شاه برای دستیابی به قدرت به پیروزی ملایان تمام شد و آنها در کلیه امور دست بالا را داشتند. در جریان فتوای جهاد برای جنگ با روسیه فتح‌علی شاه از آقا سید محمدباقر نهانودی که در شوال ۱۲۴۱ از کربلا وارد تهران شده بود تا شاه را مجبور به جنگ با روسیه بکند (قصص‌العلماء صفحه ۹۲) تقاضا کرد یک نوشته کتبی مبنی بر اقدام او بجنگ با روسیه بنا به تقاضای روحانیون صادر و به او تحویل دهد تا هرگاه در شب اول قبر نکیر و منکر در باره ورود به جنگ با روسیه پرسیدند نوشته را به آنها نشان بدهد علاوه بر این بزرگوار، علمای دیگری از جمله احمد نراقی و ملا عبدالوهاب قزوینی در حالیکه کفن پوشیده بودند و برای وادار ساختن شاه برای جنگ به قصر سلطنتی رفتند نتیجه جنگ از دست رفتن ۱۷ شهر قفقاز و قراردادن ننگین ترکمانچای بود جالب اینکه وقتی قوای روس به نزدیک شهر تبریز رسیدند آقا میرفتاح روحانی صاحب اجاق تبریز که خانه‌اش متبرک بود و مردم ارمغانها و نذورات می‌بردند پیشاپیش مردم به استقبال رفت و دروازه شهر را به روی سربازان روسی گشود. گفتن از آنچه توسط روحانیون بر سر این ملت آمده رشته دراز دارد ناچار سخن را در همینجا به پایان می‌برم. فکر می‌کنم برای آگاهی از آنچه بنام اسلام و شیعه و دین و مذهب بر سر این ملت آمده به همین اندازه کافی باشد. حرفم این است که اگر آرزوی نجات کشور را داریم اگر بدنبال رهائی از جهل و خرافات و عقب‌ماندگی هستیم قدری در باره گذشته کشورمان و آنچه از این رهگذر نصیبمان شده

بیانیدیشیم. سرنوشت خود را به دست این انگل‌های جامعه نسپاریم. ۳۰ سال حکومت دینی دستاورد خمینی برای نشان دادن ماهیت و نیت این جانیان کافی است تا کی باید بر سر و روی و سینه خودمان با زنجیر بکوبیم که امام حسین در کربلا کشته شده در حالیکه رفتار و اعمال این جنایتکاران در این چند ماه بمراتب بدتر از رفتار شمر با امام حسین بوده است. شمر امام حسین را شلاق نزد، به او تجاوز نکرد. این جانیان جوانانمان را نه تنها مورد ضرب و شتم و شکنجه و شلاق قرار دادند به آنها از پسر و دختر تجاوز کرده و بعد جسدشان را می‌سوزانند و در بیابان می‌اندازند.

حال که جوانان جان بر لب رسیده بپا خاسته‌اند و برای رهائی از وضع موجود کشته میدهند ولی استوار و پابرجا بر خواسته‌های خود پا می‌فشارند وظیفه هر ایرانی از هر صنف و گروه اینست که آنها را تنها نگذارند. رهائی از دست این جانیان با چند تظاهر خیابانی امکان‌پذیر نیست آنها سالها تلاش کردند مشروعیت را بجای مشروطیت بنشانند و انتقام بدار آویختن شیخ فضل‌الله نوری را از ملت بستانند و با فریب و نیرنگ قدرت را بدست گرفتند. مزه قدرت و ثروت‌های نجومی زیر دندان‌شان رفته است و به این آسانی آنها را دست نخواهند داد تنها خیزش همگانی است که می‌تواند آب رفته را بجوی باز گرداند. اگر درد وطن داریم، اگر آرزوی نجات کشورمان را در سر داریم همه باید دست همکاری بسوی هم دراز کنیم افکار و عقاید و ایدئولوژی خود را به بعد از رهائی از این بلای هستی‌سوز بگذاریم. به همت جوانان از جان گذشته وطن رژیم نفس‌های آخر را می‌زند اگر غفلت کنیم و این فرصت را از دست بدهیم باید سالهای سال نظاره‌گر این فجایع جان‌سوز باشیم. یک بار دیگر این شعر را تکرار می‌کنم که تنها چاره درد است

همرهی شرط است اندر کارها تا رسد آسان به منزل بارها

پاریس اکتبر ۲۰۰۹



«از خود بَطَلَب هر آنچه هستی که توئی»

واژه «خود» ضمیری است در زبان فارسی که ریشه پهلوی دارد، میان متکلم و مخاطب و غایب قرار می‌گیرد. مانند خودم، خودش، خودت و در گفتارهای جاری بسیار به کار گرفته میشود.

ولی کار دیگری که بعهدہ دارد، ترکیبی است که با افعال و صفات پیوند گرفته و واژه‌ای مرکب می‌سازد مانند خودنمائی کردن - خودپسند بودن. مُراد از این توضیح اینست که این ضمیر با واژه کوتاه «خود»، نقش مهمی در گفتار جاری ما دارد و بزبان ما غنای فراوانی می‌بخشد. در نظم و نثر پارسی بسیار بکار رفته و در امثال و حکم پارسی جا گرفته است.

بدین اندیشه افتادم که به کمک حافظه و فرهنگ پارسی اسم فعل و صفاتی که با ضمیر «خود» ساخته شده‌اند استخراج نموده و در معرض ملاحظه خواننده قرار دهم. آنگاه خواننده را به یک آزمایش خودکاوی و خودنگری دعوت نموده، شاید این آزمون موجب خودشناسی گردد. نیز میتوان این تشخیص و امتحان را به عهده یکی از آشنایان نزدیک و منصف خود واگذار نمود تا خود را از دیده دیگران نیز شناسائی نمائیم جدولی از این قبیل واژه‌ها به ترتیب الفبا تهیه شده است که میتوان در برابر هر یک به «خود» نمره داد.

میتوان در باره هر یک از واژه‌های زیر از یک تا ۲۰ نمره بدهیم:

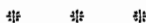
خودآرا - خودآزار - خودآگاه - خودآموز - خودباخته - خودباور - خودپرست - خودبین - خودبتربین - خودبزرگبین - خودپسند - خودخواه - خودخور - خودرأی - خودراضی - خودساخته - خودستا - خودسر - خودشناس - خودشیفته - خودکام - خودنما - خودیار

نیو نابت

گذشته و حال تشکیلات مذهبی در آستانه ورود به لائیسیته

در این شماره میخوانیم

پیدایش کشور ایران و نقش آئین زروانی و دیگر اندیشه‌ها و تشکیلات مذهبی - زوترها و کیانیان و دوران سلحشوران - مغان - انقلاب مذهبی مغان و جشن مغ‌کشان - گسترش دوباره کار و بار مغان - هیربدان در کنار مغان - نمونه تشکیلاتی مغان - آخرین روزهای سروری مغان و هیربدان - مهاجمه عرب و آئینی که باین کار می‌آمد - انشعابات و فرقه - پایان سلطه سنیان و عروج شیعه یا شیعه صفوی



مذهب و طبقه روحانی مروج و نگهبان آن از ابتدای پیدایش تاکنون لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند و برخورد با واژه‌های «مذهب» و «روحانی» دیگر آن سادگی و بار نخستین را ندارد و به تدریج دامنه‌ای گسترده یافته است. از یک جادوگر و خوابگزار صبحدم تاریخ تا سازمان‌های گسترده و پر قدرت مذهبی راهی دراز طی شده که در نگاه فشرده به تاریخ بشری چندان طولانی نیست. اما بررسی چند و چون این چگونگی از حوصله و هدف این نوشته بیرون است و بیشتر اشاراتی است که به آثار چشمگیر و مؤثر طبقه یا جامعه روحانی بویژه تشکیلات مذهبی در کشورمان ایران.

پیدایش ایران و نقش آئین زروانی و دیگر اندیشه‌ها و تشکیلات مذهبی

با گذشت از دوران اعتقاد یا اثرگذاری مستقیم و همه جانبه طبیعت و مظاهر حیات این جهان و برخورد ابتدائی با زندگی و دنیای پیرامون، کم‌کم توجه به سمبل‌ها و نشانه‌های نادیدنی و ناملموس و ماوراءالطبیعه بعنوان حقیقت ظاهر شد. این تحول و تطور در حرکت تجربیدی به بیان و مفهوم آئینی و مذهبی کشید.

مردمان این مرز و بوم نیز از این قاعده مستثنا نبودند و برخورد گروه‌های ساکن با تازه‌واردان نیز به این پیچیدگی افزود.

سرزمینی که ایران نام گرفته آغاز تاریخ مدون و بخش مهم موجودیت خود را با ورود آریائی‌ان می‌شناسد. فرهنگ هند و ایرانی که شهره و زبده‌ای از تظاهرات اجتماعی و تاریخی جهانست در این سامان دگرگونی همه جانبه و چشمگیری ایجاد کرد. این موج جدید، آئین‌های پیشین را که در منطقه از موهنجادارو (هند باستان) تا جیرفت و ایلام و بین‌النهرین برقرار بود زیر ضربه گرفت و البته عناصری قابل توجه از آنان اخذ کرد. با گذشت از پرستش و تقدیس مظاهر طبیعت تا قدرتهای محسوس و توجه به نیاکان، خدایان گوناگون به عرصه آمدند و به تدریج مفاهیم و سمبول‌ها جای محسوسات و ظواهر را گرفت.

در ایران شاید آئین «زروانی» را قدیمی‌ترین مجموعه توجیه جهان و تلقی دینی در نظر گرفت. زروان خدای آسمانی زمان و زمین و سرنوشت است که از بطن او اهورامزدا و اهریمن زاده میشوند. دیگر خدایان چون میترا و آناهیتا نیز در این سرزمین مورد تقدیس بوده‌اند. بهررو گوهر آئین زروانی بویژه رویارویی دو جهان تیره و روشن و بد و خوب و نقش سرنوشت و تقدیر به عناصر دائمی معتقدات دینی و رفتاری ایرانیان تبدیل شد و علیرغم اصلاحات و ابداعات زرتشت باقی ماند و در آئین‌های مانی و مزدکی خود را نشان داد و البته در بسیاری از تعبیر و آداب و رسوم مذهبی دوره اسلام نیز مشهود است.

زوترها و کیانیان و دوران سلحشوران

پدیدار گشتن ایران و بالندگی آن دوران پر از اسرار و زمان پهلوانان و سلحشوران است که همانند همگنانشان در هند باستان کمر بسته رهبر نیکخواه و شایسته و خردمندی هستند که جامعه پشتگرم به او و یاران اوست و آنها را می‌ستاید. دوره فریدون‌ها و گرشاسپ‌هاست که با دشمن که چونان ازدهایی شاخدار پلیدی می‌پراکند می‌رزمند. این همان ازدهاک یا ضحاک عربی شده است. نبرد راست با دروغ و نیکی با بدی و روشنایی با تیرگی و تاریکی است.

می‌رود تا با گذشت زمان نبرد اهورامزدا با اهریمن تعریف شود. سال نو زمان پیروزی نیکی است. میترا که در هند هم مورد تقدیس بوده در ایران دگرگونی‌هایی می‌یابد. او به خلاف مشهور زن نیست بلکه فرماندهی این نظام سلحشورانه و سپاه نیکان را دارد و نگهبان عهد و پیمان است.

روحانیون نخستین Zoatarها یا نگهبان آتش پاک‌کننده پلیدی‌ها و پیروان و هواداران‌شان با گیسوان بلند و بافته، و به گاه نبرد برهنه (در اصل پهلوی برهنک)، کمربندی چرمی (کوستی) بر میان بسته و درفش بر دست برخاسته از فرهنگی بومی و مردمی‌اند. و این دوره کی‌ها یا کیانیان، شاهان نگهبان آئین است که در شرق ایران و نه فقط در حوزه افسانه و اسطوره، نماینده واقعیت‌های حدود سه هزار سال پیش‌اند.

این Zoatar زوترها را میتوان نخستین موج پیدایش روحانیون تاریخ ایران بحساب آورد.

مغان

در ایران باختری نیز شاهد ورود امواجی دیگر از آریایی‌ها هستیم و پیشینه و تحول جوامع روحانی آهنگی دیگر داشته و دارد.

شکل پیشرفته و شناخته شده را باید میان مغان جست. هر چند پیشینه‌ای ناشناخته دارند ولی در زمان مادهاست که بعنوان جامعه یا طبقه یا کلان و یکی از بخش‌های شش گانه جامعه ماد در ارتباط با نواحی شرقی

به آئین زرتشت گرائیده و حتی به نگهبان جدی آن آئین تبدیل شده‌اند. آنان در ابتدا به کار قربانی و غسل دادن و ترتیب بخاک سپاری مردگان و بعدها بودیعه گذاشتن مردگان در جاهای بلند و در هوای آزاد و دیگر آداب و رسوم و امور آئینی می‌پرداختند و می‌دانیم که در زمان هخامنشیان اهورامزدا و میترا تقدیس میشد ولی آئین زرتشت گسترش و رسمیت بعدی را نداشت و نقش مهم مغان نگهبانی آتش بوده است. ناگفته نماند که زرتشت خود اعتقادی به نقش جامعه روحانی نداشت ولی مغان خود را با آموزش‌های او هماهنگ کردند و در خدمتش کمر بستند و البته بر امتیازات و قدرت خویش افزودند.

بهر صورت مغان که نامشان در وندیداد آمده در ماد آتروپاتن (آذربایجان امروز) و آدیابن (نواحی غربی عراق کنونی) اساساً و در ابتدا پرستنده زروان بوده‌اند و با اینکه به رکن مهم آئین و تشکیلات دینی زرتشتی تبدیل شده بودند هیچگاه و در هیچ دوره‌ای آن تعلق عقیدتی به زروان را رها نکردند. بگونه‌ایکه اندیشه و عمل زرتشتی در اواخر ساسانیان آکنده از تمایلات زروانی بود.

انقلاب مذهبی مغان و جشن مغ‌کشان

در عهد مادها مغان نقش مهم داشتند ولی کورش هخامنشی توجهی بدانان نمی‌کرد. بحران بزرگ پس از کوروش با کشته شدن بردیا و سپس کمبوجیه به مغان فرصت ابراز وجود داد و رهبر آنان گوماتای مغ، به دروغ و فریب مردم متوسل شد و انقلابی براه انداخت و انبوهی از توده‌های ناآگاه را بر جان و مال مردمان مستولی کرد. خون‌ها ریخته شد و سرانجام داریوش هخامنشی و یارانش انقلاب او را درهم شکستند. گوماتای ماد و مغ و بسیاری دیگر از مغان کشته شدند. به روایات آن روزگار، روز شانزده مهرماه (مهرگان) روز پایان کار گوماتا بود که تا زمان ساسانیان بعنوان جشن مغ‌کشان شناخته میشد. در این روز مغان در میان مردم ظاهر نمی‌شدند.

گسترش دوباره کار و بار مغان

اما این واقعه به معنای پایان کار مغان نبود. آنان حوزه نفوذ خود را تا حدود کاپادوکیه در ترکیه امروزی گسترش دادند و آئین پر رمز و راز و مناجات‌های نجوا ماندشان شهره خاص و عام بود. اعتقاد به مهر و میترا را به اوج رسانیدند و این نفوذ تا زمان امپراتور کنستانتین و انتخاب دین مسیح بعنوان دین رسمی در رم ادامه یافت. آئین مغان و تقدیس میترا و مهر و خورشید و سیر و سلوک میترائی (هفت مرحله و سمبل) تا همین زمان حتی در پایتخت رم رواج داشت.

در دوران پارت که مصادف با زمان پیدایش دین مسیح هم هست علاوه بر مغان از هیربدان نیز سخن می‌رود و تدریجاً لفظ مؤبد (مغ‌پت) آوازه‌ای می‌یابد. سه تن از این مغان (Mage یا Magus) هستند که بعنوان مژده دهنده ظهور عیسی مسیح به زادگاه او می‌شتابند که امروزه هم از آنان یاد می‌شود و تاج سر آنها تزئین شیرینی ویژه این زادروز و آغاز سال نو مسیحی است.

هیربدان در کنار مغان

ولی از هیربدان که مرکز اصلیشان در استخر فارس بود اطلاعات کمتری رسیده است. واژه هیر همان آتور یا آذر و آتش است و هیربدان نیز نگهبانان آتش شناخته می‌شدند. هیرکده (آتشکده) و یا هیرمند که خادمان آتش در آتشکده آن در سیستان خدمت می‌کرده‌اند و ریشه واژه آتور پاتن (آذربایجان یا آذربایگان) از همین راه شناخته می‌شود. بهنگام فروپاشی ایران در پایان شاهنشاهی ساسانی برخی مورخان عرب از وجود هیربدان در شهرهای فارس چون استخر و دارابگرد و فسا یاد کرده‌اند.

اما هماهنگی میان مؤبدان و هیربدان در میانه سده سوم میلاد مسیح به ابتکار کارتر یا کرتیر (Kartir) که گویا خود او در ابتدا از مغان بوده صورت می‌پذیرد. او در زمان شاپور اول موقعیت مهم و مستقل مغان را تقویت میکند و در زمان پادشاهان بعدی (هرمز و بهرام) نیز از موقعیت برجسته خود بهره

گرفته و به وحدت گروه‌های روحانی همت می‌گمارد. در زمان کارتر رقیب بزرگی چون مانی از میان برداشته میشود و سرانجام بعنوان مؤبد مؤبدان و هماهنگ با شاه شاهان (شاهانشه) سابقه موجود در عهد پارت را تجدید و تقویت میکند. شاه نیز بیش از پیش شاه مغ شناخته میشود. دوگانگی دو مرکز مهم استخر در فارس (مرکز هیریدان) و شیز آذربایجان^۱ (مرکز مغان) نیز از میان میرود.

نمونه تشکیلاتی مغان

Ammien Marcelin آمین مارسلین که در زمان شاپور دوم میزیسته اشاره‌ای به مغان دارد که برای شناختن سازمان و امکانات روحانی در ایران آن زمان مفید است: «مغان که بیشتر در آتروپاتن زندگی میکنند شهر شیز را که در آن «زند» نگهداری میشود مرکز قرار داده‌اند. این منطقه سرزمین اصلی پیدایش و بالندگی «زروانیگری» است. مغان صاحب اختیار کشتزارهای حاصلخیزند و در خانه‌های مستقل و بدون دیوار حدفصل زندگی می‌کنند. آنان در دسته‌ها و گروه‌های سازمان یافته و با رعایت مراتب استاد و شاگردی به یکدیگر وابسته‌اند.»

مغان هر سال یکبار از سراسر ایران به این محل آمده و گرد هم جمع میشدند و تازه‌واردها نظیر طلبه‌های امروز تعلیماتی گرفته و به نقاط گوناگون کشور برمی‌گشتند. جمعیت آنها به مرور افزایش یافته و سازمان و امکانات مالی و مادی بیدریغ در اختیارشان بوده است. در اختیار داشتن منابع درآمد از کشت و کار در زمین که معلوم نیست چه کسانی در آنها کار میکرده‌اند، درآمدهای ناشی از مراسم و امور جاری مذهبی، کمکهای دولتی از جمله درآمدها و منابع مالی آنها بوده است. ماندن نام مغان در دشتی به همین نام در شمال آذربایجان از آثار مهم دیگر موجودیت مغان است و البته تکرار

۱ - شیز در قدیم شهری بود در جنوب شرقی دریای رضائیه یا ارومیه و در دامنه کوه سبلان و گرداگردش دیواری بود و میانش آتشکده آذرگشسب. نام دیگرش گنجگاه و اقامتگاه تابستانی ماد آتروپاتن و پادشاهان ساسانی بود.

سلسله مراتب و تشکیلات سازمانی در سازمانهای مذهبی صوفیانه و پس از اسلام نظیر شیعه که کم و کیف موجودیت آن بر کسی پوشیده نمانده آشکار است و نمیتوان در میان مناطق سنی کسی هم ردیف آیت‌العظمی و بالاتر پیدا کرد که با مؤبد مؤبدان برابری کند و یا نظام پرورش طلبه و دخالت این جماعت در سیاست و ترتیبات کشور را نادیده گرفت

آخرین روزهای سروری مغان و هیربدان

ولی این گسترش و اهمیت و قدرت هنگامی که حمله اعراب همه چیز بویژه دولت و آئین و فرهنگ و هستی کشور را هدف قرار داد نتوانست کاری صورت بدهد. در بسیاری نقاط مؤبدان تلاش‌هایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز و تسلیم و پرداخت جزیه داشته‌اند و برخی نیز قربانی خشونت بی‌حد و مرز مهاجمان گشته‌اند.

سلطه همه جانبه فاتحان عرب و تصاحب کلیه منابع ثروت و درآمد و مقید کردن همگان به رعایت بی‌چون و چرای قواعد و مقررات جدید که در ذیل پذیرفتن اسلام تعریف و تنظیم میشد بازمانده سازمان‌های مذهبی ایران پادشاهی ساسانی را از منابع حیاتی خود محروم کرد. بطور خلاصه میتوانیم اشاره کنیم که آخرین اقدام روحانیت زرتشتی در زمان سلطه عرب پاک‌سازی آیین از آثار بیگانه نظیر آثار زروانی و توجه بیشتر به رقابت با مذاهب اهل کتاب بویژه اسلام و مسیحیت و حتی مانوی بود.

نهضت‌های ملی ایرانیان نیز که در دو سه دهه نخستین کمر همت به آزاد کردن ایران بستند گو آنکه مستقیم و غیرمستقیم متأثر از دلبستگی به فرهنگ و آئین ایرانی بودند و برخی نیز اساساً مسلمان نبودند، رابطه چندانی با بازمانده تشکیلات زرتشتی پیشین و معاصر خود نداشتند.

اما عناصر و اندیشه‌ها و سببل‌هایی از گذشته بجای ماند که در مذاهب بعدی پیگیری شد ولی تأثیر این نکات آنچنان نبود که معنای احیاء ارزش‌های گذشته را بدهد. توجه به ارقام هفت و دوازده در انواع مذاهب امامیه، مسئله توارث و سیادت و مسئله رستاخیز و غیبت، ظهور منجی و امام

زمان، گسترش تشکیلات مذهبی و نقش قاطع در بخشیدن مشروعیت به حکومت و حتی تصاحب حکومت و بالاخره سوابق بسیار قدیمی عزاداری و بخود کوفتن و گریستن و بسیار گریستن و آئینی گریستن مجموعه‌ایست که از گذشته معتبر بوده و امروز هم رواج دارد.

مهاجمه عرب و آئینی که به این کار می‌آمد

باری مهاجمان عرب از اینسو تا آنسوی کشور را در نوردیدند، هر مانعی را از میان برداشتند. آنچه بر جای ماند ایرانیانی بودند که می‌بایست موجودیت کشور و دولت و توانائیشان را فراموش کنند. حتی هیچگونه حقی برای حمل اسلحه و یا سوار شدن بر اسب نداشته باشند. بقولی دو قرن سکون و سکوت بر ایران حکمفرما شد. آنچه بر زندگی مردمان جاری شد دیانت محمدی بود. اما نفوذ در میان مردمی با فرهنگی از خانواده هند و ایرانی و آریائی بدست ضعیف‌ترین شاخهٔ سامی هر چند باورنکردنی بود صورت پذیرفت ولی مقاومت هیچگاه قطع نشد. در ابتدا امان‌نامه‌ها و اخطاریه‌ها و البته کشتارهای گسترده در حد «ژنوسید» و قلع و قمع هرگونه ریشه و سابقه، عامه مردم مبهوت را به تسلیم واداشت. گرایش و ایمان به اسلام نیز واقعاً وسیع ولی بیشتر مصلحتی و بامید گشایش و دگرگونی در شرایط بود.

در تاریخ جهانگشای جوینی می‌آید که عرب وقتی در یورش پیروزمندانه خود به نواحی ماوراءالنهر وارد شد بنا به رسم همه را به تسلیم و پذیرفتن اسلام و ترک آداب و آئین پیشین خواندند ولی همچون بسیاری نقاط دیگر ایران با کمترین فرصت مردم به باورها و آئین قبلی برمی‌گشتند و بقول مورخان آن زمان شرک و کفر را می‌گزیدند. از اینرو در بسیاری از خانه‌ها عربی می‌نشانند تا به چند کلمه که از زبده تعالیم و روش‌های اسلام می‌دانستند و چند واژه محلی مرتب اهالی را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. مثلاً بگویند هان وقت نماز است و مرتب بکنیتا و نکیتا (بکنید و نکنید) می‌کردند و می‌گفتند. نگهبانی شرع و در عین حال دفاع از حکومت و فاتح جدید توسط همین عناصر صورت می‌گرفت. کار پیچیده‌ای نبود چون اساساً دین و حکومت

در اسلام یکی بوده و هست. از اینرو باید پذیرفت که در ابتدا طبقه روحانی اسلامی وجود نداشت و فقط با گسترش مناطق مفتوحه و خودنمائی هویت و افکار و فرهنگ و تمدن‌های مغلوب و پیچیدگی‌هایی که بوجود آمد اسلام قرآنی و چارچوب‌های روشن و بی‌تردید را از یکپارچگی و حتمیت خارج کرد. ایجاد تشکیلات اداری و حکومتی و قضایی و فرهنگی و آموزشی و خصوصاً اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اهمیت مفسران و اهل احاطه به قرآن و حدیث و سنت را نمایان ساخت. کم‌کم رده اهل تمیز و تفسیر و تعبیر و مشاورت در مسائل از دیدگاه اسلامی آشکار شدند. اختلاف میان صاحبان نفوذ از بازماندگان خاندان رسول‌الله گرفته تا دیگر تیره‌های مهم و نودولتان عرب و فقها و متکلمان بالا گرفت که خود موضوع بسی آثار تحقیقی و تألیفی است که حتی ذکر عناوین، کتابیست قطور.

انشعابات و فرق

خوارج و انواع شیعه (که مشهورترین و ماندگارترینشان شیعه علی بود) و شکاف میان اشاعره و معتزله تا مکاتب فقهی مشهوری چون حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی که در کمترین احصاء به رقم هفتاد و دو تخمین زده شد فرق و شعب اسلام را شکل دادند. مقاومت مردم نواحی مغلوب که گاهی رنگ اسلامی هم پیدا میکرد فهرست درازی دارد. به مسائل ملی و هویت فکر کردن و عمل کردن به شعوبی‌ها منسوب شد و یا کسانی که دگم‌ها را مورد تردید قرار میدادند رافضی بحساب می‌آمدند. اما خود اسلام و شعبات و فرق و مکاتب در جوهر قرآنی، تفاوت عمیقی را نمی‌پذیرفت.

در ایران مکاتب فقهی سنت چون حنفی (گویا محمدبن حنفیه واضع این مکتب و فقه، ایرانی‌الاصل بود) و شافعی تا زمان مغول و صفویه دست بالا داشتند. بخش اعظم اندیشمندان و ادیبان ایرانی که خود از نخبگان دنیای اسلام بودند به همین مذاهب وابسته بودند و این وابستگی گذشته از شدت و حدت و عمق حمله نخستین به سلطه بدون گذشت و طولانی بعدی آنان مربوط بود. این اثرگذاری چنان عمیق بود که حتی در دوره‌هایی که عنصر

عرب حضور مستقیم نداشت اسلام همچنان مؤثر و استوار ماند. همچنین خصلت‌های نکوهیده‌ای چون دروغ و کتمان و خدعه و دورویی بصورت شمشیری دو لبه که دشمن غالب را هدف قرار میداد و بیشتر خودی را خلع سلاح میکرد رایج گشت.

صدرالصدورها و صدرالشریعه‌ها و مفتی‌های سنی همه شئون ملک و ملت را زیر نظر قرار میدادند و عسس و کارگزار هم داشتند و گاه خود عسس میشدند. طبقه روحانی در ایران سنی همانقدر حاضر و قوی بود که در سراسر دنیای اسلام عمل میکرد و هنوز میکند.

این طبقه صاحب قدرت و مکتبی عظیم شده که هر بار فقط با هجوم بیگانگان مورد خطر قرار میگرفت و پشت کردن امثال امرای آل بویه و یا سلطان محمد خدابنده هم تهدید جدی نبود. تا اینکه با ظاهر گشتن صفویان تشکیلات پراکنده و ضعیف شیعه بدرجات و حتی با ورود افواج عالمان شیعی از نقاطی چون جبل عامل لبنان چنان تقویت شد که دیگران همه امکانات خود را به اینان سپردند و صحنه را واگذاشتند. تا این تاریخ تشکیلات مذکور با اندک تفاوتی در سرزمین‌های اسلامی رشته امور جوامع را در دست داشتند. فروپاشی خلافت عباسی رهبری عربی را از میان برد و در این میان عثمانیان که موفق به تشکیل امپراطوری در آسیای صغیر و متصرفات سابق رم شرقی شده بودند خود را جانشین خلافت میدانستند.

صفویان نیز که چندی بعد در ایران اوج گرفتند یا می‌بایست با ادامه سیطره مکاتب فقهی سنی عملاً دنباله‌رو همگنان عثمانی خود باشند و یا در راه اجباری اسلامی ماندن، موجودیت خود را بنحوی و بطور مستقل توجیه کنند. آنها زیر بار نسخه ترکی عثمانی خلافت نرفتند و تشیع را برگزیدند و از آنروزگار سخن‌ها از اسلام ایرانی رفت. بر پایه برخی اخبار سست ظرف یکی دو سده، تاریخی برای اسلام ایرانی ساختند. اینکه آل علی در مقابل خلفای عرب ایستادند و اینکه در پیوند با شهربانوی ساسانی خون ایرانی در رگ ائمه جاری شد. و بسیاری دیگر نکات که در بالاتر یادآور شدیم تا ایرانی بودن تشیع را تأکید کنند. از گذشته حکم اطاعت از اولوالامر و خویشاوندان و مدعیان نزدیکی به رسول

و ائمه و نیابت آنها حکومت بر مسلمین را مشروعیت می‌بخشید. هیچ اندیشه سیاسی و نگاه به فلسفه حکومت نخواهیم یافت مگر آنکه محورش بر این مشروعیت نباشد. حتی مدینه‌های فاضله فارابی و نظایرشان نسخه بدل مدائن فاضله یونانی بود که بر رأسشان امام قرار می‌گرفت. دیگر امیر و حاکم و شاهی نبود که نسبت به ائمه و پیامبر نرساند و یا مدعی کرامت و لطف محمدی نباشد. بی‌جهت نبود که ایرانیانی چون فرزندان بویه ماهیگیر (آل بویه) که امامیان معتقدی بودند در حدود سیصد سالی پس از آغاز اسلام بغداد را تسخیر کردند و فقط به تغییر خلیفه سنی اکتفا نمودند.

پایان سلطه سنیان و عروج شیعه یا شیعه صفوی

بالا گرفتن کار صفویان خود نمونه‌ای گویاست. ایران در آن زمین پاره پاره و سرکردگان مذاهب حنفی و شافعی مالک دین و دنیای مردم بودند و هم اینان پشتوانه مشروعیت همه چیز بویژه حکومت‌ها شناخته می‌شدند. صفویه با ترکیبی از عناصر شناخته شده قدیم و جدید در ایران وارد صحنه شدند. آنها ترکیبی از شریعت و سیادت و طریقت و سلطنت را اساس ایدئولوژی قرار داده و بزور شمشیر قزلباشان عرصه را بر دیگران تنگ کردند. شیخ صفی‌الدین اردبیلی به خلاف نبیرگان سیدش از سادات نبود. او سنی مذهب بود ولی شاه اسماعیل به کشتار سنیان پرداخت. جدشان فارسی زبان بود ولی اسماعیل و جانشینان ترک زبان شدند و یا در ترک زبانی افراط کردند که اسماعیل دیوانی دارد بعنوان دیوان شاه اسماعیل ختایی در رقابت بیهوده با سلطان عثمانی که شعر پارسی نیکو می‌گفت. اسماعیل مظهر انسان کامل شیعه مورد انتظاری بود که مدتها تبلیغ میشد. او مرشد کامل - صوفی صافی - صوفی کامل - پادشاه شیعه و شاه اسلام پناه - نائب امام غائب - صاحب رسالت از جانب خداوند و نظایر اینها لقب گرفته بود و گاه در نماز یومیه مؤمنین امر میشد که اسماعیل ولی‌الله را نیز بیفزایند. اضافه کنیم که در پادشاهی‌اش ادعاهای بزرگ و گوناگون تاریخی و ایرانی و غیرایرانی را مزید می‌کند و می‌گوید: «من امروز به زمین فرود آمده‌ام. منم سرور و شاهنشاه. بدان به حقیقت که منم

فرزند حیدر، منم فریدون، منم خسرو، منم جمشید و منم ضحاک، منم رستم پسر زال، سر انالاحق نهفته در سینه من...

شاه اسماعیل با این ادعاها به عشق ائمه اطهار و به نیت غالب کردن تشیع ده‌ها هزار نفر از عالم و عامی و خاص و عام سنی را از تیغ بیدریغ گذرانید و فقط در شهر تبریز شصت هزار نفر را به این جرم کشتند. آنها این نوع اقدام شنیع را در همه نقاط از بخش‌های شمالی آذربایجان تا شیراز و هرات ادامه دادند. شاه اسماعیل تا توانست از صدور و ملاها و مفتی‌های سنی کشت و یا به زور و اکراه به تغییر مذهب وا داشت. ناگفته نگذاریم که تعصب و عقاید افراطی بویژه نزد ملایان و یا همان مفتیان گذشته و حال در ایران از عمقی برخوردار نیست و به کرات ثابت شده که مصلحتی و گذراست. نمونه‌ای را به اشاره ذکر می‌کنیم. شاه اسماعیل به هنگام ورود به شیراز که از مراکز علمی اهل سنت و به قول آن زمان «وکان اکثر علمائها من المخالفین» اکثرشان مخالف بودند امر کرد تا خلیفگان سه گانه را لعنت کنند. و از آنجا که تقیه در میانشان قوتی نداشت بسیاری اعراض کرده و به قتل رسیدند. نوبت به یکی از دانشمندان بنام عصر، شمس‌الدین خفری صاحب «حاشیه بر الهیات کتاب تجرید» رسید. شاه فرمان داد خلیفگان را لعنت کند. خفری چنین کرد و بدترین دشنام‌ها را نثار آنان نمود و از مرگ رست. یاران با تغیر گفتند چگونه از مذهب خود برگشتی؟ در پاسخ گفت یعنی از برای دو سه عرب کون برهنه مرد فاضلی همچون من کشته شود؟ نقل از تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا (جلد ۱ - ۵). بهر صورت ایران تبدیل به کشوری شیعی شد.

امروز برخی قائل به تفکیک میان انواع علوی و صفوی و خمینی شیعی هستند. اما آیا بدون آن شیعه نخستین و شیعه علوی و سپس شیعه صفوی و آخوندی، ظهور حکومت اسلامی کنونی ممکن میشد؟ و اساساً نظرات اسلامی ملاها در جوهر و اساس چه تضاد و اختلافی با اصل اسلامی دارد.

غلبه مذهب تشیع و تشکیلات ملاها بر ایران از همان عهد صفوی موضوع تبلیغات آخوندها و مبلغان دور و بر آنها شد که این تغییرات را مایه نجات هستی ایران و یکپارچگی کشور و... عنوان کرده‌اند. ولی خسارات و

ضایعات جبران‌ناپذیر بر پیکر این مردم و کشور قابل اندازه‌گیری نیست. از همان زمان سلطه صفویه با آن کشتارهای وسیع و تقویت فساد فکری و تقیه و مبالغه و پیوند خوردن شریعت با امکانات مالی کشور و شئون جامعه و سرنوشت ایران بسیاری از اهل اندیشه و هنر و فضل مهاجرت را ترجیح دادند و در مقابل طبقه یا جماعت ملا (گویا در اصول عربی مولاست) و یا آخوند و روضه‌خوان و قاری و دعاگو و... تقویت شدند. کمبودشان با دعوت نظایرشان از دیگر نقاط جبران شد. این طبقه انگل از هر حیث دولتی در دولت شدند و در ازای قدرت و مکتب فراوان تبدیل به نگهبان شرع و صادرکننده فرمان مشروعیت حکومت گشتند.

از آن زمان تاکنون حضور ملاها در تغییرات بزرگ و نقش منفی و مخربی که ایفا کرده‌اند بر کسی پوشیده نمانده است. هجوم مهاجمان سنی افغانی که عکس‌العمل شدید علیه حکومت شیعی صفوی متکی به ملایان بود و سپس تهدیدهای جدید امثال نادرشاه در سرکوب ملاها (از میان برداشتن ملاباشی سرکرده ملایان آن زمان) و قطع منابع درآمد کارساز نشد. جنگ‌افروزی آنان در رویارویی ایران و روس و تجزیه بسیاری از بخش‌های مهم ایران و مقابله‌شان با اصلاحات اواخر قاجار و سپس دخالت فرصت‌طلبانه و ضد ملی آنها در انقلاب مشروطه و سرانجام بهره‌گیری آنها از شرایط مساعد داخلی و خارجی و دست‌اندازی به کلیه شئون کشور در تدارک انقلاب اسلامی و حکومت برآمده از آن تجربه دردناک، حضور ملایان را تکمیل کرده است.

در شماره آینده:

از ملاباشی تا آیت‌الله‌العظمی - گذار از انقلاب مشروطه با سلاح مشروعه - دوران محدودیت زمان پهلوی‌ها - آماده شدن برای حکومت بر مردم - تدارک حکومت اسلامی - لائسیته در نظر و عمل تنها راه حل خروج از بن‌بست



نخستین کنگره نویسندگان ایران

با همکاری

انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

تهران ۴ تا ۱۲ تیرماه ۱۳۲۶

(به نقل از گزارش ۳۳۰ صفحه‌ای کنگره)

در این کنگره معرفی آثار بسیاری از شعرا و نویسندگان همراه با برخی سخنرانیها و گفتگوها صورت پذیرفت.

از ۷۸ نفر شاعران و نویسندگان ایرانی دعوت شده چند تن بعلت کسالت و یا سفر و دیگر معذورات حضور نیافتند. نام شرکت‌کنندگان:

آقایان آذراغلی - محمود اعتمادزاده - افراشته - عباس اقبال - جلال آل احمد - امینی - دانش بزرگ نیا - ملک‌الشعرا بهار - ذبیح‌الله بهروز - احمد بهمنیار - پژمان - ابراهیم پورداود - نصرالله تقوی - فریدون توللی - جرجانی - جلی - جواهری - صادق چوبک - ابوالقاسم حالت - حبیب‌اللهی - مطیع‌الدوله حجازی - احمد حشمت‌زاده - علی اصغر حکمت - بانو فروغ حکمت - آقایان مهدی حمیدی شیرازی - دکتر پرویز خانلری - بانو زهرا خطیبی - آقایان دکتر خطیبی - علی اکبر دهخدا - دکتر غلامعلی رعدی - آذرخشی - بانو ژاله سلطانی - آقای حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) - بانو فاطمه سیاح - آقایان دکتر شایگان - شکوهی - شمس - شهاب فردوس - محمد حسین شهریار - منوچهر شیبانی - صبحی مهتدی - علی صدارت - دکتر لطفعلی صورتگر - عبدالعلی طاعتی - احمد طباطبائی - احسان‌الله

طبری - بزرگ علوی - پرتو علوی - دکتر علی آبادی - عباس فرات - فروزانفر - نصرالله فلسفی - فیاض - عبدالعظیم قریب - قهرمان - محمد قزوینی - کریم کشاورز - تندرکیا - گرگانی - احمد گلچین معانی - گنابادی - بانو (سرور) مهکامه محصل - آقایان مدرس رضوی - علیمحمد مژده - دکتر محمد معین - علی اصغر معینیان - رهی معیری - مؤید ثابتی - میلانی - علی ناصحی - سعید نفیسی - اسمعیل نواب صفا - عبدالحسین نوشین - نیما یوشیج - صادق هدایت - جلال همائی - حبیب یغمائی.

همچنین عده زیادی از روزنامه‌نویسان و رجال و روشنفکران بعنوان میهمان حضور یافتند. کنگره در حضور آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر و با ریاست افتخاری وزیر فرهنگ ملک‌الشعرا بهار آغاز بکار کرد. اداره کنگره با مستشارالدوله بود. سفیر شوروی سادچیکف نیز شرکت داشت. جلسات زیر نظر هیئت رئیسه که عبارت بودند از کریم کشاورز، صادق هدایت، میلانی، بانو محصل، دهخدا، فروزانفر و شایگان منعقد شد. نمونه‌های آثار و متن سخنرانیها که در گزارش کنگره آمده حکایت از کیفیت نازل بسیاری از جلسات دارد. این آثار و گفتارها بیش از همه زیر تأثیر جو پایان جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد و بحران داخلی ایران و نفوذ عمیق شوروی‌ها و حزب توده بود و یا در برخی موارد قطعات احساساتی، پندنامه و یا مدرنیسم سطحی (برای مثال در توصیف توپ فوتبال و...) بود.

قطعه‌نامه کنگره نیز از این چگونگی متأثر است که پاره‌ای فرازهایش را

میخوانیم:

ادبیات ایران در طی قرون متمادیه همواره از جنگ خیر و شر و پیکار یزدان و اهریمن سخن گفته است... کنگره آرزومند است که نویسندگان ایران در نظم و نثر، سنت دیرین ادبیات فارسی یعنی طرفداری از حق و عدالت و مخالفت با ستمگری و زشتی پیروی نمایند... پیکار بر ضد اصول و بقایای فاشیزم را مورد بحث و تراوش فکر خود قرار دهند و بحمايت صلح و افکار بشردوستی و دموکراسی حقیقی... کوشش نمایند.

- کنگره آرزومند است که نویسندگان و شاعران بخلق روی آورند... -

کنگره آرزومند است که مناسبات فرهنگی و ادبی موجود بین ملت ایران و تمام دموکراسی‌های ترقی‌خواه جهان و بالاخص اتحاد شوروی بیش از پیش استوار گشته بشف و بشریت توسعه یابد.

- کنگره از هیئت مدیره انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که انعقاد این کنگره از ابتکارات حسنه آن بشمار میرود سپاسگزار است...

بهر حال گذشته از این مراتب، پاره‌ای از نویسندگان نیز آثار ارزشمندی را عرضه کردند. از میان سخنرانیها، گفتار چهار ساعت و نیمه پرویز ناتل خانلری در تشریح چون و چند نثر و نظم فارسی در آن دوره (منتهی به زمان برگزاری کنگره فوق الذکر) ماندنی بود. شورای نویسندگان سهند این سخنان را در این شماره و شماره بعدی بچاپ میرساند.

نثر فارسی در دورهٔ اخیر



تحولاتی که در ادبیات خاصه نثر فارسی در طی یک قرن اخیر حاصل شده نتیجهٔ تحولات عظیم اجتماعی این کشورست. جامعه ایرانی در هیچیک از ادوار تاریخی باین سرعت چنین تحولی نیافته بود. نخستین مرحله تحول اجتماعی ایران از اوایل تأسیس سلسله قاجاریه آغاز شد. سیاست کلی و اصلی قاجاریه در داخله برانداختن ملوک طوایف و ایجاد مرکزیت در

حکومت بود. تاریخ اجتماعی ایران از اوایل سلسله قاجاریه تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه عبارتست از تحول تدریجی جامعه ایرانی از وضع حکومت

خانخانی به حکومت واحد مرکزی. ایجاد حکومت قوی مرکزی موجب توسعه تشکیلات دیوانی و درباری شد. اهل قلم و سواد از نواحی مختلف ایران به مرکز روی آوردند و به خدمت دیوان مشغول شدند.

باینطریق اندک اندک و در طی دو سه نسل طبقه خاصی بوجود آمد که طبقه مستوفیان یا درباریان بود. این طبقه که با حقوق و وظائف دیوانی زندگانی متوسط و نسبتاً آسوده‌ای می‌گذراندند و مجال داشتند که به معارف و معنویات بپردازند به تدریج هسته اصلی طبقه تحصیل کرده و به اصطلاح امروزی روشن فکر را تشکیل دادند. تمدن غربی که با سیاست استعماری دولتهای اروپائی در ایران نفوذ کرده بود اول در این طبقه زمینه مساعدی برای نمو یافت. افراد این طبقه بودند که یا همراه پادشاهان یا به ماموریت‌های سیاسی به کشورهای اروپا رفتند و ترقیات جدید صنعتی اروپا و نظامیان اجتماعی آنجا را دیدند و در سفرنامه‌ها یا بوسیله نقل و گفتگو هموطنان خود را با آن امور آشنا کردند. افراد این طبقه به تدریج زیاد شدند. افکار آزادیخواهی در ایشان نمود کرد. بعضی از افراد طبقه روحانیان هم که فکری تیز و نظری صائب داشتند به ایشان پیوستند و مقدمات تحول دیگری را از حکومت مطلقه به حکومت ملی فراهم کردند. از انقلاب مشروطه تاکنون جامعه ایرانی تحول بسوی بورژوازی طی میکند اگرچه هنوز در بسیاری از نواحی ایران بقایای جامعه خانخانی دیده میشود.

نفوذ سیاست‌های خارجی در تمام این مدت بطور مستقیم یا غیرمستقیم در این تحول‌ها به طریقی تائید داشته، گاهی سیر تحول را تسریع نمیکرده و گاهی عایق و مانعی در راه آن بوجود می‌آورده است.

روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپائی از اواخر دوره خاندان چنگیز آغاز شد و در دوران سلسله صفویه خاصه از زمان شاه عباس کبیر به بعد قوت یافته بود.

اما در اوایل سلطنت قاجاریه به سبب رقابتی که میان امپراطوری روسیه تزاری از یک طرف و سیاست استعماری کمپانی هند شرقی از طرف دیگر در گرفته بود این روابط رو به ازدیاد نهاد. ناپلئون اول نیز در این میان

جلب دوستی سلاطین ایران را برای اجرای مقاصد جهانگشائی خود لازم دید و به این طریق کشور ایران میدان رقابت و کشمکش‌های سیاسی دولتهای اروپائی قرار گرفت.

به نظر میرسد که پیش از شکست‌هایی که در جنگ با روسهای تزاری به ایران وارد آمد هنوز درباریان و زمامداران این کشور اهمیت موقع و تغییر وضع جهان و عقب‌ماندگی خود را از تمدن جدید دریافته بودند. افسانه‌ها و متلک‌هایی که در باره مذاکرات فتحعلیشاه و طرز رفتار درباریان او با سفیران خارجی بر سر زبانهاست اگر هم عیناً حقیقت نداشته باشد معرف بی‌خیالی رجال آن عهد و بی‌اعتنائی ایشان به مقتضیات عصر جدیدست.

شکستهای پیاپی ایران در جنگ با روسها و احساس ناتوانی اولیای کشور در مقابل ممالک اروپائی که به وسائل جدید در جنگ و صلح مجهز بودند آسودگی خیال ایرانیان زیرک و دانا را برهم زد. خطر را روبرو دیدند و به چاره‌جویی برخاستند. نخستین نمونه این کوشش جدی برای پیشرفت، وجود میرزا تقی‌خان امیر کبیرست که در جوانی همراه نمایندگان پادشاه ایران سفری به روسیه کرده و مؤسسات و کارخانه‌های جدید روسیه آن روز را دید و علل ضعف و عقب‌ماندگی کشور خود را در عدم توجه به علوم و فنون جدید دانسته بود و به این سبب همین که به صدارت رسید بی‌تأمل دست به کار اصلاحات زد. جای آن نیست که مجاهدتهای دول استعماری را در نابود کردن میرزاتقی‌خان و امثال او یادآور شویم و سعی ایشان را در جلوگیری از پیشرفت ملت ایران که به دستگیری بعضی از عمال و رجال خائن ایرانی انجام گرفته است ذکر کنیم. این مطلب جای دیگر دارد. نکته‌ای که اینجا باید گفته شود اینست که ادبیات ایران از آن زمان تاکنون جز آئینه تجلی آرزوی پیشرفت و ترقی و رفع مفاسد و اصلاح معایب اجتماعی و سیاسی نیست.

این آرزو گاهی با امید و گاه با نومیدی آمیخته است. اما در همه حال شوق و شوری که در آثار ذوقی و فکری ایرانیان در طی هفتاد ساله اخیر دیده میشود اگر در تاریخ ادبیات این کشور نظیری داشته باشد در سه چهار

قرن اول استیلای عرب است. این دو دوره از جهات بسیار با هم مشابهت دارد. در هر دو باز روح ملی ایران خطر را حس کرده و به تکاپو و کوشش افتاده است.

گفتگوی ما در اینجا از تاریخچه نثر فارسی در دوره اخیرست. در واقع این دوره را در تاریخ ادبیات فارسی دوره نثر باید شمرد. البته غرض این نیست که در طی این دوران شعر وجود نداشته و نمی‌خواهم قدر استادان شعر اخیر را بشکنم و کوشش و هنر ایشان را انکار کنم. اما هیچیک از ادوار ادبی ایران از حیث نثر اینقدر پرمحصول و برومند نبوده و تا این درجه از جهت مضمون و مطلب تنوع نداشته و چنانکه بعد خواهیم دید در بسیاری از رشته‌ها بهترین نمونه‌های ادبیات ایران در این دوره بوجود آمده است.

علت مهم این امر آنست که نثر فارسی در ادوار سابق برای بیان موضوع‌های محدودی از قبیل تاریخ و اخلاق و گاهی فلسفه و پند و بعضی از رشته‌های علوم بکار میرفت و در دوره اخیر بود که دامنه مقاصد نثر وسعت گرفت و مسائل سیاسی و اجتماعی و افسانه‌سرایی و علوم جدید و انتقادهای اجتماعی به صورت جد و هزل و تصریح و تعریض به میان آمد و روزنامه‌نویسی معمول شد و گروه خوانندگان به تدریج فراوان شدند و نویسندگان به خلاف سابق معدودی از اهل فضل را مخاطب ندانست بلکه هدف آثار خود را فهم قاطبه خوانندگان قرار داد و بعلاوه بدیهی است که برای بیان مقاصد جدید نثر بیش از شعر بکار می‌آمد.

دیگر آنکه در شعر فارسی قدیم استادانی بزرگ وجود داشتند. ترک سرمشق‌های عالی که ایشان داده بودند و اتخاذ راهی دیگر در بیان عواطف و حالات نفسانی افکار کاری عظیم و دشوار بود و چون شعر با ذوق عامه سر و کار دارد و ذوق عامه بنده عادتست و ترک عادت کار آسانی نیست، کوشش شاعران جدید در تغییر روش و شیوه شاعری اگر هم درست و بجا و نتیجه طبع سلیم و مستقیم بود به سهولت قبول عام نمی‌یافت و همین نکته سخنوران را دلسرد می‌کرد و ایشان را از کوشش باز میداشت. اما در نثر این مشکل در پیش نبود زیرا در بسیاری از مطالب که در این زمان مطرح میشد

نمونه‌های کاملی در ادبیات قدیم وجود نداشت و بجای آنکه ذوق عامه قید و سدی در راه پیشرفت نویسنده ایجاد کند اینجا نویسنده بود که با دادن نمونه‌های جدید ادبی ذوق عموم را پرورش می‌داد و رهبری می‌کرد.

یک نکته دیگر نیز در باره علت عقب ماندن شعر از نثر گفتنی است. نویسندگان این دوره از ادبیات اروپائی سرمشق می‌گرفتند و ترجمه آثار ادبی اروپا از مهمترین عوامل تجدید ادبیات ما بود. اما ترجمه شعر از زبانی به زبان دیگر کار آسانی نیست و به همین سبب آثار منظوم ادبیات اروپائی بسیار دیرتر از آثار منثور آن به زبان فارسی ترجمه شد و تأثیر آن در شعر فارسی تا این اواخر چندان بزرگ نبوده است.

الفاظ و عبارات وسیله بیان معانی است. اما آنجا که نویسنده معنی و مطلبی ندارد تا بیان کند یا معانی‌یی که در ذهن اوست مبتذل و معروف و معهود اذهان دیگرست ناچار برای هنرنمایی بدامن الفاظ می‌افتد و بیان را بجای آنکه وسیله‌ای باشد غایت و هدف قرار میدهد.

از اواخر دوره چنگیزخان وضع ادبیات فارسی چنین شده بود. کتاب‌هایی مانند تاریخ و صاف و دره نادره نمونه‌هایی از این لفظ‌پردازی و عبارت‌سازی بی‌جا و غیرلازم است.

اما نمونه کامل‌تر این شیوه ناپسندیده را در تاریخ معجم باید جست. در این کتاب که هنوز برای آموختن املاء مایه ابتلای فرزندان بیگناه این سرزمین است، نویسنده هیچ مطلبی نداشته است تا بگوید و از این راه در چشم خواننده قدری حاصل کند. مطالب آن در تاریخ داستانی ایران قبل از اسلام از هر تاریخ مختصر دیگری کمتر و کوتاه‌ترست. مؤلف خواسته است این قلت معنی را با کثرت لفظ جبران کند و بجای بیان مطلب از صدای کوس وصیت ناموس و صرامت کیکاوس و این قبیل سجج‌های لوس و مترادفات نامانوس آنچه میتوانسته در آن آورده و هنر خود را به چشم خواننده کشیده است.

این کتاب را به این مثال آوردم که نمونه کاملی است از شیوه منشیان درباری از اواخر دوران چنگیزیان تا اواسط دوره قاجاریه - تجمل آن جاست که احتیاج نیست.

در این ادوار کارهای سیاسی و درباری به زور شمشیر انجام می‌گرفت نه به قلم. منشیان دیوانی جز به نوشتن نامه‌های تهدید و تخویف بسر کشان نواحی مختلف و یا انشای فرمان حکومت و گاهی نامه‌های دوستانه از طرف پادشاهان ایران به سلاطین دیگر کاری نداشتند و در این گونه موارد معانی مقصود مختصر و محدودست و مجال عبارت‌پردازی وسیع، اسلوب انشای درباری در همه امور دیگر نیز نفوذ یافته و سرمشق قرار گرفته بود. منشیان حکام و امرای محلی بهم چشمی با یکدیگر به افزودن القاب و عناوین می‌کوشیدند و در درازگویی و مفصل‌نویسی بر یکدیگر سبقت می‌جستند و چون خواننده این ترهات جز همکاران ایشان نبودند از ملامت خاطر خوانندگان بیمی در دل نداشتند. نخستین کسی که به ضد این یاوه‌بافی‌ها برخاست قائم مقام فراهانی وزیر محمد شاه بود. مسلم است که حسن ذوق او در ترک این شیوه دخالت بسیار داشته است اما علت دیگری نیز باید برای تغییر سبک جستجو کرد و آن اینست که در این زمان به سبب ارتباط بیشتر با کشورهای دیگر و تغییراتی که در وضع اجتماعی و سیاسی ایران آغاز شده بود کارهای دیوانی تنوع و کثرت یافته و فراغت و مجال عبارت‌پردازی بجا نگذاشته بود.

با اینحال امروز که منشئات قائم مقام را می‌خوانیم باز الفاظ آن زائد بر معانی بنظر میرسد، زیرا که رهائی کامل از قیود آداب معمول به آن سرعت امکان نداشته است.

میرزا تقی خان امیرکبیر که پرورده قائم مقام بود و خود ذهنی صریح داشته و مرد کار بوده و در نوشته‌های خود سرمشق سادگی و بی‌تکلفی انشاء بود و ناصرالدین شاه نیز با آنکه در دوران سلطنت خود امیرکبیر را بیش از سه سال زنده نگذاشت و پس از شهادت او درباریان کوششی برای محو آثارش نشان دادند، در طی بقیه مدت مدید سلطنتش از اغلب سرمشقهای آن وزیر بزرگوار پیروی میکرد و از آن جمله همین دلبستگی بسادگی و صراحت انشاء بود چنانکه سفرنامه‌های او چه آنها که خود نوشته و چه قسمت‌هاییکه به زبان او نوشته‌اند از اولین نمونه‌های نثر مرسل در دوره اخیر به شمار میرود.

از مهمترین اموری که هم در نهضت فکری ایرانیان و هم در تحول شیوه نثر فارسی تأثیر عظیم داشته یکی سفر و سیاحت ایرانیان در کشورهای اروپا و نوشتن سفرنامه‌ها بوده است و دیگر تأسیس روزنامه و رواج روزنامه‌نویسی.

۱ - سفرنامه‌ها

در سفرنامه‌ها چون شرح وقایع و حوادث و مشاهدات مقصود بوده و اغلب در طی مسافرت و به تعجیل وقایع ثبت میشده مجال عبارت‌پردازی نمی‌مانده است. به این سبب اکثر سفرنامه‌هایی که از زمان سلطنت فتحعلی شاه در دست است به اسلوب و انشائی ساده و روان نوشته شده و از تکلفات منشیانه عاری است.

البته چون موضوع این سفرنامه‌ها جالب بوده و عموم آنها را می‌خوانده‌اند در تغییر اسلوب نثر فارسی تأثیر بسیار داشته است.

اولین نمونه‌ای که از این آثار بدست داریم سفرنامه میرزا صالح‌بیک شیرازی است. این شخص جزء هیئت پنج نفری از طرف عباس میرزای نایب‌السلطنه برای تحصیل فنون جدید به اروپا فرستاده شد. میرزا صالح در ۱۳۲۰ با همراهانش از ایران بقصد انگلستان عزیمت کرده و در ۱۳۲۵ به تبریز بازگشته و سفرنامه او شامل حوادث مسافرت در این مدت و شرح و مشاهدات او است.

همین میرزا صالح بیک شیرازی است که نخستین روزنامه را در ایران در سال ۱۲۵۲ هجری قمری تاسیس کرده است.

پس از سفرنامه میرزا صالح سفرنامه دیگری که از این زمان در دست است سفرنامه خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزای نایب‌السلطنه است که برای تدارک قتل گریبایدوف نزد نیکولای اول امپراطور روسیه فرستاده شد و میرزا مصطفی افشار از همراهان او شرح وقایع و حوادث سفر خسرو میرزا را که از ۱۶ شوال ۱۳۴۴ تا سوم رمضان ۱۳۴۵ بطول انجامیده روز بروز نوشته است.

این چند سطر نمونه انشای این سفرنامه است:

«پس از ذکر مذاکرات امپراطور با شاهزاده مینویسد: بعد از آن (امپراطور) همراهان را خواسته بهر یک علی قدر مراتبهم التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی کرد و از اینکه چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده‌اند.

سیماً امیر نظام را بسیار بسیار نوازش و التفات کرد و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته. عرض کرد در تبریز، از این معنی تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف میزنید.»

دیگر از جمله سفرنامه‌ها اوایل کتاب بستان‌السیاحه است که در ۱۲۴۷ چاپ شده و مؤلف آن حاج زین‌العابدین شیروانی سفر خود را در قفقاز و شهرهای ایران و عراق و هند و بدخشان و ترکستان و ماوراء سیحون و خلیج فارس و یمن و مصر و سوریه و ترکیه و ارمنستان در آن شرح میدهد. اما مهم‌ترین سفرنامه‌هایی که به چاپ رسیده و خواننده بسیار داشته و اسلوب انشای آنها بی‌شک در نثرنویسی جدید تأثیر کرده است سفرنامه‌های ناصرالدین است.

بعضی از این سفرنامه‌ها به قلم خود شاه و بعضی دیگر انشای منشیان اوست. از قسم اول «روزنامه سفر کربلا» و «سفر فرنگستان» را ذکر باید کرد. تاریخ سفر کربلا ۱۲۸۷ است و متن سفرنامه در همان زمان به چاپ رسیده. سفر فرنگستان ناصرالدین شاه در ۱۲۹۰ هجری اتفاق افتاد و سفرنامه آن در ۱۲۹۱ در تهران به چاپ سربی طبع شد. انشای سفرنامه‌ها انشای ساده و نزدیک به مشاوره عادی و خالی از هرگونه تکلف است.

بنظر می‌آید که این درجه سادگی در انشاء هنوز معمول و مستحسن نبوده زیرا در آغاز روزنامه سفر کربلا منشی حضور که مأمور تنظیم اوراق این سفرنامه و چاپ آن بوده است مقدمه‌ای منشیانه نوشته و از سادگی بیان شاه به این عبارات عذر خواسته است: «آنها که بر مراتب کمالات علمیه و کلمات جامعه و نشر فیض و بسط فضل و عوارض خاطر همایونی واقفند سادگی عبارت روزنامه را که از زواید پیراسته و فقط بذکر حالات حسنه و حرکت و

سکون اردو حصر شده بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادراکات عوام محمول دارند.»

در زمان ناصرالدین شاه درباریان به پیروی از پادشاه اغلب بنوشتن سفرنامه پرداخته‌اند و شاید اگر مجموع سفرنامه‌های این دوره جستجو و منتشر شود هم از لحاظ مسائل و نکات تاریخی و جغرافیائی و هم از نظر مطالعه تحول و تکامل انشای فارسی فواید بسیار داشته باشد. از جمله این سفرنامه‌ها سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله سفیر ایران در انگلستان است که پس از سال ۱۲۷۴ قمری باین سمت مأمور شده و سفرنامه انگلستان میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک در ۱۲۸۱ و سفرنامه قائنات اوست که حاوی نکات بسیار مفیدست و هیچیک هنوز انتشار نیافته است.

اسلوب سفرنامه‌نویسی در آثار ادبی بعضی از نویسندگان اواخر دوره ناصرالدین شاه و اوایل مشروطیت نیز تاثیر کرد و نویسندگان معروفی آثار ادبی و اجتماعی خود را بصورت سفرنامه که از آنجمله سفرنامه ابراهیم بیگ تألیف زین‌العابدین مراغه‌ای و مسالک‌المحسنین طالب‌زاده تبریزی را باید نام برد و ما بجای خود از این دو کتاب گفتگو خواهیم کرد.

۲- روزنامه‌نویسی

نخستین روزنامه که آن را در اوایل یا از روی ترجمه لفظ انگلیسی News paper کاغذ و یا کارت می‌گفتند در دوره محمد شاه تأسیس شد و مؤسس آن همان میرزا صالح شیرازی است که فن طبع را در انگلستان آموخته بود و طلیعه روزنامه خود را در عشر آخر رمضان المبارک ۱۲۵۲ انتشار داد و سپس اولین شماره این روزنامه بطور مرتب سه ماه بعد یعنی از ۲۵ محرم ۱۲۵۳ منتشر شد. این روزنامه دوامی نیافت و تعطیل گردید و پس از آن میرزا تقی خان امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر کرد و اولین شماره آن که عنوان «روزنامهچه تهران» داشت روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ انتشار یافت و از شماره دوم نام «روزنامه وقایع اتفاقیه» به آن داده شد.

در اینجا غرض از ذکر تاریخ روزنامه‌نگاری که خود فنی مستقل و مستلزم بحث طولیلی است نمی‌باشد اما از دو جهت ناچار باید بعضی از روزنامه‌ها را ذکر کرد: یکی به سبب تأثیری که روزنامه در اسلوب نثرنویسی داشته است و دیگر از این حیث که بعضی از روزنامه‌ها به مسائل ادبی و اجتماعی و علمی پرداخته و در واقع ناشر آثار ادبی ایران در دوران اخیر بوده‌اند و در نهضت فکری ایران تأثیر بسیار داشته‌اند.

از جمله روزنامه‌های نخستین که به مسائل ادبی و علمی توجه داشته‌اند یکی روزنامه علمی است که در سال ۱۲۹۷ هجری تاسیس شد و شامل مقالات و مطالب علمی از ریاضیات و فیزیک و شیمی و غیره بود. دیگر روزنامه مریخ که تاریخ تأسیس آن ۱۲۹۶ است و در باره علوم نظامی بحث میکرد و مطالب تاریخی خاصه تاریخ جنگ‌های بزرگ را نیز حاوی بود. این روزنامه در نخستین شماره منظور و غرض خود را چنین بیان کرده است.

«این روزنامه مریخ حاوی وقایع رسمیه نظامی عساکر دولت علیه ایران و ترجمه تلگرافهای رسمیه دول و جامع بعضی فصول مرتبط به انتشار علوم متداوله در فرهنگستان و برخی مطالب که راجع بمدنیت و حقوق ایرانیت است می‌باشد و در ذیل تاریخ قیصره روسیه‌الکبری که تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده و در خاتمه جنگ آخر که مابین دولتین روس و عثمانی رو داده مسطورست».

دیگر از این جمله روزنامه ناصری است که در تبریز منتشر میشد و تاریخ تاسیس آن ۱۳۱۱ هجری است و در سرلوحه آن چنین نوشته بود. «این روزنامه مطلقاً از مطالب دولتی و پلتیک داخله و اموری که باین دو فقره مداخلیت داشته باشد سخن نخواهد راند و مقصود کلی از طبع و نشر انتشار برخی مطالب مربوط بعلم و تمدن و تجارت است که اطلاع بر آنها موجب نتایج حسنه خواهد بود.» این روزنامه شامل مقالاتی از قبیل «در فواید علم» و «مدنیت» و «تصحیح اخلاق» و نظایر آنها بود و سیاحت‌نامه معروف استانله که جداگانه نیز چاپ شده است در پاورقی آن انتشار می‌یافت.

دیگر روزنامه تربیت است که صاحب امتیاز آن محمدحسین خان

فروغی ملقب بذکاءالملک بود. این روزنامه از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه تأسیس شد و شماره اول آن در یازدهم شهر رجب سنه ۱۳۱۴ هجری انتشار یافت. محمدحسین خان فروغی که ادیب و نویسنده قابل بود کتابهای متعدد از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد و روزنامه تربیت شامل مقالات ادبی و اشعار بسیار بود و پاورقی‌های جالب در میان علوم جدید و ترجمه احوال بزرگان دنیا داشت که از آن جمله است: اختراع فن طبع، ترجمه حال گوتنبرگ - تعریف تربیت - مفتاح‌العلوم تالیف نیرالملک وزیر علوم - ترجمه حال بوفن - شرح حال برنارد پالیسی - ترجمه حال پاستور و دنی پاپن و گالیله و نیوتن و فرانسوا آراگو - جغرافیای ایران - کلبه هندی - سفر دور دنیا و غیره. اما روزنامه‌هایی که در رهبری ذهن ایرانیان در مسائل سیاسی و اجتماعی موثر بود و موجب نهضت‌های اجتماعی گشت بیشتر روزنامه‌هایی بود که در خارج ایران انتشار می‌یافت.

از جمله این روزنامه‌ها یکی اختر بود که گویا نویسنده آن زین‌العابدین مراغی بوده است و از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ در اسلامبول انتشار می‌یافته - دیگر روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته که در ۱۳۱۰ تأسیس شد و روزنامه ثریا در قاهره که از ۱۳۱۵ انتشار یافت و روزنامه قانون که در سال ۱۳۰۷ قمری در لندن انتشار می‌یافت و از مطالب آن بنظر می‌آید که ارگان جمعیت آزادیخواهی موسوم به «آدمیان» بود و شامل انتقادهای بسیار شدید از وضع حکومت و اصول اداری و قضائی ایرانست.

شعار این روزنامه که ناشر و نویسنده آن «پرنس میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» بود سه کلمه «اتفاق، عدالت و ترقی» بوده است. قیمت اشتراک این روزنامه در شماره اول و دوم ۲۰ قران نوشته شده و در شماره سوم به «یک ذره غیرت» تنزل یافته. در شماره ۴ به «یک ذره شعور» و در شماره ۵ به «فهم کافی» رسیده و از شماره شش تا ۹ این امتعه را به یک لیره انگلیسی تسعیر کرده‌اند.

باری این روزنامه‌ها موجب بیداری ذهن ایرانیان مستعد شد و زمینه را برای انقلاب مشروطیت در ایران آماده کرد. از آغاز دوره مشروطه شماره

روزنامه‌هایی که در مسائل سیاسی و اجتماعی بحث کردند و شامل انتقادهای تند و شدید در این قسمت‌ها بودند افزونی گرفت و جای آن نیست که از یک یک آنها نام ببریم. اما از تذکار نام روزنامه معروف صوراسرافیل که از ربیع‌الآخر سال ۱۳۲۵ یعنی یکسال پس از صدور فرمان مشروطیت آغاز شد، نمی‌توان چشم پوشید. مدیران این روزنامه از آغاز میرزا جهانگیرخان شیرازی شهید و میرزا قاسم‌خان تبریزی بودند و میرزا علی‌اکبرخان دهخدا زیر عنوان «چرند و پرند» و بامضای خود در آن مقالات انتقادی منتشر میکرد که شهرت بسیار یافت و موجب تأسیس مکتب خاصی در سبک نثرنویسی فارسی شد چنانکه بعد خواهیم دید تا امروز ادامه دارد و بجای خود از آن گفتگو خواهیم کرد.

این روزنامه پس از شهادت میرزا جهانگیرخان تعطیل شد و سپس از طرف دهخدا در ایوردون سویس بتاريخ محرم ۱۳۳۷ مجدداً سه شماره آن انتشار یافت.

دیگر از روزنامه‌های صدر مشروطیت که جنبه ادبی داشته روزنامه «تیاتر» بمدیریت میرزارضاخان نائینی طباطبائی است که شماره نخستین آن انتشار در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ منتشر شد و انتقادات سیاسی و اجتماعی را با بصورت تیاتر انتشار میداد. «تیاتر شیخ علی میرزا حاکم ملایر و تویسرکان و عروسی او با دختر شاه پریان» موضوع اصلی یازده شماره این روزنامه است که من دیده‌ام و نمیدانم که از آن به بعد نیز ادامه یافته یا دچار تعطیل شده است. از این تاریخ به بعد روزنامه‌ها بیشتر به اخبار و سیاست می‌پرداختند و اگر از چند نامه هفتگی مانند «نوبهار» و «طوفان» بگذریم در روزنامه‌های دیگر جنبه خاص ادبی کم بوده است.

روزنامه طوفان هفتگی نیز که در سال ۱۳۰۶ شمسی در تهران بمدیریت مرحوم فرخی یزدی منتشر میشد از این جهت قابل ذکرست.

مجلات

مجلات ادبی محض بسیار دیرتر از روزنامه در ایران بوجود آمد. اگر از بعضی از روزنامه‌ها و مطبوعات مرتب که جنبه ادبی در آنها غلبه داشته بگذریم

نخستین مجله ادبی را مجله بهار باید دانست که در سال ۱۳۲۰ قمری تاسیس شد. موسس این مجله یوسف اعتصامی (ملقب باعتصام‌الملک) بود و از مطالب آن که بیشتر به قلم خود مدیر مجله تهیه میشد تراجم احوال مشاهیر - قطعات ادبی - ترجمه اشعار اروپائی - داستانهای کوتاه و مقالات اخلاقی و اجتماعی بود. مجله بهار در ترویج انواع جدید ادبیات خدمت بزرگی انجام داد اما پس از یک سال دچار تعطیل گردید و فقط پس از ده سال یعنی در سال ۱۳۳۹ قمری دوره دوم آن آغاز شد. تاثیر این مجله در نویسندگان و شاعران جوان بسیار بود.

اسلوب انشای مرحوم اعتصامی که بسیار سهل و ساده و گاهی مانند نثر زبانهای اروپائی آهنگدار و مهیج بود سرمشق بسیاری از نویسندگان ایرانی قرار گرفت.

بسیاری از قطعات اشعار شعرای اروپا که نخستین بار در این مجله ترجمه و منتشر شد توسط شعرای عصر بنظم درآمد و از این راه در تغییر اسلوب شعر فارسی تأثیر کرد. از جمله اینگونه قطعات ترجمه منظومه پادشاه و جام اثر شیلر را میتوان نام برد که ایرج میرزا آن را بنظم درآورد و چند قطعه دیگر که موضوع منظومه‌های پروین اعتصامی شده است. قطعات کوتاه ادبی که بیشتر ترجمه اشعار اروپائی بود و در این مجله چاپ میشد اغلب سبب تازگی مضمون و مطالب مورد توجه واقع میشد و نوشتن قطعات اشعار منثور به تقلید آنها در زبان فارسی رواج گرفت، اگرچه در این شیوه نمونه‌های عالی و درخشانی بوجود نیامد.

پس از تعطیل بهار مجله ادبی دیگری بنام دانشکده در سال ۱۳۳۶ در تهران تاسیس شد که در ادبیات معاصر فارسی تأثیر بسیار داشت. این مجله ناشر آثار انجمنی بود که در ۱۳۲۴ تاسیس شد و نخست جرگه دانشوری نام داشت و سپس نام آن بدانشکده تبدیل یافت.

در سرلوحه این مجله زیر عنوان «مرام ما» نوشته شده بود که «مجله دانشکده برای ترویج روح ادبی و تعیین خط مشی جدیدی در ادبیات ایران ایجاد میشود - این مجله را دانشکده ایجاد میکند» بند اول مرام این انجمن «تجدیدنظر

در طرز و رویه ادبیات ایران» بود «بر روی احترام اسلوب لغوی و طرز ادای عبارات اساتید متقدم، با مراعات سبک جدید و احتیاجات عمومی حال حاضر...»

آرزوی انجمن در این عبارات که قسمتی از همان مرامنامه شماره اول دانشکده است بیان شده بود: «... امید میرود که یک نمونه‌ای از روح نوین ادبیات قرن بیستم که میرویم تازه فواید آن را دریابیم، بر روی بنیان محکم زبان فارسی و حفظ لغات زنده و شیرین و امثال و یادگارهای تاریخی این لسان نمکین به هموطنان ادب‌دوست و ادیب‌نواز خود تقدیم داریم.»

مؤسس و مدیر مجله دانشکده ملک‌الشعراء بهار بود و از همکاران او که بیشتر آثارشان در این مجله منتشر میشد عباس اقبال - رشید یاسمی - سعید نفیسی - سیدرضا هنری - ذره - جعفر خامنه‌ای و رضا کمال شهرزاد را میتوان نام برد.

مقالات مسلسلی در باره تاریخ ادبیات ایران بطور منظم و دقیق و اگرچه باختصار و مقالات متعدد در باره تاریخ ادبیات فرانسه و شرح و تفصیلی از جریان تحولات و انقلابات ادبی در کشورهای اروپائی نخستین بار در مجله دانشکده انتشار یافت و در ادبیات ایرانی تاثیر بسیار کرد.

اما با آنکه مجله مورد توجه جوانان صاحب ذوق ایران بود بیش از یک سال دوام نیافت و ملک‌الشعراء بهار مدیر آن چند سال بعد نامه نوبهار را که مدتی تعطیل کرد هفتگی انتشار داد. نوبهار هفتگی که در سال ۱۳۴۱ قمری مطابق ۱۳۰۱ شمسی منتشر شد اگر چه حاوی مقالات سیاسی و اجتماعی و اخبار نیز بود همان شیوه دانشکده را دنبال کرد و در شماره‌های آن مباحث ادبی و تاریخی و ترجمه داستانها و اشعار اروپائی و قطعات نظم و نثر فارسی به سبک‌های تازه منتشر گشت.

از مجله ارمغان نیز در اینجا باید نام برد که مدیر آن وحید دستگردی بود و در بهمن ۱۲۹۸ تأسیس شد و هفده سال دوام یافت. این مجله بشعر بیشتر توجه داشت و در اسلوب شاعری برحسب ذوق و سلیقه مدیر آن محافظه‌کار بود و در تحول اسالیب ادبی باندازه مجلات بهار و دانشکده و نوبهار هفتگی مؤثر نبوده است.

مجله آینده‌ب‌مدیریت دکتر محمود افشار که در تیرماه ۱۳۰۴ آغاز شد و دو دوره انتشار یافت و در این سالهای اخیر نیز دوره سوم آن بوجود آمد نیز محل انتشار آثار گروهی از نویسندگان جدید بود.

مجله شرق‌ب‌مدیریت محمد رضانی و سردبیری سعید نفیسی که یک سال دوام یافته و مجله مهر که از خرداد ۱۳۱۲ ب‌مدیریت مجید موقر تأسیس شده و پنج دوره انتشار یافت و مجله کاوه که در هنگام جنگ بین‌الملل اول در برلن منتشر شد و مجله ایرانشهر که آن نیز در برلن انتشار می‌یافت خاصه در ترویج آثار نویسندگان اروپائی و ایجاد افکار و اسالیب تازه در ادبیات فارسی تأثیر بسیار داشته‌اند. اگر از اطالۀ کلام بیمی نبود سزاوار مینمود که در باره مطالب و مندرجات این مجلات و بعضی از مجله‌های ادبی دیگر مانند مجله تقدم و آرمان و ندای قدس که در تهران منتشر میش‌د و سپیده‌دم و بازارگاد که در شیراز انتشار می‌یافت و فروغ و فرهنگ که محل انتشار آنها رشت بود و بعضی مجلات دیگر که هر یک در حدود خود دارای مزایایی بوده‌اند بتفصیل بیشتر گفتگو کنیم. اما وقت تنگ و هنوز مطالب گفتنی بسیارست و همینقدر باید این نکته را در بارۀ مطالب و مندرجات ادبی یادآوری کرد که شوق و علاقه بتجدد و تنوع و اقتباس انواع جدید ادبیات اروپائی در مجلات نخستین بیشتر بود و بتدریج تتبع و تحقیق تاریخی و ادبی در باره ادبیات قدیم فارسی رواج یافت و ذوق ایجاد و ابداع را تحت شعاع گذاشت چنانکه بسیاری از نویسندگان و شاعران از سال‌های ۱۳۱۰ بعد وقت و همت خود را به اینگونه تحقیقات مصروف داشتند و اگرچه بعضی آثار برجسته در رشته تحقیقات ادبی بوجود آمده و گوشه‌هایی از تاریخ ادبی ایران در اثر این کوششها روشن شده است باید گفت که رواج بازار این رشته را از لحاظ متروک گذاشتن ذوق ابداع زیان‌آور بوده است.

نکته مهم دیگری که قابل ذکر است اینکه توجه ادیبان و اهل قلم به تحقیقات ادبی در سالهای اخیر نتیجۀ مقتضیات سیاسی و اجتماعی کشور بوده است. نبودن آزادی و سانسور شدید مطبوعات در دوره دیکتاتوری گذشته بحدی بود که اشعار تغزلی را نیز شهربانی سانسور می‌کرد و اداره

راهنمای روزنامه‌نگاری بشاعران دستور میداد که اشعار غم‌انگیز نسرایند. در آن دوران سیاه که اظهار خشنودی و رضایت اجباری از وظایف افراد ایرانی شمرده میشد و باصطلاح روزنامه‌های زمان همه وظیفه داشتند که نسبت بقائد بزرگوار خود «ابراز احساسات» کنند حتی عاشق از معشوق حق ناخرسندی و گله نداشت.

باین سبب تحقیقات ادبی و تاریخی و آنچه به گذشته مربوط میشد آنهم بطریقی که هیچگونه حکم و قضاوت و نظری از طرف نویسنده اظهار نشود که با سیاست زمان ناسازگار باشد سالمترین کارها بود.

همین قیود و مشکلات بتدریج ذوق هنر را در ایرانیان خاموش کرد و مجله مهر که چندی با قیود اداره شهربانی و اداره راهنمای روزنامه‌نگاری می‌ساخت آخرالامر در ۱۳۱۷ شمسی تعطیل گردید و مدت سه چهار سال تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجله ادبی در سراسر ایران وجود نداشت و فقط مجله دولتی «ایران امروز» که مدیر آن مورد اعتماد شهربانی بود جانشین مجلات پرشور سابق شده ضمن چاپ عکسهای تبلیغاتی بعضی از مقالات ادبی و اجتماعی را نیز با مراقبت بسیاری درج میکرد.

پس از واقعه شهریور مجلات متعددی بوجود آمد. از آن جمله مجله سخن که بادییات جدید می‌پردازد و انواع تازه ادبی را از نظم و نثر انتشار میدهد و در واقع ناشر آثار نویسندگان و شاعران جوانست و مجله یادگار که بیشتر به تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی اختصاص دارد و دوره جدید مجله آینده که جنبه سیاسی و اجتماعی آن غالب است و مجلات راه نو و بانو و بیداری ما و غیره که هر یک مرام و شعاری جداگانه دارند و به ادبیات کمتر می‌پردازند.

ترجمه

ترجمه از زبانهای اروپائی مقارن ایجاد چاپخانه در ایران شروع شده بود، اما رواج و رونقی نداشت. از جمله کتابهایی که ظاهراً پیش از جلوس ناصرالدین شاه ترجمه و منتشر شده بود تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم و اسکندر کبیر و رساله آبله‌کوبی را میتوان نام برد. در سلطنت ناصرالدین

شاه به سبب تأسیس مدرسه دارالفنون و آوردن معلمان اروپائی خاصه فرانسوی و افزوده شدن شماره خوانندگان که در مدرسه دارالفنون تحصیل کرده بودند از یک طرف و توسعه صنعت چاپ از طرف دیگر بر رواج فن ترجمه افزود.

نخستین کتبی که از زبانهای اروپائی ترجمه میشد بیشتر تواریخ و کتب جغرافیا و رسائل علمی بود که برای تدریس در مدرسه دارالفنون بکار میرفت و بفرمان امیرکبیر در دارالفنون مطبعه خاصی تأسیس شد تا کتب علمی را که بوسیله معلمان اروپائی و مترجمان ایشان بزبان فارسی تهیه می‌شد در همان جا طبع کنند.

بتدریج احتیاج بترجمه آثار علمی و ادبی بیشتر احساس شد و در وزارت علوم علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه اداره‌ای بعنوان «دارالطباعة و دارالترجمه خاصه همایونی» تأسیس گردید که ریاست آن با محمد حسن خان صنیع‌الدوله بود و در این دارالترجمه بتدریج به نقل آثار ادبی کشورهای اروپائی خاصه ادبیات فرانسه پرداختند. ترجمه‌نمایشنامه‌ها و داستانها بسیار مورد اقبال خوانندگان ایران واقع شد.

داستان‌هایی که از زبانهای دیگر ترجمه میشد خاصه بسبب تازگی و تنوع و هنرمندی که در نقل روایات بکار رفته بود سالها یگانه وسیله تفنن و تفریح ایرانیان بود و نسخه‌های آن دست بدست میگشت و از سالخوردگان شنیده‌ام که در شبهای زمستان خانواده‌های دوستان گرد هم جمع میشدند و یکی از ایشان ترجمه‌ کتابی مانند الف لیل و کنت منت کریستو را بصداى بلند میخواند و دیگران سراپا گوش میشدند.

رغبت و احتیاج عموم به افسانه‌ها و داستان‌ها موجب تشویق مترجمان میشد از میان روایات و داستانهای نخستین که به فارسی ترجمه شده است ترجمه هزار و یک شب را نام باید برد. این کتاب که اصلاً از آثار ادبی ایران پیش از اسلام است و در دوره اسلامی با تصرفاتی بعربی نقل شده است تا دوران سلطنت قاجاریه به فارسی ترجمه نشده و اگر شده بود رواج و شهرتی نداشت.

در زمان محمد شاه به فرمان بهمن میرزا فرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا کتاب الف‌البیله توسط میرزا عبداللطیف تسوجی تبریزی به فارسی ادیبانه و استادانه‌ای ترجمه شد و شمس‌الشعرا سروش اصفهانی مأمور شد که در مقابل اشعار عربی متن ابیات فارسی بجوید و یا آنها را به شعر فارسی ترجمه کند.

مترجم هزار افسانه در زبان فارسی حسن ذوق و استادی تمام داشته و نثری متین و استادانه و در عین حال شیرین و شیوا دارد. سبک انشای ترجمه الف‌البیله بعدها در اسلوب نثرنویسی فارسی تأثیر بسیار کرد و مترجمان حاجی بابا و ژیل بلاس و بوسه‌عذرا در تلفیق عبارات و اسلوب بیان از آن متأثر شدند.

دیگر از نخستین ترجمه‌هایی که موجد سبک خاصی در نثر فارسی معاصر شده است ترجمه تمثیلات یا نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده است. اصل این نمایشنامه‌ها را آخوندزاده در سال ۱۲۶۶ در تقلیس نوشته تا در تئاتری که عبارت آن به فرمان کنیز و ارنسوف فرمانفرمای قفقاز برپا شده بود نمایش داده شود. مترجم فارسی این نمایشنامه‌ها میرزا جعفر قراچه‌داغی است که در ۱۲۸۸ قمری به ترجمه آنها پرداخته و نخست دو قطعه از آنها را چاپ نمود و چون مورد اقبال عمومی قرار گرفته بود در سال ۱۲۹۱ قمری مجموعه آنها را که شامل پنج نمایشنامه است بطبع رسانیده است.

ظاهراً این مجموعه نخستین نمایشنامه‌هائیسست که به نثر فارسی نوشته شده و میرزا جعفر قراچه‌داغی در مقدمه آن شرحی در اسلوبی که در ترجمه پیش گرفته چنین توضیح میدهد: «صرف‌نظر از فوائد عامه که از قول مصنف در ترجمه عرض خواهد شد فائده خاص را نیز در این ضمن مراعات کرده برخلاف سلیقه چیزنویسان قدیم از قید عبارات مغلقه و الفاظ مشکله رها نیده بزبان عوام و سخنان روان و کلمات مأنوس و عبارات معروف این کتاب مستطاب را نوشته به اتمام رسانید که بیسواد و باسواد هر دو بخواندن و شنیدن از فوائد آن بهره‌مند شوند و اطفال مظلوم که همیشه برای یاد گرفتن هجی در ورطه عبارات مغلق مستغرق و گرفتارند بخواندن این کتاب

که به زبان آنها گردیده آنچه میخوانند و میآموزند معنی آنرا نیز فهمیده بصیرت و روشنائی حاصل کنند...»

سپس در همین مقدمه بکاتب و ناقل (که منظور از آن بازیگر نمایش است) چنین دستور میدهد: «مقصود از تحریر فن تئاتر بیان هیئت متکلمین است بطور مکالمه و اظهار بعضی صداهاست که حین تکلم بخلاف املاء تحریری آن لفظ از دهن بیرون میآید از قبیل: «واسطه» که «واسه» و «بردار» که «وردار» و «باز» که «واز» و غیره و غیره گفته میشود. پس کاتب این فن شریف هرچه از این قبیل الفاظ راحین کتابت مراعات کند و صداها را هرگز رسم نیست در کتابها بنویسند جمیع آنها را برشته تحریر بکشد مطلوبتر خواهد شد مثل: واه، به، ایه، آخ».

به این طریق نخستین بار با ترجمه نمایشنامه به زبان فارسی شیوه تازه‌ای در اسلوب نثرنویسی بوجود آمد که به کار بردن اصطلاحات عوام و اسلوب مخابره در نوشتن بود و از این نمونه بخوبی معلوم میشود که احتیاجات اجتماعی تا چه حدود تغییر و تحول اسالیب بیان موثرست.

دیگر از مترجمین اولیه حاجی محمد طاهر میرزا فرزند اسکندر میرزا پسر عباس میرزا است که کتاب کنت منت کریستو را به امر ناصرالدین شاه از فرانسه به فارسی ترجمه و تحریر کرده است و چنانکه خود می‌نویسد «خالی از تکلفات منشیانه است که هر خواننده بدون زحمت نفعی می‌برد» ترجمه این کتاب در سال ۱۳۰۹ در تبریز شروع شده و در محرم ۱۳۱۰ در کرمان به پایان رسید و دو سال بعد یعنی در ۱۳۱۲ هجری قمری در تهران چاپ شده است.

این محمدطاهر میرزا مترجم رمانهای دیگری است که همه بسیار شهرت و رواج یافته و مورد قبول عامه واقع شده و از معروفترین آنها کتاب «سه تفنگدار» از آثار الکساندر دوما می‌باشد نویسنده فرانسوی است.

اکنون که گفتگو از مترجمین به میان آمد سزاوار است که از مترجم هنرمند و زبردست حاجی بابا بتفصیل بیشتری صحبت کنیم. مؤلف این کتاب چنانکه معروفست جیمس موریر انگلیسی است. اما حاجی بابا نام

افشاری نیز وجود داشته که در انگلستان تحصیل طب کرده و با سرجان ملکم دوستی داشته و میرزا صالح بیک در سفرنامه خود از او گفتگو میکند و در مراجعت به ایران معاون طبیب انگلیسی عباس میرزا و سپس حکیم‌باشی محمد میرزا ولیعهد بوده است. یعنی از نویسندگان معاصر ایرانی در این که جیمس موریر به تنهایی و مستقلاً کتاب حاجی بابا را نوشته باشد شک کرده‌اند و بهر حال برای اینکه رشته سخن را کوتاه کنیم باید گفت که بسیار بعید بنظر می‌آید که یک خارجی بتواند تا این درجه بر وضع اجتماعی و جزئیات آداب و رسوم ملتی احاطه حاصل کند و اگر نویسنده اصلی جیمس موریر باشد بی‌شک یکی از ایرانیان زیرک و دانشمند با او همکاری کرده است. اما در این جا گفتگو از ترجمه فارسی کتاب حاجی باباست.

نخستین بار ترجمه حاجی بابا تا آنجا که بنده اطلاع دارد در سال ۱۹۰۵، ۱۳۲۳ قمری یعنی یک سال پیش از اعلام مشروطیت توسط ماژور فیلوت در کلکته به چاپ رسید.

ماژور فیلوت که بیش از این تاریخ کنسول انگلیس در کرمان بوده و نسخه ترجمه حاجی بابا را در آن شهر بدست آورده و در مقدمه‌ای که به انگلیسی بر این چاپ نوشته مترجم را چنین معرفی میکند: حاجی شیخ احمد کرمانی پسر احمد ملا محمد جعفر پیش‌نماز، علوم عربی و ادبی را در اصفهان با میرزا آقاخان کرمانی خوانده و سپس برای تحصیل انگلیسی و فرانسه و ترکی در سال ۱۳۰۵ قمری به اسلامبول رفته و در این شهر به کمک میرزا حبیب شاعر اصفهانی که همکار روزنامه اختر بوده چند کتاب را از فرانسه و انگلیسی به فارسی ترجمه کرده که از آن جمله حاجی بابا و ژیل بلاس است.

شرح حال شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا آقاخان که به جرم آزادیخواهی و وطن‌پرستی در خاک عثمانی متحمل حبس و سختیهای بسیار شدند درازست و اینجا مجال ذکر آن نیست. سرگذشت غم‌انگیز ایشان یکسال پس از کشته شدن ناصرالدین شاه یعنی در سال ۱۳۱۴ قمری به قتل فجیع آن دو در تبریز ختم میشود.

فیلوت میگوید: «وقتی که نسخه ترجمه شیخ احمد بمولدش رسید آن را اثر قلم خود او تصور کردند و باشور و شوق تمام از آن نسخه برداشتند و نسخه‌های آن دست بدست می‌گشت. در شیراز و اصفهان هم ترجمه حاجی‌بابا بسیار مورد استقبال قرار گرفت زیرا اولین رمانی بود که تا آن زمان به زبان فارسی نوشته شده بود. شهرت این کتاب روزافزون بود تا نسخه انگلیسی حاجی‌بابا از هند برای من رسید و از آن پس علاقه ایرانیان به این کتاب کاسته شد و گفتند: «فرنگی توی کوک ما رفته» ناشر این کتاب رونویسی از روی نسخه اصل که مترجم بشهر خود فرستاده بوده بدست آورده که در آن افتادگیها و اغلاط کتابت وجود داشته و ناشر به کمک جمعی از ایرانیان بوسیله مقابله با نسخه انگلیسی آنرا تصحیح کرده است.»

فیلوت مینویسد که در همان هنگام چاپ این نسخه، در مطبعه حبل‌المتین مشغول چاپ دیگری از ترجمه حاجی‌بابا بوده‌اند که ناشر و طابع آن تصرفاتی در عبارات کرده و خود بوی گفته‌اند که نسخه ایشان با اصل اختلاف بسیار خواهد داشت.

ترجمه کتاب حاجی‌بابا چنانکه در نسخه فیلوت هست بسیار استادانه و ادبی است و بهترین نثر جدید فارسی بشمار میرود. با وجود اغلاطی که در متن راه یافته و حدس زدن درست آنها مشکل نیست عبارات در کمال استحکام است. اگر گاهی عیب و نقص جزئی صرف و نحوی در عبارات دیده میشود بقیاس اسلوب بیان و ملاحظه استادی و فضل نویسنده گناه کاتب و ناشر بنظر می‌آید.

این نویسنده زبردست با آنکه به مناسبت موقع اصطلاحات و الفاظ عامیانه مناسب هر صنف و طبقه را با هنر و استادی تمام بکار میبرد در ترکیب عباراتش همان اسلوب متین و مستحکم بهترین نمونه‌های نثر قدیم را حفظ میکند. مقلدین اسالیب قدیم، از جمله کسانی که شیوه گلستان سعدی را پیروی کرده‌اند اغلب خود را جز مقلد نشان نمیدهند و مقتضیات زمان و احتیاجات جدید را عموماً کمتر در نظر گرفته‌اند. فقط مترجم کتاب حاجی باباست که توانسته است راز فصاحت را دریابد و سبکی ایجاد کند که

در عین رعایت متانت و انسجام برای بیان مقصود در تنگنا نیفتد و دست و پای فکر و اندیشه را با قیود لفظی نبندد.

این استادی در تعبیر بی‌شک نتیجه تبحر نویسنده در لغات و دقت او در ضبط اصطلاحات و الفاظ معمول طبقات مختلف است. اما لطف ذوقی نیز لازم است تا معانی را چنین با الفاظ پیوند بدهد و عباراتی چنین زیبا و متین به وجود بیاورد.

مترجم از این لطف طبع بهره کافی دارد و من برای اثبات درستی این عقیده برهانی بهتر از نقل چند سطر از ترجمه حاجی بابا نمیتوانم بیایم:

«چون نوبت به سومین رسید گفت: اگر چه نقالان را عادت آنست که رشته سخن را دراز سازند اما من افسانه خود را مختصر می‌سازم. من پسر مکتبداریم.»

چون قوت حافظه و قدرت لافظه‌ام را دید از افسانه و حکایاتی که در فارسی بیش از هر زبان است بیشتر را به من آموخت و از بر گردانید. چون گنجینه سینه را از نفوذ این هنر مالا مال و بخرج و صرف مستعد و قابل شدم لباس درویشی و سخنوری در بر، به میان مردم بلکه بجان مردم افتادم. پیشه معرکه بندی و سخن‌وری و نقالی پیش گرفتم. در اوایل مردم مرا چسبیده کار دیدند نقل‌هایم را گوش می‌کردند و از زیر بار «شی‌الله» می‌جستند اما رفته رفته چکیده کار شدم پس با چکیدگی کار تلافی همه مافات را کردم. در بزن‌گاه قصه می‌ایستادم و می‌گفتم حضرات هر کرا مهر علی در دل است دست به جیب کند: می‌کردند پس می‌گفتم حضرات هر که دست بریده عباس علی را دوست دارد چیزی از جیب بیرون آورد: می‌آوردند در آخر می‌گفتم هر که ولدالزنا نیست آنچه از جیب درآورده به میان معرکه اندازد: کم آدم بود که نیندازد. بدین منوال هر روز مبالغی می‌اندوختم بزن‌گاه قصه را نیک می‌دانستم که مردم تشنه کدام فقره‌اند: هم در آنجا ریششان را به چنگ می‌آوردیم. مثلاً در افسانه شاهزاده ختابا دختر پادشاه ختن چون بدین جا میرسیدم که با... همراهی تکه‌آوران و هزاره‌ز دل‌آوران و خشخشه باد پایان و همه‌ی پهلوانان و جمجمه‌آجیاد و غمغه‌آجناد و قعقه‌سلاح و صعصعه

رماح غول هزار فن با هزار شاخ هزار گز دهن باز کرده است و شهزاده را بر دهان گرفته است و بانو زانو بر زمین دست بر هوا اشک از دیده ریزان خاک بر سر بیزان و خدم و حشمش اسلحه و یراق را ریخته‌اند و مانند برگ بید لرزان و هراسان گریخته‌اند برق میدرخشید و رعد میگرد باد و زوز می‌وزد غول کور و کور و کور می‌خروشد. می‌ایستادم و می‌گفتم «اینک شی‌الله درویش برسد تا بگویم شاه زاده چگونه از کام غول رهائی یافت و چگونه غول را با یک ضربت گرز سر پاش مثل گنبد خشخاش خورد و خاش کرد.» تنبلان پای معرکه و دیوانگان نقل و افسانه از آن بیماران نبودند که ناشنیده بروند من هم از آن نادرستان نبودم که برایگان روانشان سازم این بود که اکثر اوقات وعده نقل بزنگاه را به فردا می‌انداختم و کیسه سرمایه نقل را تهی نمی‌ساختم. اکنون هم بدین منوال از پهلوی بیماران اسباب گذرانی بهم می‌بندم و چون جیب و بغل بیماران شهری خالی می‌شود به شهر دیگر می‌روم: مصرع، «بود تا ابله اندر دهر، مفلس در نمی‌ماند.»

گفتگو در باره ترجمه حاجی بابا را به سبب آن دراز کردم که به عقیده من قدر این ترجمه از بسیاری تألیفات بیشترست و باید آنرا یکی از آثار مهم نثر فارسی در دروه اخیر شمرد.

دیگر از مترجمین زبردست پیش از مشروطه محمدحسین خان ذکاءالملک متخلص به فروغی است که روز نامه‌های اطلاع و تربیت را می‌نوشت و معاون محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در اداره انطباعات و دارالترجمه دولتی بود. محمدحسین خان فروغی در نظم و نثر دست داشت اما با همه علاقه و ذوقی که به سادگی انشاء اظهار می‌کرد اسلوب نثر او منشیانه و دنباله شیوه انشای دربار قدیم بود. از جمله کتابهایی که او ترجمه کرده و به طبع رسیده، سفر هشتاد روزه از آثار ژول ورن و کلبه هندی از آثار برناردن دو سن پیر و عشق و عفت که ترجمه کتاب معروف شاتو بریان بعنوان «در نیرآب‌نسرار» است و داستان ژرژ انگلیسی معروفست.

فروغی در ترجمه رمانها می‌کوشید که اسلوب معمول نثر فارسی را از دست ندهد و به این سبب آثار او در تحول نثر فارسی کمتر مؤثر شده است.

بعلاوه برای آشنائی ذهن خوانندگان اغلب مقدمات مفصل بر ترجمه‌های خود می‌افزود چنانکه بر ترجمه کتاب کلبه هندی که در پاورقی روزنامه تربیت چاپ شده در مقدمه نوشته است. مقدمه اول در فواید رمان و تأثیر آن در تهذیب اخلاق و مقدمه دوم در جغرافیای هندوستان به مناسبت آنکه محل واقعه کتاب آن کشور بوده است این مقدمات گاهی زاید بر متن و برای خواننده داستان ملال‌آور است. خاصه که انشای آنها یادآور اسلوب کتب ادبی و اخلاقی قدیم مانند کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه و اخلاق ناصری و امثال آنهاست. فروغی به پیروی این شیوه از آوردن مترادفات و دراز کردن مطلب احتراز نداشته است. برای نمونه بجاست که چند سطر از مقدمه کلبه هندی نقل شود:

«و بعد، آدمی را از دو راه آگاهی و معرفت حاصل شود و به فیض بیش و بصیرت فایز گردد؛ یکی از راه باطن و آن بواسطه پیروی احکام شرع شریف و دین حنیف است. یعنی اولاً به احتراز از مناهای و پرهیز از ارتکاب معاصی و خطبات و ترک رذایل و دنیا هر چه باشد از قبیل خبث و شیطنت و شر و مکیدت و خوردن مال حرام و آزار و اضرار امّاجد و کرام و اقدام به ظلم و اجحاف و تعدی و اعتساف و تعرض به عرض و ناموس و حقوق بندگان خدا و بردن دسترنج مسکینان بینوا و انواع فسق و فجور و بهتان و زور و غیرها - ثانیاً از اقبال بطاعت و عبادت و اهتمام تام و تمام در نماز و روزه واجبات و مستحبات و مواظبت و مراقبت در اذکار و اوراد و ادعیه و فکر در آلاء و نعماء الهی و مواهب لایتنهای که سبب تذکر انسان به مبدء اعلی و قدرت و صنع حضرت باری جلّ جلاله باشد.

راه دیگر دانش و ایقان و علم و عرفان و اطلاع کامل از اوضاع عالم است و خبر از عوائد و رسوم امم و عقاید و مشارب متباینه و حالات گوناگون و اوهام و افهام شریف و دون که پس از احاطه بزشت و زیبا و فهم معیار و مقیاس افکار کامل و کانا و تدبیر و تعقل و غور و تأمل داند کجی و راستی چیست؟ کج کدامست و راست کیست؟ و ما از آن حقایق و دقایق آنچه را که داریم عزیز و گرامی می‌شماریم و هر چه را نداریم باید از هر جا که باشد

بدست آریم تا گنجینه فضایل خویش را کامل نمائیم و موزه معارف مملکت را بیارائیم و لطایف حقه را بر ظرایف سابقه بیفزائیم.»

دیگر از مترجمین مشروطه مرحوم علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و مرحوم عین‌الملک هویدا را باید نام برد که به ترجمه رمانهای تاریخی علاقه داشتند و کتب بسیار از نویسندگان فرانسوی را ترجمه و منتشر کردند.

از جمله ترجمه‌هائی که شهرت و رواج فراوان یافت کتابهای ژیل بلاس سانتیلانی تصنیف لوساژ فرانسوی تلماک اثر فنلون و پل و ویرژینی و کلبه هندی از برناردن دوسن پیرو طبیب اجباری از کمیدیهای مولیر را نام باید برد. روی هم رفته ادبیات فرانسه بیش از هر کشور دیگر در ایران رواج یافته و به همین سبب ادبیات جدید ایران بیش از همه جا تحت تأثیر ادبیات فرانسوی واقع شده است، از جمله کتابهای دیگر که به فارسی ترجمه شد و سرمشق بعضی از نویسندگان ایرانی قرار گرفت ترجمه داستانهای تاریخی جرجی زیدان است که چون ایرانیان بامبانی تاریخی آن داستانها آشنا بودند به آنها علاقه بسیار نشان دادند. عروس فرغانه و روایت هفدهم رمضان و عباسه خواهر هارون الرشید از جمله این داستانها بود.

از اعلام مشروطه به بعد که مدارس جدید فراوان شد و ایرانیان به آموختن زبان‌های خارجی رغبت بسیار نشان دادند و گروهی از شاگردان ایرانی برای تحصیل به اروپا رفتند کار ترجمه رونق گرفت و شماره داستانها و نمایشنامه‌هائی که از زبان‌های فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی و بعضی زبانهای دیگر به فارسی ترجمه و منتشر شده بیش از آنست که حتی بتوان به ذکر عنوان و نام مترجم آنها پرداخت. در سالهای اخیر نیز با وجود مشکلات زندگی و حوادث غیرمترقب و اضطرابی که به سبب وضع سیاسی و اجتماعی در ایران حکمفرما بود شماره کتاب‌هائی که به فارسی ترجمه و چاپ می‌شد رو به افزایش بود و اگرچه من آمار درستی در دست ندارم گمان می‌کنم که در هر ماه لااقل بیست کتاب از این نوع منتشر شده است اما در ترجمه‌های اخیر همیشه آن دقت و هنر و مهارتی که اغلب مترجمین اولیه داشتند بکار نمی‌رود و بسیاری از آنها سرسری و عجولانه است.

ادامه دارد

سیر تحولات آموزش و پرورش در دوران رضاشاه

این نوشته در شماره هفتم «پویه» نشریه آموزشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آمده است. این شماره پویه در بهار سال ۱۳۵۷ شمسی در تهران زیر نظر مدیر آموزش کانون نیونابت و صاحب امتیاز و مدیرعامل این سازمان خانم لیلی امیرارجمند انتشار یافته است.



شرایط اجتماعی ایران اندکی پیش از دوران رضاشاه و موقعیت آموزش و پرورش ایران در آن زمان

در اواخر دوره قاجار، با رونق بالنسبه بازار و رواج سوداگری و بازرگانی در ایران، پاره‌ای دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی در جامعه ما پدید آمد. پدیده‌های نو در ایران آنروز، از دو نیرو بارور شد و جان گرفت: از یکسو دگرگونیهای درونی جامعه؛ و از سوی دیگر بارقه‌هایی که از

غرب می‌تابید. در این دوره علیرغم چیرگی فقر و فساد و بی‌دانشی عوام و خواص که زائیده نظام زمینداری و عوامل دیگر بود، پاره‌ای جریانات روشنفکری در جامعه ایران آغاز شد؛ و در این رهگذر اندیشمندانی از میان مردم برخاستند که آغازگر جنبش آزادیخواهی و بنیانگذار مؤسسات فرهنگی نو در ایران آنروز بودند. بنا به گفته نویسنده تاریخ مشروطه «برپا کردن روزنامه و دبستان با داستان جنبش توده پیوستگی دارد.»^۱ پیش از نهضت مشروطیت، شمار مدارس در ایران بسیار اندک بود؛ و مدارس و مکتب‌هایی که وجود داشت، یا توسط افراد یا مؤسسات خیریه ایجاد شده بود و همه آنها با روش‌های کهنه و نادرست و غیرمفید اداره میشد که با پیشرفت زمان هماهنگ نبود و نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای جامعه باشد؛ بویژه آنکه فرزندان توده مردم مجال برخورداری از این مدارس را نداشتند.

تأسیس دارالفنون^۲، آغاز یک تحول در تاریخ تعلیم و تربیت ایران به شمار میرود و «این نخستین بار است که دولت مستقیماً اقدام به تأسیس آموزشگاه نموده و تمام مخارج تأسیس و نگهداری و اداره آنرا بر عهده گرفته است.»^۳

اما دارالفنون با همه اهمیت‌تی که داشت، فقط یک مدرسه پایتخت و آن هم برای فرزندان خانواده‌های اعیان و متمکن بود. چیزی که هست، روش کار و برنامه‌های آن تازگی داشت.

پس از دارالفنون، به تدریج مؤسسات دیگر فرهنگی در پایتخت و نقاط دیگر ایران بنیاد یافت، و این یک پاسخ طبیعی به نیازهای نوین قشرها و گروه‌های تازه و نوحاسته در جامعه بود.

تأسیس وزارت علوم^۴، بنیاد مدارس جدید در تهران و دیگر شهرها،

۱ - تاریخ مشروطه - احمد کسروی - صفحه ۱۸

۲ - سال ۱۲۶۸ هجری قمری.

۳ - تاریخ فرهنگ ایران - عیسی صدیق - چاپ هفتم - صفحه ۳۵۲.

۴ - سال ۱۲۷۲ هجری قمری (وزارت علوم که بعداً به وزارت علوم و تلگرافخانه تغییر نام داد).

اعزام محصلان به اروپا، نشر «نامه دانشوران»^۱، انتشار روزنامه‌های گوناگون، تشکیل «انجمن معارف»، تأسیس مدارس خارجی^۲ و... در پیدایش دگرگونیهای کمی و کیفی در وضع آموزش و پرورش ایران، مؤثر گردید، سازمان و برنامه مدارس با اقتباس از روشهای نوین اروپائی تغییر یافت؛ و مواد درسی تازه‌ای چون: فیزیولوژی، مکانیک، تاریخ طبیعی، فیزیک، شیمی، حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا و زبانهای انگلیسی و فرانسه... که مدارس قدیم چیزی از آن نمی‌آموختند، در برنامه‌های درسی مدارس گنجانیده شد.

حکومت وقت، از تحولات فرهنگی تازه‌ای که در سراسر ایران روی میداد، سخت بیمناک بود و چون گسترش آموزشگاهها و فزونی دانش‌پژوهان را موجب بیداری مردم و افزایش آگاهیهای اجتماعی می‌دید، به شیوه‌های گوناگون، فرهنگ‌دوستان و نوگرایان را می‌آزرد، نمونه آن بدرفتاری آشکاری است که با حاج میرزا حسن «رشدیه» بنیانگذار مدارس جدید در ایران، میکردند.

از سوی دیگر برخی جهال کهنه‌پرست نیز مدارس را در ردیف مراکز فساد می‌شمردند، چنانکه در تبریز چند بار به دبستانها ریختند و آنها را تاراج کردند.^۳

پس از انقلاب مشروطیت و پیروزی آزادیخواهان، فرصت مناسبی برای نشر دانش و بهبود وضع آموزش و پرورش در ایران فراهم آمد.

«اثر مهم انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس این شد که از بانیان مدارس جدید و پیشقدمان معارف تازه که تا آن زمان مورد تحقیر و اهانت و ایذاء جهال و متعصبین و مرتجعین بودند، تجلیل به عمل آمد و موفقیت ملیون را در تأسیس حکومت ملی تا حدی مرهون فداکاری و زحمات آنان دانستند و عده‌ای از آنان را به نمایندگی مجلس و تصدی امور انتخاب کردند.»^۴

۱ - سال ۱۲۷۶ هجری قمری.

۲ - سال ۱۳۱۵ هجری قمری.

۳ - تاریخ مشروطه ایران صفحات ۲۱ - ۳۱.

۴ - تاریخ فرهنگ ایران ص ۳۶۶.

کوشش آزادیخواهان و روشنفکران در جهت گسترش فرهنگ، چه در مجلس یا دستگاههای دولتی و چه به صورت آزاد همچنان ادامه داشت، ولی به علت کشمکشهایی که در آغاز مشروطیت بین آزادیخواهان و خودکامگان در جریان بود، مجلس اول کار چشمگیری در زمینه آموزش و پرورش از پیش نبرد. بهر حال مجلس اول در جهت مثبت رسم تیولداری را برانداخت؛ برخی رسوم پست کهنه مثل بیگاری رعایا را منع کرد؛ ساختن خانه رعیتی را لازم شمرد و نقشه ایجاد مدرسه‌های فلاحتی را در املاک خالصه به منظور اینکه اطفال رعایا را تربیت و مانوس به علوم جدید نماید، تصویب کرد.^۱

مجلس دوم چند گام اساسی در راه تحول آموزش و پرورش برداشت: - قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سال ۱۳۲۸ قمری در مجلس دوم به تصویب رسید.

- در سال ۱۳۲۹ قمری «قانون اساسی فرهنگ»، را تصویب کرد و این از بزرگترین خدمات مجلس دوم به امر آموزش در ایران بود. با تصویب این قانون تمام مدارس و مکاتب و بطور کلی تشکیلات آموزش و پرورش، تحت نظارت و مراقبت دولت درآمد.

در ماده ۳ این قانون آمده است که «تعلیمات ابتدائی برای عموم ایرانیان اجباری است». بر اساس همین قانون مراکز آموزشی کشور به چهار مرحله تقسیم شد:

۱ - مکاتب ابتدائی دهکده.

۲ - مکاتب ابتدائی بلدی.

۳ - مدارس متوسطه.

۴ - مدارس عالی.

- قانون اعزام محصل به خارج تصویب شد که ۱۵ نفر در رشته تعلیم و تربیت و بقیه در رشته‌های دیگر ادامه تحصیل دهند.^۲

۱ - ایدئولوژی نهضت مشروطیت - فریدون آدمیت.

۲ - پیشنهاد این قانون توسط سیدحسن تقی‌زاده که از مشروطه‌خواهان بود، صورت گرفت و در سال ۱۲۹۰ به تصویب رسید.

قانون اخیر را می‌توان نخستین چاره‌اندیشی دولت در امر تربیت معلم دانست، زیرا پیش از آن هیچگونه اقدام سنجیده‌ای برای آموزش و آماده کردن افراد برای کار تدریس انجام نشده بود و معلمان، معمولاً از طلبه‌های مدارس دینی و یا فارغ‌التحصیلان داوطلب شغل معلمی بودند؛ مدرسان اروپائی و ایرانیان فارغ‌التحصیل از فرهنگ نیز گروه دیگری از معلمان مدارس را تشکیل می‌دادند.

در چنین اوضاع و احوال، برای سامان بخشیدن به دستگاه نوپای تعلیم و تربیت کشور، وجود مدرسان تربیت یافته و آزموده برای مدارس ضرورت داشت. اما مشکلات ناشی از جنگ و ناتوانیهای گوناگون دولت سبب شد که اجرای این امر مهم چند سال به درازا کشد. بالاخره در سال ۱۲۹۸ مجلس لایحهٔ ایجاد «دارالمعلمین» و «دارالمعلمات» را تصویب کرد و در همان سال این مراکز تأسیس شد.

در همان اوان چند مرکز آموزش عالی مانند: مدرسهٔ حقوق، مدرسه دندانسازی و مدرسهٔ طب نیز بنیاد یافت. مدارس اخیر را می‌توان نخستین هسته‌های تأسیس دانشگاه تهران به شمار آورد.

– تحولات کمی آموزش و پرورش در دورهٔ رضاشاه

با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و کاهش مشکلات ناشی از آن در ایران و کودتای سال ۱۲۹۹ و ایجاد آرامشی نسبی در پایتخت و دیگر شهرهای کشور و بدنبال نهضتی که پس از مشروطیت برای ایجاد مدارس آغاز شده بود، دولت و مردم گامهای مؤثری در جهت ایجاد آموزشگاه و گسترش آموزش برداشتند که در این بخش از بررسی، ما به جنبه‌های «کمی» آن پرداخته‌ایم:

الف – آموزشگاهها:

بر اساس آمارهای موجود، در سال ۱۳۰۱ تعداد کل مراکز آموزشی

کشور اعم از دبستان و مکتب و آموزشگاههای قدیم (۶۱۲) باب بوده است. اما از این زمان با افزایش چشمگیری، همه ساله بر تعداد مدارس کشور افزوده شده؛ بطوریکه در سال تحصیلی ۲۰ - ۱۳۱۹ تعداد مدارس کشور به رقم (۹۱۶۴) رسیده است. (جدول شماره ۱) با این تفاوت که در این فاصله بتدریج از شمار مکتبها و مدارس ملی و (خصوصی) کاسته شده و به جای آنها مدارس دولتی ایجاد گردیده است؛ بدین معنی که در آغاز دوره مورد بررسی، در برابر ۲۳۵ دبستان و دبیرستان دولتی ۴۹۹ آموزشگاه غیردولتی وجود داشته، حال آنکه، در پایان دوره مورد نظر در برابر ۲۱۹۲ آموزشگاه دولتی تنها ۴۶۰ آموزشگاه غیردولتی دایر بوده است. (جدول شماره ۲) در نیمه اول دوره مورد مطالعه، کوشش دولت بیشتر در جهت اجرای تعلیمات اجباری و سوادآموزی همگانی و طبعاً تأسیس «دبستانها» بود به همین دلیل و بدلیل اندک بودن فارغالتحصیلان ابتدائی و کمبود معلم و... تعداد دبیرستانها و مراکز آموزش متوسطه در تهران و شهرستانها انگشتشمار است.

جدول شماره ۱: مقایسه تعداد آموزشگاهها و مکتبها و مدارس قدیم از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰ (۱).

سال تحصیلی	تعداد آموزشگاه	سال تحصیلی	تعداد آموزشگاه
۱۳۰۱-۲	۶۱۲	۱۳۱۱-۱۲	۴۶۶۴
۱۳۰۲-۳	۱۹۴۳	۱۳۱۲-۱۳	۴۸۵۲
۱۳۰۳-۴	۲۳۴۶	۱۳۱۳-۱۴	۵۳۳۹
۱۳۰۴-۵	۳۲۸۵	۱۳۱۴-۱۵	۴۹۳۹
۱۳۰۵-۶	۳۱۷۷	۱۳۱۵-۱۶	۸۰۳۶
۱۳۰۶-۷	۳۵۰۳	۱۳۱۶-۱۷	۸۳۸۱
۱۳۰۷-۸	۳۳۰۰	۱۳۱۷-۱۸	۸۰۶۶
۱۳۰۸-۹	۳۶۴۴	۱۳۱۸-۱۹	۸۲۳۷
۱۳۰۹-۱۰	۳۶۴۳	۱۳۱۹-۲۰	۹۱۶۴
۱۳۱۰-۱۱	۴۱۸۱		

از سوی دیگر بدلیل وجود ضرورت‌های دیگر تا سال ۱۳۱۲ اقدامی در مورد تأسیس کودکان دولت صورت نگرفته بود و در آن سال با تصویب شورای عالی فرهنگ، تأسیس و اداره کودکانها نیز، زیر نظارت دولت درآمد.

(جدول شماره ۲) مقایسه آموزشگاههای دولتی و غیردولتی در آغاز و پایان دوره مورد بررسی (۱)^۱

جمع کل		دبیرستانها			دبستانها			
غیردولتی	دولتی	جمع	غیردولتی	دولتی	جمع	غیردولتی	دولتی	
۴۹۹	۲۳۵	۸۶	۵۴	۳۲	۳۴۹	۴۴۵	۲۰۳	۱۳۰۳-۴
۴۶۰	۲۱۹۲	۳۲۱	۱۱۱	۲۱۰		۳۴۹	۱۹۸۳	۱۳۱۹-۲۰

ب - دانش آموزان:

در آغاز دوره مورد بررسی، یعنی در سال ۱۳۰۰ شمار کل دانش آموزان مدارس ایران (۵۵۱۳۱) نفر اعلام شده است و بیست سال پس از آن، تعداد دانش آموزان به (۵۳۵۸۸۲) نفر رسیده است. گرچه این رقم در مقایسه با افراد لازم‌التعلیم آنروز چندان چشمگیر نیست، معهذا در این فاصله تعداد دانش آموزان مدارس تقریباً ده برابر شده است. (جدول شماره ۳)

ج - دانش آموختگان :

اطلاعات بدست آمده از آمارهای فارغ‌التحصیلان در سالهای مختلف بین ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۰ نشانگر آنست که به موازات افزایش همه ساله تعداد آموزشگاهها و گرایش روزافزون مردم به تحصیل در مدارس، شمار فارغ‌التحصیلان نیز همه ساله افزایش یافته؛ چیزی که

۱ - با استفاده از احصائی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در سال ۱۳۰۴ و آمار وزارت فرهنگ در سال ۱۳۲۰

هست، تعداد فارغ‌التحصیلان در مقایسه با تعداد کسانی که مشغول تحصیل بوده‌اند بسیار اندک است. بنابراین در دوره مورد بررسی ما یک مسئله مهم آموزشی که به اصطلاح «افت تحصیلی» می‌گویند، وجود داشته است. (جدولهای ۴ و ۵).

(جدول شماره ۳) تعداد دانش‌آموزان آموزشگاهها و مکتبها و آموزشگاههای قدیم از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰^۱

سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان	سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان
۱۳۰۱-۲	۵۵۱۳۱	۱۳۱۱-۱۲	۲۱۶۰۲۶
۱۳۰۲-۳	۹۶۳۶۷	۱۳۱۲-۱۳	۲۳۳۲۸۲
۱۳۰۳-۴	۱۰۸۹۵۹	۱۳۱۳-۱۴	۲۵۵۶۷۳
۱۳۰۴-۵	۱۳۲۶۵۴	۱۳۱۴-۱۵	۲۵۸۳۷۵
۱۳۰۵-۶	۱۳۷۴۹۶	۱۳۱۵-۱۶	۳۹۴۵۴۱
۱۳۰۶-۷	۱۵۰۸۱۱	۱۳۱۶-۱۷	۴۵۷۲۳۶
۱۳۰۷-۸	۱۵۳۹۲۶	۱۳۱۷-۱۸	۴۹۰۴۳۰
۱۳۰۸-۹	۱۶۳۳۴۶	۱۳۱۸-۱۹	۴۹۸۸۴۰
۱۳۰۹-۱۰	۱۸۱۶۹۸	۱۳۱۹-۲۰	۵۳۵۸۸۲
۱۳۱۰-۱۱	۲۰۰۹۲۶		

اطلاعات موجود مبین آنست که تا سال ۱۳۰۷ مدارس متوسطه دختران، فارغ‌التحصیلان پایان دوره شش ساله نداشته است و در سال ۱۳۰۸ که ۶۶ نفر از دبیرستانهای دختران فارغ‌التحصیل شده‌اند، تغییر فراغت از تحصیل دختران نیز یک سیر صعودی را نشان می‌دهد. (جدول شماره ۵).

د - بودجه آموزش و پرورش

در آغاز سلطنت رضاشاه نخستین چاره‌اندیشی دولت در مورد تامین بودجه آموزش و پرورش، قانون تخصیص صدی نیم از درآمد مالکان اراضی برای تأسیس دبستان بود.

(جدول شماره ۴) مقایسه آمار فارغ‌التحصیلان دوره شش ساله ابتدائی از

سال (۱۳۰۱ تا ۱۳۲۰)^۱

سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان	سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان
۱۳۰۱	۹۷۸	۱۳۱۱	۵۴۱۷
۱۳۰۲	۱۱۹۶	۱۳۱۲	۲۵۳۶
۱۳۰۳	۱۶۰۹	۱۳۱۳	۷۲۵۳
۱۳۰۴	۱۸۷۶	۱۳۱۴	۸۸۸۴
۱۳۰۵	۲۲۵۹	۱۳۱۵	۱۰۰۰۷
۱۳۰۶	۲۹۸۲	۱۳۱۶	۱۴۴۱۱
۱۳۰۷	۱۱۴۰	۱۳۱۷	۱۶۲۳۳
۱۳۰۸	۳۹۳۶	۱۳۱۸	۱۵۸۳۰
۱۳۰۹	۴۶۶۴	۱۳۱۹	۱۷۵۴۱
۱۳۱۰	۵۶۳۳	۱۳۲۰	۲۰۰۳۶

همچنین در سال ۱۳۰۶ قانونی به تصویب رسید که به مدت پنج سال همه ساله اعتبارات معینی^۲ برای توسعه مدارس در اختیار وزارت (معارف) آموزش و پرورش قرار گیرد.

۱ - سالنامه و آمار وزارت فرهنگ سالهای ۲۰ - ۱۹ ر ۲۱ - ۲۰ ر ۲۲ - ۲۱ - صفحه ۷۸

۲ - سال اول ۶۰۰۰۰ تومان
سال دوم ۱۶۰۰۰۰ تومان
سال سوم ۲۶۰۰۰۰ تومان
سال چهارم ۳۶۰۰۰۰ تومان
سال پنجم ۵۰۰۰۰۰ تومان

(جدول شماره ۵) مقایسه آمار فارغ التحصیلان دوره شش ساله متوسطه
(۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰)^۱

شرح	تعداد فارغ التحصیل		جمع
	پسر	دختر	
۱۳۰۱	۲۹	-	۲۹
۱۳۰۲	۳۷	-	۳۷
۱۳۰۳	۵۷	-	۵۷
۱۳۰۴	۷۷	-	۷۷
۱۳۰۵	۱۱۰	-	۱۱۰
۱۳۰۶	۱۳۹	-	۱۳۹
۱۳۰۷	۱۴۸	-	۱۴۸
۱۳۰۸	۱۳۹	۶۶	۲۰۵
۱۳۰۹	۲۸۴	۴۸	۳۳۲
۱۳۱۰	۲۷۹	۹۵	۳۷۴
۱۳۱۱	۳۳۱	۱۲۰	۴۳۱
۱۳۱۲	۳۷۱	۲۳۵	۶۰۶
۱۳۱۳	۷۱۳	۲۶۵	۹۸۷
۱۳۱۴	۵۳۷	۲۱۱	۷۴۸
۱۳۱۵	۵۷۷	۲۷۸	۸۵۵
۱۳۱۶	۷۶۲	۳۵۶	۱۱۱۸
۱۳۱۷	۶۷۵	۴۱۱	۱۰۸۶
۱۳۱۸	۱۰۳۷	۵۸۱	۱۶۱۸
۱۳۱۹	۱۰۰۷	۶۲۳	۱۶۳۰
۱۳۲۰	۲۲۵۹	۴۴۹	۲۷۰۸

۱ - سالنامه و آمار وزارت فرهنگ سالهای ۲۰ - ۱۹ ر ۲۱ - ۲۰ ر ۲۲ - ۲۱
- صفحه ۷۹

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در سال ۱۳۰۱ هزینه سالیانه مدارس ایران ۴۰۷/۳۳۲ / ۷ قرآن بوده است؛^۱ که بخشی از آنرا دولت می‌پرداخته و قسمتی هم بصورت شهریه از دانش‌آموزان دریافت می‌شده است. موقوفات و درآمدهای متفرقه نیز قسمتی از این هزینه را تأمین می‌کرده است. مقایسه هزینه‌های آموزش و پرورش در این دوره گویای آنست که از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۰ به موازات ایجاد مؤسسات جدید فرهنگی، استخدام معلمان و دولتی شدن مدارس بودجه دستگاه آموزشی کشور نیز یک روند افزایشی داشته است؛ و با توجه به کاهش تعداد مدارس خصوصی مسئولیت و نقش دولت در تأمین این هزینه‌ها، سال به سال فزونی گرفته است.

(جدول شماره ۶) مقایسه بودجه وزارت آموزش و پرورش در ۱۷ سال

تحصیلی (۱)

سال	بودجه به ریال	سال	بودجه به ریال
۱۳۰۴	۷,۷۳۱,۳۸۰	۱۳۱۳	۴۷,۸۳۵,۰۷۰
۱۳۰۵	۱۱,۰۱۱,۰۰۳	۱۳۱۴	۵۸,۰۰۴,۰۷۰
۱۳۰۶	۱۴,۱۱۳,۴۱۸	۱۳۱۵	۷۱,۱۶۵,۷۶۰
۱۳۰۷	۱۶,۳۵۰,۲۳۷	۱۳۱۶	۷۳,۲۹۹,۹۱۰
۱۳۰۸	۱۸,۴۸۳,۷۵۵	۱۳۱۷	۸۳,۲۸۷,۰۳۰
۱۳۰۹	۱۸,۹۸۳,۷۵۰	۱۳۱۸	۸۵,۹۴۱,۳۶۰
۱۳۱۰	۲۳,۶۰۹,۹۶۰	۱۳۱۹	۱۲۴,۰۹۲,۵۴۰
۱۳۱۱	۲۶,۷۵۰,۳۷۰	۱۳۲۰	۱۵۴,۸۵۶,۰۰۰
۱۳۱۲	۴۱,۲۷۰,۱۵۰		

نظام و کیفیت آموزش در این دوره:

در آغاز دوره مورد مطالعه، هیچگونه روش و برنامه سنجیده‌ای برای مدارس نبود و آموزشگاههای گوناگون مانند: مکتب‌ها، مدارس قدیمه، دبستانها و دبیرستانهای دولتی و غیردولتی، مدارس خارجیان در سراسر ایران پراکنده بود و چند مدرسه ایرانیان نیز در کشورهای همسایه فعالیت داشتند.

(جدول شماره ۷) مشخصات مکتب‌های ناحیه ۱ تهران واقع در محدوده

«ارک»^۱

نام	نوع	تعداد شاگرد		جمع
		دختر	پسر	
آقاشیخ باقر	مختلط	۱۲	۷	۱۹
آمنه خانم	پسرانه	-	۲	۲
فاطمه خانم	مختلط	۸	۲	۱۰
ربابه خانم	دخترانه	۴	-	۴

مدارس ایرانی در خارج از کشور سال ۱۳۰۳

نام کشور	نام شهر	نام مدرسه
اتحاد شوروی	تفلیس	اتفاق
ترکیه	اسلامبول	ایرانیان
عراق	کربلا	حسینی
عراق	کربلا	احمدی
عراق	نجف	علوی
عراق	بغداد	شرافت
اتحاد شوروی	عشق آباد	مظفری
عراق	کاظمین	اخوت

۱ - سالنامه و احصائیه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه سال ۱۳۰۴

این مراکز غالباً با سلیقه‌های شخصی و با برنامه‌ها و روشهای متفاوتی اداره میشد؛ مکتب‌ها معمولاً به وسیله یک مکتب‌دار مرد یا زن دایر میشد و محل آن حجره یا اتاقی در گوشه‌ای از مسجد یا در خانه مکتب‌دار بود. مکتب‌ها روش آموزش و شیوه‌های تشویق و تنبیه مخصوص به خود داشت و بیشتر به سلیقه مکتب‌دار بود. مدارس جدید که غالباً شکل ناقصی از مدارس اروپا بود، بعلت نداشتن روش و برنامه و معلم و محل مناسب غالباً وضع مطلوبی نداشتند. این مدارس به سه دسته تقسیم میشد:

مدارس متوسطه ۶ ساله

مدارس متوسطه ۳ ساله

مدارس ابتدائی ۶ ساله

مدارس خارجیان نیز از جهات مختلف با مدارس ایرانی همگن نبودند. در این اوضاع و احوال دولت عملاً نظارت دقیقی بر کار مدارس نداشت. در سال ۱۳۰۰ قانون شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید. این قانون تا حدودی سازمان و برنامه و دروس و امتحانات و صلاحیت معلمان را سامان بخشید؛ و امور آموزشگاهها را تحت نظارت دولت درآورد. از این زمان مدارس خارجیان در ایران به تدریج تعطیل شد؛^۱ و مکتب‌ها یکی پس از دیگری جای خود را به مدارس دولتی داد و بر اساس قانون شورای عالی فرهنگ، تأسیس و اداره مکتب‌های موجود نیز مشروط شد. دولت با کمک مالی به مدارس ملی، فعالیت و برنامه آنانرا زیر نفوذ خود درآورد و بدین ترتیب نوعی هماهنگی و یکپارچگی در امر آموزش و پرورش ایجاد گردید.

در سال ۱۳۰۷ قانون اعزام محصل به خارج، تصویب شد و در همان زمان گروهی دانشجو برای فرا گرفتن فنون جدید و کسب مهارت‌های شغلی بویژه در کار آموزش و پرورش به خارج گسیل شدند.

در سال ۱۳۱۲ قانونی به تصویب رسید که مقرر میدارد تحصیل برای کلیه دانش‌آموزان دبستانهای دولتی رایگان است و این اقدام کمک شایان

۱ - به استثنای مدارس فرانسوی.

توجهی به گسترش آموزش و پرورش در میان طبقات کم درآمد بود. در همین سال قانون تربیت معلم از تصویب مجلس گذشت و آموزش معلمان و استخدام و تأمین آتی آنها جنبه قانونی گرفت. در سال ۱۳۱۳ آئین‌نامه‌ای به تصویب رسید که شاگردان مدارس، موظف به پوشیدن لباس همسان شدند و بدین ترتیب نوعی هماهنگی مفید در محصلان مدارس بوجود آمد.

همزمان با رفع حجاب و شرکت دادن زنان در فعالیت‌های اجتماعی، چند مدرسه مختلط نیز ایجاد شد که گام دیگری در جهت بهبود کیفی محیط‌های آموزشی بشمار میرود.

رضاشاه همواره در اندیشه اجرای برنامه‌ای بود که ایران را از خارجیان بی‌نیاز سازد. یکی از اقدامات مهم در راه رسیدن به این آرمان ملی برنامه تأسیس دانشگاه تهران بود.

در سال ۱۳۱۰ بدستور کتبی رضاشاه، عده‌ای مأمور تهیه طرحی برای بنیاد یک مرکز آموزش عالی شدند که چند سال بعد منجر به تأسیس دانشگاه تهران شد. از سوی دیگر در جهت بهبود بخشیدن به محیط‌های آموزشی در شهرستانها اندیشه ایجاد ساختمان‌های مدرن برای دبیرستانها به اجرا درآمد. ساختمانهایی که در زمان سلطنت رضاشاه در تهران و بویژه در شهرستانها ساخته شده، هنوز از مفیدترین بناهای آموزشی در ایران است.^۱

۱ - مواد درسی دوره ابتدائی:

مواد درسی سال اول، دوم، سوم و چهارم ابتدائی.^۲

۱ - آیات منتخبه (برای سال سوم و چهارم)؛ ۲ - شرعیات (سالهای

۱ - در این مورد از نظرات کارشناسان تعلیم و تربیت و تازه‌ترین منابع موجود سود می‌جستند و ساختمانها بسا استفاده از سبک معماری بومی و رعایت مسائل فنی ساخته میشد. (مجله تعلیم و تربیت) سال دوم - شماره ۱۱، بهمن ۱۳۰۵.

۲ - مجله تعلیم و تربیت - شماره‌های ۳ و ۴ سال هشتم از صفحه ۸۳ تا

اول، دوم، سوم و چهارم؛ ۳ - فارسی (سالهای اول، دوم، سوم و چهارم)؛ ۴ - املاء (سالهای سوم و چهارم)؛ ۵ - انشاء (سالهای سوم و چهارم)؛ ۶ - خط (سالهای اول، دوم، سوم و چهارم)؛ ۷ - ریاضیات (سالهای اول، دوم، سوم و چهارم)؛ ۸ - رسم و نقاشی (سالهای دوم، سوم و چهارم)؛ ۹ - ورزش (سالهای اول، دوم، سوم و چهارم)؛ ۱۰ - سرود (سالهای اول، دوم، سوم و چهارم)

مواد درسی سالهای ششم متوسطه:

الف - شعبه ادبیات:

- فلسفه - ادبیات و زبان فارسی - عربی - تاریخ - جغرافیا - زبان فرانسه - ورزش - تعلیمات نظامی

ب - شعبه ریاضیات:

- فلسفه - ادبیات و زبان فارسی - زبان فرانسه - ریاضیات و رسم - فیزیک و شیمی و مکانیک - ورزش - تعلیمات نظامی

ج - شعبه طبیعیات:

- فلسفه - ادبیات و زبان فارسی - زبان فرانسه - ریاضیات و رسم - فیزیک و شیمی و مکانیک - تاریخ طبیعی - ورزش - تعلیمات نظامی

مواد درسی دوره متوسطه (برای دختران)^۱

مواد درسی سالهای چهارم و پنجم متوسطه دختران

فارسی - زبان فرانسه - اخلاق و آداب معاشرت - فیزیک - شیمی

معلمان و مسئله تربیت معلم

معلم و مسئله تربیت معلم نیز در دوره‌ای که مورد بررسی ما است، با مسائل دیگری که برشمردیم، سرگذشت مشابهی دارد. در ابتدا معلمان مدارس غالباً از طلبه‌ها و افراد روحانی و تنی چند از فارغ‌التحصیلان مدارس آنروز و عده‌ای معلم خارجی بودند. مکتب‌داران نیز که در شمار معلمان آنروز

به حساب می آیند، از ملاهای محله و یا زنان و مردانی بودند که بیشتر آنها فقط خواندن می دانستند، و نوشتن را نمی دانستند و نمی آموختند.

وظیفه معلمان به فراخور نظام فئودالی و شرایط اجتماعی جامعه ای ایستا، تلقین ارزشهای اجتماعی موجود و آموزشهای ابتدائی برای باسواد کردن کودکان و بزرگترها بود.

پس از استقرار مشروطیت نخستین بار در سال ۱۲۹۰ قانونی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و به موجب آن ۳۰ نفر دانشجو به خارج اعزام شدند که ۱۵ نفر آنها در رشته تربیت معلم درس بخوانند.^۱ این اقدام آغاز برنامه هائی بود که در سالهای بعد در زمان سلطنت رضاشاه برای تربیت معلم به اجرا درآمد و موجب یک سلسله تحولات کمی و کیفی در نظام آموزشی ایران گردید.

(جدول شماره ۸) تعداد آموزگاران مدارس در سال تحصیلی ۳۲ - ۱۳۳۱^۲

جمع کل	مرد				زن			
	جمع	خارجی	ملی	دولتی	جمع	خارجی	ملی	دولتی
۲۹۵۹	۲۴۵۷	۱۲۶	۱۰۳۸	۱۲۹۳	۵۰۲	۲۸	۳۳۹	۱۳۵

(شماره ۹) تعداد آموزگاران مکاتب و مدارس قدیمه در سال تحصیلی ۳۲ -

۱۳۳۱^۲

جمع	مرد	زن
۱۱۲۰	۷۷۰	۳۵۰

۱ - نشریه سمینار برنامه های تربیت معلم - دانشگاه تربیت معلم.

۲ - سالنامه وزارت معارف و اوقاف - احصائیه معلمان مدارس صفحه ۱۶ - ۱۷

۳ - همانجا.

نخستین اقدام برای سامان بخشیدن به وضع معلمان در این دوره، تصویب قانون استخدام معلم در سال ۱۳۰۵ بود، که بموجب مفاد آن معلمان می‌بایست دارای گواهینامه فارغ‌التحصیلی در یکی از دوره‌های آموزشی باشند.^۱

جدول شماره ۱۰ مقایسه تعداد معلمان (زن و مرد) از سال تحصیلی ۲ - ۱۳۰۱ تا ۲۰ - ۱۳۱۹^۲

سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان	سال تحصیلی	تعداد دانش‌آموزان
۱۳۰۱-۲	۳۰۳۴	۱۳۱۱-۱۲	۱۰۴۱۰
۱۳۰۲-۳	۵۴۶۹	۱۳۱۲-۱۳	۱۱۰۹۶
۱۳۰۳-۴	۶۰۸۹	۱۳۱۳-۱۴	۱۱۹۰۱
۱۳۰۴-۵	۷۵۰۱	۱۳۱۴-۱۵	۱۱۵۴۳
۱۳۰۵-۶	۸۱۱۸	۱۳۱۵-۱۶	۱۲۰۹۶
۱۳۰۶-۷	۸۴۶۵	۱۳۱۶-۱۷	۱۳۰۷۸
۱۳۰۷-۸	۸۳۹۷	۱۳۱۷-۱۸	۱۳۱۳۸
۱۳۰۸-۹	۸۱۵۰	۱۳۱۸-۱۹	۱۳۶۴۶
۱۳۰۹-۱۰	۹۴۹۴	۱۳۱۹-۲۰	۱۴۴۹۴
۱۳۱۰-۱۱	۱۰۰۷۱		

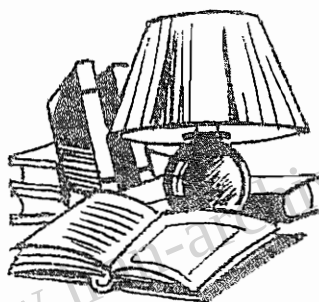
دستگاه نوین آموزش و پرورش در آن سالها برای کاربرد شیوه‌های جدید آموزش به نیروئی نیاز داشت که تربیت آنها در ایران آنروز میسر نبود. با توجه به این ضرورت در سال ۱۳۰۷ قانونی به تصویب رسید که به مدت شش سال، هر سال یکصد نفر دانشجو برای تحصیل فنون مختلف به اروپا فرستاده شوند، که از هر صد نفر ۳۵ نفر که در رشته تعلیم و تربیت مشغول تحصیل شوند. در همین سال (دارالمعلمین مرکزی) به (دارالمعلمین عالی) تبدیل گردید.

۱ - مجله تعلیم و تربیت فروردین ۱۳۰۵ - صفحه ۴۰

۲ - تاریخ تربیت معلم - محمد مشایخی - دانشگاه تربیت معلم - صفحه ۳۲

گام دیگری که در زمان سلطنت رضاشاه در راه تحکیم موقعیت معلم و توسعه مراکز تربیت معلم برداشته شد، تصویب قانون «تربیت معلم» در سال ۱۳۱۲ است. این قانون با تأکید بر حقوق قانونی معلم، مقرر میدارد که به مدت ۵ سال ۲۵ دانشسرای مقدماتی تربیت معلم و یک باب دانشسرای عالی دختران در کشور تأسیس شود.^۱

مجموعه این اقدامات آهنگی در راه بهبود روشهای کهنه آموزشی و آماده ساختن نیروی انسانی آزموده برای اداره مدارس جدید (ابتدائی - متوسطه - عالی) بود که غالباً با دستور و نظارت مستقیم رضاشاه صورت میگرفت.



منابع:

- ۱ - تاریخ مشروطه ایران - احمد کسروی
- ۲ - تاریخ فرهنگ ایران - عیسی صدیق
- ۳ - ایدئولوژی نهضت مشروطیت - فریدون آدمیت
- ۴ - سالنامه‌های وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و سالنامه و آمار وزارت فرهنگ از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۲
- ۵ - مجله‌های تعلیم و تربیت از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۲
- ۶ - نشریه سمینار برنامه‌های تربیت معلم
- ۷ - تاریخ تربیت معلم در ایران - محمد مشایخی

۱ - سالنامه و آمار وزارت فرهنگ سال ۲۲ - ۱۳۲۱ - ص ۷۷

نوا آبتین

مصدق بسوی اقتصاد بدون نفت

مصدق از سنین پائین باقتضای شرایط اواخر قاجاریه به کار استیفا و در واقع کنترل امور مالی پرداخت و برخورد او با مسائل اقتصادی و مالی در دوره‌های مختلف زندگی اداریش نشان می‌دهد که از دانش و تجربه بالایی برخوردار بوده است. مطالعه مدافعات او در دادگاه نظامی که بدون مشاور و اکثراً بدون در اختیار داشتن سند و رقم تهیه شده این نکته را تائید میکند. تحصیلات او در رشته حقوق (و شعب آن) تا حد تنظیم پایان‌نامه دکترا و دیگر کتاب‌ها و تحقیقات و مقالات نیز مؤید احاطه در این زمینه است.

در باب دانش سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و تجربیات عملی، نقش او بعنوان نماینده مجلس، فعالیت حزبی و گروهی، اداره ولایات فارس و آذربایجان، سمت‌های خطیر در سازمان‌های کشور تا حد وزارت و نخست‌وزیری نیز مرجعی تمام عیار است.

شایسته است همه این تجربیات و دانش‌ها را با معیار دفاع بیحد و مرز از مصالح و منافع کشور بسنجیم تا به وضعیت مصدق برسیم.

مصدق جزء افراد بسیار معدودیست که در دوران نظام مشروطه و بحکم قانون اساسی و اهداف پدران بنیانگذار آن، احترام به اصول مندرج در اسناد آن انقلاب را محترم شمرد. جز مواردی انگشت‌شمار از کسانی که قبل از رضاشاه نخست‌وزیر شدند و فرصتی برای فعالیت یافتند یا بعدها امثال قوام که ابتکار عملی در زمینه‌های داخلی و سیاست خارجی از خود بروز میدادند، مصدق نمونه‌ای واقعی از رییس دولت مشروطه بلکه رییس دولت در انواع نظام‌های مقبول جهان است. در دادگاه نظامی می‌گوید: «این محاکمه

وسيله‌ای شد که پس از پنجاه سال مشروطیت در افکار عمومی مطرح شود که در رژیم مشروطه و دموکراسی عزل و نصب رییس دولت که عالیت‌ترین مظهر اقتدارات حکومت است به اراده یک نفر است یا به اراده اکثریت ملت؟ و شخص غیرمسئول و تغییرناپذیر آیا میتواند فرمانده مطلق‌العنان باشد و باز هم آن مملکت را مملکت مشروطه بدانند یا نه؟

اکنون که نیم قرن از آن تاریخ میگذرد مصدق بیش از دیگران مطرح است و هنوز له و علیه او نکته‌ها نوشته و گفته میشود و در مرکز کنجکاوی و تفحص عموم است. و تکرار این نکته ضرورتی ندارد که سخن گفتن از مردم‌فریبی و عوام‌فریبی و دیگر معایب و معاصی کبیره او هنوز در انحصار کسانی است که خیلی‌هاشان جز همین نوع کاستیها هنر و حرفه‌ای نداشته و ندارند. مصدق از گزافه‌گویی در باره گذشته‌های درخشان و آینده تابناک پرهیز داشت. نه وعده پرداخت پول نفت سر سفره محرومان میداد و نه برای سلطه بر بینوایان و یا نادانان دام میانداخت. به عکس همه میدانستند که راهی جز بستن کمربندها ندارند و بالاخره پول آسان فروش ثروت نفت، مخالفانی را که بیشتر دنبال این غارت و اسراف بودند بر او مسلط کرد. اما کسانی که تا همین دیروز و پریروز جز دیکتاتوری چیزی را نمی‌دیدند، اکنون همچون آزادیخواه‌ترین دموکرات‌های تاریخ به مصدق می‌تازند و میخواهند با تخریب او خود را آباد جلوه دهند.

مصدق در آستانه دوران فراوانی و درآمد جوشان نفت نخست‌وزیر دولت ایران بود. دوران نفتی که چند دهه صدها میلیارد دلار آنهم نصیب نالایق‌ترین و نادرست‌ترین عناصر کرد و به بزرگ دوزک ظاهر خرابه‌ها و عقب‌ماندگی‌ها اختصاص یافت. پوشاننده همه رفتارها و کردارها و گفتارهای ناهنجار شد و هزینه نامناسب‌ترین سیستم‌های سیاسی و اجتماعی را پرداخت. مصدق باین دوره نامطمئن که متأسفانه نقش سازنده‌ای در حیات ایرانیان و حتی دیگر همسایگان نفتی‌اش ایفا نکرد میاندیشید و خیلی زود اهمیت اقتصاد بدون نفت را دریافت.

تجربه کوتاه مدت ولی پربار و آینده‌ساز مصدق و شتاب روزافزون

بسوی اقتصاد بدون نفت، قطعاً باید مورد مطالعه و بررسی جدی محققان دلسوز و آینده‌نگر ایرانی قرار گیرد. زیرا ناظر به همهٔ زمینه‌های اقتصادی و پولی و مالی و بانکی و ارزی و صادرات و واردات و اصلاحات ضروری در کلیه امور زیربنایی و روبنایی کشور، بویژه در توجه به آماده‌سازی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و حقوقی و... بوده است. درست و نادرست بودن و عملی بودن یا عملی نبودن این سیاست‌ها باید از حوزه جر و بحث بی‌نتیجه خارج و مورد بررسی عینی و دقیق قرار گیرد. توجه کنیم که مصدق برای پیشبرد برنامه‌هایش همانطور که اشاره کرد مستظهر به حمایت ملت ایران بود ولی تقریباً بیشتر نیروها و جناح‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی تا تشکیلات و مراجع مهم کشوری و لشکری راهی جدا و حتی مخالف را می‌پیمودند. در زمینه بین‌المللی یا مورد معارضه شدید بود و یا مورد بی‌تفاوتی.

بهر صورت کشور ایران بسوی اقتصاد محروم از نفت پیش می‌رود. از اینرو تجربهٔ محدود و ایرانی زمان مصدق و البته موارد مشابه بین‌المللی و کنار گذاشتن دیکتاتوری فردی و گروهی و شرکت دادن مردم در سرنوشتشان میتواند رهگشا باشد. بهر تقدیر مطالعه جزء به جزء، تجربیات سالهای دولت مصدق و نظرات قبلی و بعدی او اجتناب‌ناپذیر است.

شرایط تدارک حقوقی و قانونی وفاق ملی و اقتصاد بدون نفت

در مدت بیست و هفت و نیم ماه که بیشتر آن صرف مقابله با عناصر مخل داخلی و خارجی شد، معیار اصلی برای مصدق حفظ قانون اساسی مشروطه سلطنتی ایران بود. در مجلس اعلام کرد: «برای حفظ قانون اساسی، من آن قدر که تاب و توان تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته‌ام تا سرحد مرگ به ملت حق‌شناس ایران آزمایش وفاداری داده‌ام...»

او در بحرانی‌ترین شرایط داخلی و در اوج جنگ سرد دو بلوک مسلط جهانی و رقابت کشنده و ضدایرانی دو قدرت وقت پرچم سیاست موازنه منفی را برافراشت و برای آزاد ساختن ایران از چنگال کمپانی غارتگر انگلیسی و دولت حامی او درگیر مبارزه‌ای بی‌امان شد. بدین ترتیب همه

قدرت‌های مهم جهانی ذینفع در ایران و همچنین نیروهای انتظامی و نظامی داخلی بسیاری از رجال و سرشناسان و ملاها و گروه‌های نفوذی بیگانه چون حزب توده لحظه‌ای رهایش نکردند و پادشاه نیز در مقابله قرار گرفت. مصدق روزی به شاه گفته بود: «شما باید حساب خودتان را از حساب پدرتان جدا کنید زیرا اگر به کارهای او بخواهید ادامه بدهید، ورشکست خواهید شد.»^۱ و دیدیم عاقبت ماجرا چه بود.

ولی ناامید نمیشد و براه پرفراز و نشیب خود ادامه میداد و همچنان چشم براه همگامی داخلی و همراهی بین‌المللی بود. وقایع تیرماه ۱۳۳۱ که منجر به استعفای او و آغاز دوره جدیدی از نخست‌وزیریش بود قطعاً می‌بایست به پشتوانه حمایت ملی و وفاقی همه جانبه باشد. کشور مجبور بود بدون اتکاء به درآمد نفت ادامه زندگی بدهد. از اینرو ما شاهد مجموعه جدیدی از فعالیت‌های مصدق بویژه در تقویت پایه‌های حقوقی و قانونی تغییرات مثبت و لازم بوده‌ایم. گو اینکه به اصلاح پرداخته بود ولی نیاز به اختیارات فوق‌العاده داشت اختیاراتی که برای تدارک تحولات اساسی از مدتی پیش درخواست کرده و به تصویب مجلس رسیده بود این امکان را فراهم کرد و البته یکسال نیز این اختیارات تمدید شد. ضرور است این مجموعه را نیز مطرح کنیم تا بدانیم که اقدامات مصدق صرفاً در حوزه ملی کردن صنعت نفت نبود و او از هر فرصتی برای آماده‌سازی کشور و ورود به دوره استقلال واقعی بهره گرفت.

قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر (۷ مرداد ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی و در یازدهم مرداد ۱۳۳۱ در مجلس سنا)

مواد نه گانه قانون:

- ۱ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها
- ۲ - اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه بوسیله تقلیل در مخارج و

برقراری مالیات‌های مستقیم و در صورت لزوم مالیات‌های غیرمستقیم.

۳ - اصلاح امور اقتصادی بوسیله افزایش تولید و ایجاد کار و اصلاح قوانین پولی و بانکی.

۴ - بهره‌برداری از معادن نفت کشور با رعایت قوانین نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تهیه و تدوین اساسنامه شرکت ملی نفت.

۵ - اصلاح سازمان‌های اداری و قوانین استخدام کشوری و قضایی و لشکری

۶ - ایجاد شورای محلی در دهات بمنظور اصلاحات اجتماعی بوسیله وضع عوارض

۷ - اصلاح قوانین دادگستری

۸ - اصلاح قانون مطبوعات

۹ - اصلاحات امور فرهنگی و بهداشتی و وسائل ارتباطی

سپس این قانون مدت یکسال تمدید شد.

با این مقدمات لوایح قانونی در زمینه‌های گوناگون و مورد نیاز بسرعت از مرحله مطالعه و ارزیابی گذشته و تدوین شده و اکثراً بصورت قانون به مرحله عمل درآمد. البته بخشی نیز خارج از حدود اختیارات بود که زبده‌ها و نمونه‌هایی را در پائین می‌آوریم:

امور خارج از اختیارات

- قانون اجازه انتشار دو میلیارد ریال برگهای قرضه ملی برای تامین مخارج اجرای ملی شدن صنعت نفت.

- قانون ملی شدن ارتباط تلفنی در سراسر کشور و ایجاد شبکه تلفنی در همه نقاط ایران.

- قانون تکمیل لوله‌کشی آب تهران.

- لایحه افزایش اعتبار بودجه وزارت فرهنگ برای اجرای قانون

تعلیمات اجباری و تعلیم و تربیت اطفال عشایر.

- قانون تأسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی

امور داخل اختیارات

در امور کشاورزی - حمایت از کشاورزان و تشکیل شوراهای محلی

- لایحه قانونی الغاء عوارض مالکانه در دهات
- لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی -
- تأسیس صندوق عمران و تعاون ده با تشکیل شورای ده، دهستان، بخش و شهرستان.

وظایف این شوراها: تهیه آب مشروب سالم - ساختن خانه‌های

- ارزان - تأمین بهداشت - نگاهداری و تربیت یتیمان و تأمین معاش آنان -
- دادن وام بدون سود یا با سود نازل به کشاورزان برای تهیه وسائل کشاورزی -
- احداث جاده و پلها - دبستان و دبیرستان - مراکز برق - ترویج صنایع محلی
- احداث دبستانهای کشاورزی - تأسیس درمانگاه و داروخانه و بیمارستان -
- تأسیس شرکت‌های تعاونی کشاورزی تولید و مصرف و اعتبار.
- لایحه قانونی تهیه اساسنامه شرکت ملی نفت ایران.
- لایحه قانونی تأسیس بانک توسعه صادرات.
- لایحه قانونی بانک‌ها و تشکیل هیئت نظارت بر بانک‌ها.

در خصوص دارائی و امور مالیاتی

- لایحه قانونی تشکیل کمیسیون‌های حل اختلافات مالیاتی.
- لایحه قانونی اصلاح قانون مالیات بر املاک مزروعی.
- لایحه قانونی مالیات بر اراضی
- لایحه قانونی وصول مطالبات غیرمالیاتی دولت

در مورد اصلاحات اداری و تعدیل بودجه اداری

- لایحه قانونی بازنشسته کردن عده‌ای از کارمندان زائد و ناصالح در
- سازمان‌های مهم و لایحه قانونی برای اجرای آن بویژه از حیث مالی.
- لایحه قانونی تعیین و پرداخت مزایا به کارمندان داوطلب

بازنشستگی

در مورد مسکن

- لایحه قانونی افزایش مالیات مستغلات برای احداث خانه‌های ارزان
- لایحه قانونی تأسیس بانک ساختمانی (برای نقشه‌برداری و تقسیم اراضی و ساختمان و خانه و دادن وام مسکن)
- لایحه قانونی تعدیل اجاره بهاء و احداث خانه‌های ارزان قیمت.

در امور نظامی و ارتش و امنیتی

- تبدیل نام (وزارت جنگ) به «وزارت دفاع»
- لایحه تصفیه ارتش
- لایحه قانونی تشکیل و اختیارات کمیسیون امنیت اجتماعی.

در امور بهداشتی

- تصویب و اجرای لایحه «بیمه‌های اجتماعی کارگران»
- لایحه قانونی تأسیس بنگاه کل دارویی ایران
- لایحه قانونی مطبوعات (در جهت تأمین آزادی قلم و امنیت اهل قلم و پیش‌بینی ترتیب هیئت منصفه در محکمه)
- لایحه قانونی مقررات امور پزشکی و دارویی.
- لایحه قانونی بازنشستگی کارمندان دولت.

در امور فرهنگی - حمایت از فرهنگیان - آموزش اجباری -

دانشگاه

- لایحه قانونی تشکیل شورای عالی فرهنگ برای نظارت در امور فرهنگی، تنظیم شعائر ملی، اصلاح وضع آموزشی.
- لایحه قانونی تشکیل کمیسیون ناظر خرج سهم فرهنگ از درآمد شهرداری‌ها

- لایحه قانونی طرز اجرای استقلال مالی دانشگاه.

در امور دادگستری و سازمان قضایی کشور - تأمین امنیت قضایی و استقلال قوه قضائیه:

- لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی و از جمله محدود کردن صلاحیت دادگاه‌های نظامی به تکالیف نظامی و اینکه جرائم عمومی و غیرنظامی و انضباطی افراد و افسران ارتش نیز در حیطه صلاحیت دادگستری باشد.

- لوایح قانونی تصفیة قضات و تفویض امور استخدامی آنان به هیئتی مرکب از رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کشور و دو نفر از رؤسای شعب دیوان کشور (برای تضمین استقلال قضات)

- لایحه قانونی اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی

- لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری

- لایحه قانونی هیئت‌های حل اختلافات محلی در دهات و دهستانهایی که دادگاه بخش نداشته است. از طریق انتخاب هیئت‌های مرکب از شش تا دوازده نفر توسط شورای هر محل.

در امور اقتصادی (بر اساس اقتصاد بدون نفت)

- لایحه قانونی تأسیس هیئت نظارت صنعتی به منظور حسن اداره و توسعه و حمایت صنایع کشور

- لایحه قانونی تشویق صادرات

- لایحه قانونی توسعه، اکتشاف و استخراج معادن و برقراری روش واحد در استفاده از ذخائر معدنی.

- لایحه قانونی تأسیس اتاق‌های بازرگانی

- لایحه قانونی تأسیس پلیس گمرک

نمونه‌ای از یک لایحه قانونی دوره مصدق

لایحه ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی

فصل اول - در ازدیاد سهم کشاورزان و امور عمرانی محلی

ماده اول - از تاریخ تصویب این لایحه از سهم مالکانه املاک مزروعی

و جریبانه و علف‌چر و عواید مراتع و جنگل و مال‌الاجاره آسیا و آبدنگ و دکان و یخچال و غیره بیست درصد کسر و بر طبق مقررات این لایحه بمصرف خواهد رسید.

الف - از محصول شتوی و از درآمدهای صیفی که عین جنس بین مالک و زارع تقسیم میشود در موقع برداشت ده درصد از سهم مالکانه زارعینی که آن محصول را عمل آورده‌اند تقسیم خواهد شد و ده درصد دیگر از سهم مالکانه به صندوق‌های عمران و تعاون ده و دهستان و بخشی که طبق مقررات این لایحه تأسیس میشود تحویل خواهد شد تا تحت نظر شوراهای محلی که بر طبق مقررات این لایحه تشکیل میگردد بمصارف لازم برسد.

ب - از درآمد محصول صیفی و تیره‌بار سهم مالک پس از فروش محصول ده درصد آن بزارعینی که آن محصول را عمل آورده‌اند علاوه بر سهم معمولی آنها تسلیم و ده درصد دیگر تحویل صندوق‌های عمران و تعاون داده خواهد شد.

تبصره ۱ - در هر محل که گاوبند سهمی از زراعت خود را بکارگر (پنج یک کار یا قره یا دهقان یا زعیم و امثال آن) میدهد ده درصد نقد و جنس تعلق به پنج یک کار دارد. به گاوبند سهمی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۲ - در صورتی که مالک وسایل و عوامل زراعتی را فراهم کرده بوسیله کارگری که از محصول سهم میبرد عملیات زراعتی را انجام دهد بیست درصد حق زارع و صندوق تعاون و عمران فقط از آن مقدار جنس و مبلغی که مطابق معمول و عرف محل از درآمد مالکانه بمالک تعلق میگیرد دریافت خواهد شد که ده درصد عاید زارع و ده درصد بصندوق تعاون تحویل گردد.

و چنانچه مالک از محصول بکارگر سهمی ندهد و حق‌الزحمه او را مبلغی نقد و با مقدار معینی جنس بپردازد بنابراین از آنچه که مطابق معمول سهم مالکانه حساب میشود فقط ده درصد بصندوق تعاون و عمران تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۳ - در مواردی که مالک بوسیله تلمبه از چاه یا رودخانه یا گاوپناه برای زراعت و باغات آب تهیه مینماید فقط ده درصد از سهم مالکانه اخذ خواهد شد که در صورت وجود کشاورز سهم بر باو داده میشود.

ج - از درآمد نقدی یعنی جریبانه و علف چر و سرچر و باج صحرا و اجازه مرتع و دکان و یخچال و کاروانسرا و آسیا و آبدنگ و غیره و درآمدهای جنگلی باید کلیه بیست درصد از سهم مالکانه به تدریج که حاصل می گردد از طرف مالک یا نماینده او تحویل صندوق عمران و تعاون قریه داده شود.

تبصره - هرگاه مالک از قلمستان یا بیشه یا باغات میوه بعوض جریبانه از عین جنس سهمی ببرد در موقع قطع درخت یا برداشت محصول بیست درصد از سهم مالکانه را تحویل صندوق تعاون و عمران خواهد داد.

ماده دوم - هرگاه عواید مالکانه ملکی کلاً یا جزئاً باجاره نقد یا جنس و یا نقد و جنس واگذار شده باشند مستأجر موظف است به نمایندگی مالک مقررات این لایحه را اجرا و معادل مقادیر و مبالغی که بنابر این لایحه از درآمد مالکانه کم میشود از مال الاجاره کسر کند چنانچه ده درصد زارعین و ده درصد صندوق تعاون و عمران از ۲۰ درصد مال الاجاره تجاوز کند پرداخت مازاد بر عهده مستأجر است.

تبصره - در املاک موقوفه مقررات فوق بر عهده متولی یا قائم مقام او در صورت وجود مستأجر بر عهده مستأجر خواهد بود.

ماده سوم - در املاکی که زمین متعلق بزارعین است و مستقیماً بوسیله آنها کاشته میشود در زراعت دیم دو درصد و در زراعت آبی چهار درصد از کل درآمد جنسی و نقدی هر مالک باید تحویل صندوق عمران و تعاون قریه گردد.

ماده چهارم - عواید جنسی در انبار مخصوصی که در اختیار شورای ده خواهد بود نگهداری خواهد شد هرگاه در محلی انبار مخصوصی وجود نداشته باشد جنس در انبار قریه تحویل مالک میشود و مشارالیه موظف است بمحض حواله شورای ده جنس را تحویل دارنده حواله بدهد.

ماده پنجم - عواید حاصله از فروش صیفی و تره بار و همچنین عواید

غیرزراعتی باید منتهی در ظرف یک هفته پس از وصول از طرف مالک یا نماینده او بحساب مخصوصی که از طرف شورای ده در نزدیک‌ترین شعبه یا نمایندگی بانک کشاورزی یا شعبه بانک ملی ایران (در صورتی که بانک کشاورزی شعبه یا نمایندگی نداشته باشد) ریخته شود وجوهیکه در شعبه‌های بانک ملی ریخته میشود بانک ملی آن وجوه را به نمایندگی بانک کشاورزی می پذیرد اگر در حوزه‌ای چنین شعباتی دایر نباشد وجوه منظور بشخص معتمدی که از طرف شورای ده معرفی میشود تحویل و ورقه بستانکار بشورای ده تسلیم میگردد تا آن وجوه در دفاتر مخصوصی که برای این منظور نگاهداری خواهد شد وارد و ثبت گردد.

ماده ششم - فروش جنس موجودی منوط به نظر و صوابدید ده خواهد بود که هر وقت وضع بازار مناسب بود یا احتیاجات اقتضاء کرد آنرا کلاً یا جزاً بفروش رسانیده و بر طبق مندرجات ماده ۵ عمل کند و بهای جنس را جزء درآمد خود در دفاتر منظور دارد.

ماده هفتم - از کلیه درآمدهائی که در قریه بر طبق مقررات مذکور در فوق برای امور عمرانی جمع‌آوری میگردد هفتاد درصد برای مصارف عمرانی و تعاونی و اجتماعی همان قریه اختصاص داده میشود و پانزده درصد برای انجام امور مربوط به عمران و کارهای اجتماعی و تعاونی تحویل صندوق دهستان و پانزده درصد دیگر برای همان منظور تحویل صندوق عمران و تعاون بخش میگردد.

ماده هشتم - امور عمرانی و اجتماعی هر قریه بقرار زیر خواهد بود:
- تهیه آب مشروب سالم بوسیله ساختمان آب‌انبار یا حوض تصفیه لوله‌کشی از دهانه قنات یا کندن پاکنه و غیره - ساختمان و مرمت و نگاهداری مسجد، حمام و غسالخانه و رختشویخانه و پل و انبار جنسی جهت نگاهداری درآمدهای جنسی.

- کمک بدفع دسته‌جمعی آفات حیوانی و نباتی که زراعت قریه را مورد تهدید قرار دهد.

- کمک بساختن خانه‌های ارزان و تهیه وسایل تامین بهداشت و

نگاهداری و تربیت یتیمان بی سرپرست و تأمین معاش آنان و مشغول داشتن آنها بکارهای مفید.

- کمک به نگهداری عجزه و پیران علیل و بیماران بی سرپرست. دادن وام بدون سود یا با سود نازل به کشاورزان بی استطاعت برای تهیه وسائل کار از قبیل خرید گاو و بذر و کمک برزگران مستحق تا آنان بتوانند صاحب گاو شوند.

- احداث جاده بین قراء و ساختمان و تأسیس دبستان و ایجاد مراکز برق و ترویج صنایع محلی و کمک بآنها.

ماده نهم - امور عمرانی و تعاونی و اجتماعی هر دهستان که اجرای آنها بعهدده شورای دهستان میباشد و از این قرار است:

- ساختمان دبستانهای کشاورزی و درمانگاه و داروخانه به تناسب عده قراء و نزدیکی یا دوری آنها از یکدیگر و کثرت جمعیت، احداث جاده‌های محلی و کمک مالی با سود نازل یا بدون سود بقرائی که وسائل مالی آنها کافی برای انجام امور عمرانی و تعاونی نیست از قبیل ساختمان پلهای نسبتاً بزرگ یا تأمین هزینه عبور جاده از اراضی لم یزرع و زه کشی و غیره و استخدام ماما و پزشکیار سیار به تناسب جمعیت دهستان و عده قراء و دوری و نزدیکی آنها از یکدیگر.

ماده دهم - امور عمرانی و تعاونی و اجتماعی که اجرای آنها بعهدده شورای عمران و تعاون بخش خواهد بود بقرار زیر است:

- ساختمان بیمارستان و دبیرستان و دبستان کشاورزی و حرفه و تأسیس داروخانه مرکزی و ساختمان پلهای نسبتاً مهم و تأسیس شرکتهای تعاونی کشاورزی تولید و مصرف اعتبار.

- تأسیس صندوقهای روستائی و استخدام پزشک سیار و کمک برای جلوگیری از بیماریهای بومی

- کمک مالی بدون سود و یا با سود نازل بدهستانهایی که برای انجام عمرانی و تعاونی خود درآمد کافی ندارند.

ماده یازدهم - ساکنین هر قریه اعم از زارع یا خوش نشین برای

انجام عملیات عمرانی و بهداشتی و غیره مذکور در این لایحه قانونی باید به تناسب استفاده‌ایکه از این اقدامات خواهند کرد به تشخیص شورای ده از حیث کارگر و تهیه سوخت و حمل مصالح ساختمانی و غیره مجاناً کمک نمایند.

ماده دوازدهم - صندوقهای عمران و تعاون بخشهای هر شهرستان پانزده درصد درآمد خود را به صندوق مرکزی شهرستان تحویل خواهند داد و از طرف این صندوق در صورت احتیاج به صندوقهای بخشها یا دهستانها یا قراء کمکهای مالی بلاعوض یا وام بدون سود یا با سود نازل داده خواهد شد.

ماده سیزدهم - در صورتی که درآمد یک قریه کفاف هزینه‌های نامترقب را ندهد در درجه اول صندوق دهستان و در درجه دوم صندوق بخش و در درجه آخر صندوق شهرستانها کمکهای مالی لازم را به آن خواهد کرد.

ماده چهاردهم - بانک کشاورزی به منظور تسهیل انجام عملیات عمرانی وامی که حداکثر از پنج برابر درآمد عادی صندوق عمران و تعاون تجاوز ننماید با سود حداکثر شش درصد برای مدت ده سال به صندوق خواهد داد.

اعطای این وام به هر صندوق منوط به موافقت درجهٔ مافوق خواهد بود که ضامن استرداد وام نیز میباشد.

ماده پانزدهم - سازمان برنامه در حدود بودجه عمران هر شهرستان برای اجرای امور مذکور در این لایحه که با قانون برنامه هفت ساله تطبیق کند کمکهای مالی و فنی لازم به صندوقهای ذکر شده در این لایحه قانونی خواهد کرد و بر طبق آئین‌نامه و مقررات مالی خود وامهای لازم اعطا خواهد نمود و مخصوصاً برای تهیه آب مشروب سالم و ساختمان درمانگاه و ایجاد داروخانه با کمک بنگاه داروئی و ایجاد شرکتهای تعاونی و غیره کمکهای مالی خواهد کرد.

فصل دوم - سازمان عمران کشاورزی

ماده شانزدهم - به منظور جمع‌آوری عایدات صندوقهای عمران و تعاون و مراقبت در انجام عملیات عمرانی و اجتماعی و همچنین انجام خدمتی که در حدود این قانون بعداً از طرف دولت رجوع خواهد شد شوراهائی در هر قریه و دهستان و بخش و شهرستان بر طبق مقررات ذیل تشکیل خواهد یافت.

شورای ده

ماده هفدهم - در هر ده هیئتی بنام شورای ده مرکب از پنج نفر عضو اصلی به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین خواهد شد:

یک نفر نماینده مالک یا مالکین

کدخدای ده که مطابق قانون انتخاب شده باشد.

سه نفر از معتمدین محلی بانتخاب زارعین آن قریه.

تبصره ۱ - سه نفر بعنوان عضو علی‌البدل از طرف زارعین انتخاب

میشوند.

تبصره ۲ - هرگاه ملکی مالکین متعدد داشته و مالکین در انتخاب نماینده و کدخدا توافق نمایند نظر اکثریت خرده مالکین ملک مؤثر خواهد بود و چنانچه مالک یا مالکین، کدخدای ده را معین نکنند بخشدار به مالک یا مالکین مراتب را اخطار خواهد کرد و از تاریخ اخطار تا پانزده روز اگر در تعیین کدخدا تعلل نمایند بخشدار محل بر طبق مقررات قانون کدخدا را انتخاب کرده به مالکین اعلام میکند که حقوق او را مطابق معمول محل بپردازند.

هرگاه عدم تعیین نماینده از طرف مالک یا مالکین موجب تأخیر در انجام وظائف شورای ده بشود شورای ده میتواند تا تعیین نماینده مالک یا مالکین وظائف قانونی خود را انجام دهد.

تبصره ۳ - در صورتی که مقتضیات محلی ایجاب نماید و تشکیل شورای ده بعلت کمی جمعیت مقدور نباشد کشاورزان آن ده میتوانند برای تشکیل شورای ده و تأسیس صندوق تعاون و عمران در نزدیکترین قریه مجاور خود شرکت نمایند.

ماده هیجدهم - اعضای اصلی و علی‌البدل شورای ده حتی‌المقدور باید دارای سواد باشند و چنانچه بین زارعین شخص بیسوادی مورد اعتماد باشد انتخاب او به عضویت شورای مانعی ندارد ولی به محض اینکه شخص باسواد و مورد اعتماد داوطلب شد زارعین میتوانند او را بجای عضو بیسواد انتخاب کنند.

ماده نوزدهم - زارعینی میتوانند در انتخاب اعضای شورای ده شرکت نمایند که واجد شرایط ذیل باشند:

داشتن لااقل بیست سال تمام.

نداشتن شهرت و فساد اخلاق و محکومیت جزائی.

اشتغال مستقیم به امر زراعت

سکونت در محل

ماده بیستم - زارعینی که واجد شرایط ذیل باشند میتوانند به عضویت شورا انتخاب شوند:

تابعیت ایران

داشتن حداقل بیست سال تمام.

نداشتن شهرت به فساد اخلاق و محکومیت جزائی.

سکونت در محل.

اشتغال مستقیم به امور کشاورزی.

تبصره - جلسات شورای ده با حضور سه نفر رسمیت خواهد یافت.

ماده بیست و یکم - تعیین کدخدا بر طبق قانون تقسیمات کشور بین

اشخاصی که واجد شرایط مذکور در ماده بیستم باشند به پیشنهاد مالک یا مالکین و تأیید بخشدار محل خواهد بود.

شورای دهستان

ماده بیست و دوم - برای اداره امور صندوق دهستان شورائی بنام

شورای دهستان تشکیل خواهد شد که اعضای آن عبارت خواهد بود از

نمایندگان شوراهای دهات واقع در حوزه آن دهستان.

از طرف شورای هر ده یکنفر برای عضویت شورای دهستان انتخاب و معرفی خواهد شد.

در صورتی که عده قراء زیاد باشد نمایندگان حاضر که عده آنها نباید کمتر از ۷ نفر باشد جلسه را تشکیل داده تصمیمات لازم اتخاذ بنمایند. تبصره - تصمیمات شورای دهستان با اکثریت نسبی معتبر است.

شورای عمران و تعاون بخش

ماده بیست و سوم - در هر بخش شورائی بنام شورای عمران و تعاون بخش مرکب از اشخاص ذیل تشکیل خواهد شد عدم حضور بعضی از آنها در محل مانع تشکیل شورای نخواهد بود.

بخشدار

رئیس یا نماینده کشاورزی

رئیس یا نماینده بهداری رئیس دادگاه بخش

نماینده بانک کشاورزی

دو نماینده از شورای دهستان

تبصره ۱ - در بخشهایی که بیش از پنج دهستان باشد از هر دهستان یک نفر نماینده شرکت خواهد داشت.

تبصره ۲ - در شهرستانهایی که فاقد سازمان بخش است وزارت کشور مکلف است در آنجا سازمان بخش ایجاد کند و تا موقعی که چنین سازمانی بوجود نیامده است شورای عمران و تعاون شهرستان قائم مقام قانونی شورای عمران و تعاون بخش خواهد بود.

تبصره ۳ - ریاست شورای با بخشدار و به تصمیمات شورای عمران و تعاون بخش به اکثریت نسبی معتبر است.

شورای عمران و تعاون شهرستان

ماده بیست و چهارم - شورای عمران و تعاون شهرستان از اشخاص ذیل تشکیل میشود عدم حضور بعضی از آنها در محل مانع تشکیل شورای نخواهد بود.

فرماندار

رئیس کشاورزی

رئیس بهداشتی

رئیس بانک کشاورزی

رئیس دادگستری یا دادگاه بخش

دو نماینده از مالکین و کشاورزان هر بخش به انتخاب شورای عمران

و تعاون بخش.

تبصره - ریاست شورا با فرماندار و تصمیمات شورای عمران و تعاون

شهرستان با اکثریت نسبی معتبر است.

ماده بیست و پنجم - وظائف شوراهای مزبور بدین قرار است:

الف - انجام عملیات عمرانی و تعاونی و اجتماعی مذکور در این لایحه

و بمصرف رسانیدن درآمدها.

ب - مراقبت در حسن جریان امور مالی و اینکه درآمدها بر طبق

مقررات و موازین این لایحه قانونی بمصرف حقوقی برسد.

ج - نگاهداری دفاتر مرتب از درآمد و هزینه و ارائه آنها به بازرسان و

مأمورین شوراهای مافوق.

تشکیل جلسات مرتب برای رسیدگی و رتق و فتق امور.

دادن گزارش مرتب راجع به پیشرفت عملیات و وضع مالی و

تقاضاهای فنی با کمکهای مالی بصندوقها و شوراهای بالاتر.

د - نگهداری و مرمت و نظافت امکنه عمومی و جلوگیری از خرابی آنها

- مراقبت در نظافت معابر عمومی و تنظیف کوچه‌ها و وضع بهداشت

و رسیدگی بوضع یتیمان و مستمندان و پیران علیل و بیماران بی‌سرپرست

قریه و دهستان جدیت در تهیه حداکثر درآمد چه از محللهائی که در این

لایحه ذکر شده است و چه با وسائل دیگر از قبیل پاداش کاری دسته جمعی

و غیره که از وظائف اختصاصی شورای ده و شورای دهستان میباشد.

ماده بیست و ششم - هر شورا یک رئیس و یک نایب رئیس و یک

محاسب و یک صندوقدار از بین اعضاء خود انتخاب خواهد نمود.

ماده بیست و هفتم - شوراهای بخش هر شهرستان موظفند هر سال یکبار گزارش اقدامات و کارهای حوزه خود و برنامه کارهای عمرانی و اجتماعی را در حدود مقررات این لایحه با توجه با اهمیت و اولویت آنها تهیه کرده به شورای شهرستان ارسال دارند.

ماده بیست و هفتم - شورای شهرستان هر سال گزارش پیشرفت عملیات عمرانی و تعاونی و اجتماعی حوزه مأموریت خو را به وزارت خانه ها و مؤسسات مربوطه و استانداری ارسال خواهد داشت.

ماده بیست و نهم - به اعضای شوراهای ده و دهستان و بخش شهرستان به هیچ عنوان حقوق و یا فوق العاده داده نخواهد شد و خدمات آنها افتخاری است.

ماده سی ام - شوراهای حق دارند منتهی تا ده درصد درآمد خود را جهت هزینه های اداری خود بمصرف برسانند.

ماده سی و یکم - تصرف غیرقانونی در اموال و دارائی صندوق ها مشمول مقررات ماده (۱۵۲) قانون مجازات عمومی است.

تبصره - هرگاه معلوم شود که یکی از اعضای شورای ده یا دهستان برخلاف نظم و آرامش و امنیت رفتار نموده یا محل نظم کشاورزی شده بخشدار موظف است به محض اطلاع یا وصول شکایت پس از رسیدگی عضو مزبور را عزل و بجای او دستور انتخاب دیگری را بدهد.

ماده سی و دوم - هرگاه مالک یا نماینده او یا مستأجر امتناع از پرداخت ده درصد سهم کشاورز نماید بخشدار موظف است به محض شکایت کشاورز دینفع سهم او را وصول و به وی تحویل نماید. در مورد ده درصد صندوق عمران و تعاون اگر مالک یا نماینده او یا مستأجر از پرداخت امتناع کند بخشدار بوسیله دادگاه اقدام بوصول خواهد نمود و دادگاه مکلف است موضوع را خارج از نوبت رسیدگی کرده حکم صادر و اجرا نماید. این قبیل دادخواستها از هزینه دادرسی معاف میباشند.

ماده سی و سوم - هرگاه مالک یا مسئول جمع آوری درآمد در موقع مقرر وجوه یا اجناس متعلق به صندوقها را به شورای محلی یا بانک تحویل

ندهد به جریمه معادل دو برابر وجوه یا قیمت اجناس مذکور و در صورت تکرار به حبس تادیبی تا دو ماه و چهار برابر وجوه با قیمت اجناس مزبور محکوم خواهد شد.

ماده سی و چهارم - نمایندگان هر شورا برای مدت سه سال انتخاب میشوند و در صورت فوت یا فقد صلاحیت یکی از نمایندگان شخص دیگری که واجد شرائط مقرر در این لایحه باشد به جای او انتخاب خواهد شد.

ماده سی و پنجم - دادخواست شکایت از اعضای شورای ده و شورای دهستان از تخلفات از مواد این لایحه قانونی به شورای بخش داده میشود و شورای مزبور مکلف است در ظرف ۱۵ روز به شکایت شاکی رسیدگی نماید و در صورتی که تخلف اداری باشد شورا دستور اقدام مقتضی میدهد و چنانچه واجد جنبه کیفری یا حقوقی باشد دادخواست را به دادگاه احاله میکند.

ماده سی و ششم - مرجع شکایت از شورای بخش شورای شهرستان است. ماده سی و هفتم - وزارتخانه‌های کشور، کشاورزی، فرهنگ، بهداری، راه و سازمان برنامه و بانک ملی و بانک کشاورزی و بنگاههای آبیاری و بنگاههای خیریه و سایر سازمانهای دولتی موظفند که در پیشرفت امور مربوط باین لایحه از حیث کمکهای مالی (در حدود مقررات بودجه) و همچنین راهنمایی‌های فکری و کمکهای فنی از قبیل اعزام مأمورین فنی و تهیه نقشه‌های ساده برای ساختمانهای مورد احتیاج مانند حمام و لوله‌کشی ساده و ساختمان پلهای کوچک و ساده و طبع و نشر مجلات و دستورهای ساده راجع بدفع آفات و بهداشت و غیره مساعدت و تسهیلات بعمل آورند. ماده سی و هشتم - مقررات این لایحه قانونی شامل محصول سال جاری نیز خواهد بود.

ماده سی و نهم - وزارتخانه‌های کشور، کشاورزی، دادگستری، بهداری و بنگاه آبیاری و بنگاههای خیریه و سایر سازمانهای دولتی و راه و فرهنگ و سازمان برنامه، بانک کشاورزی مأمور اجرای این لایحه هستند.

ماده چهلم - لایحه قانونی ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی مصوب ۳۱/۵/۲۲ از تاریخ این لایحه قانون ملغی است.

بر طبق قانون اعطای اختیارات مصوب ۲ مرداد ۱۳۳۱ لایحه ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی مشتمل بر (۴۰) ماده و (۱۵) تبصره در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۳۱ تصویب میشود.

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق

نقاب قانون بر چهره دشمنان دمکراسی

طرح‌ها و لوایحی نیز از سوی برخی نمایندگان مجلس و در واقع به سلسله جنبانی محافل مذهبی تندرو فدائیان اسلام و امثال آیت‌الله کاشانی و دیگر مخالفان به تصویب مجلس شورایملی رسانیده شد که برخلاف قانون و مداخله قوه مقننه در امور قضائیه و عنوان نمودن میزان‌های شرعی بود. این ترتیبات مخالف قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات عمومی بود که خصوصاً در مجلس سنا مورد تائید قرار نگرفت.

دولت مصدق هم موافق نبود. این مصوبات را به امضای شاه هم رساندند و در سال ۳۱ به آستانه اجرا درآوردند. در نتیجه خلیل طهماسبی متهم پرونده ترور رزم‌آرا بلافاصله آزاد شد و به شکرانه بدیدار آیت‌الله کاشانی رفت. در این دوران به ترتیب امام جمعه (حسن امامی) و آیت‌الله کاشانی در رأس مجلس قرار گرفته بودند. ضرور است بیفزائیم که رزم‌آرا در اسفند همان ۱۳۲۹ توسط خلیل طهماسبی و به هدایت آیت‌الله کاشانی کشته شد. کاشانی در مصاحبه‌ای در باره این ترور گفته بود: «این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش بوده است.» به نقل از حسنین هیکل در کتاب «ایران، کوه آتشفشان». بهر حال عملیات ایزدانی مذهبی‌ها دامنه یافت و از جمله در دیماه ۱۳۳۱ در ضدیت با دولت مصدق و مخالفت با بحث شرکت زنان در انتخابات بلوایی در قم برپا شد که باز کاشانی و ایادی او رهبریش می‌کردند. مصدق نیز در اوج نهضت ملی کردن صنعت نفت مورد تهدید مذهبی‌ها و فدائیان اسلام قرار گرفت و به ناچار شب و روز

در مجلس اقامت میکرد و سپس نیز از خانه بیرون نیامد و گفت با این تدابیر میخواهم نهضت نفت را بانجام برسانم. یعنی دست خارجی هم با تروریست‌ها بود. در باره قوانین بحث‌انگیز عفو و آزادی خلیل طهماسبی و محدودیت برای قوام یا منع تولید و فروش مشروبات الکلی و نظایر اینها که مورد تأیید دولت مصدق نبود کسی چون مظفر بقائی که از هواداران پیشین مصدق بود در صف مقدم مخالفان قرار داشت در مجلس (تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۳۱) دولت را مورد سؤال قرار داد و موجب تصویب آن لوایح قانونی شد. چند روز بعد (۱۶ آذر ۱۳۳۱) مصدق در نامه‌ای خطاب به مجلس اظهارات این مخالفان و اهانت آنان به دولت را مورد اعتراض قرار داد و تأیید کامل خود را از اعضای هیئت دولت اعلام نمود.

اما مفاد برخی از قوانین مورد اختلاف:

قانون مربوط به عفو و آزادی استاد خلیل طهماسبی

ماده واحده - چون خیانت حاج علی رزم‌آرا بر ملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل طهماسبی باشد بموجب این قانون مورد عفو قرار میگیرد و آزاد میشود. ۱۶ مرداد ماه ۱۳۳۱

نایب رئیس مجلس شورای ملی - احمد رضوی

اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست‌وزیری است. - نخست‌وزیر

قوانین مربوط به تعقیب قانونی و مصادره اموال احمد قوام نخست‌وزیر سابق مصوبه مجلس شورای ملی از جمله قانون ۱۶ آبان ۱۳۳۱: «ماده واحده - چون احمد قوام یکی از عوامل مؤثر قتل و فجایع اخیر که منتهی بکشتار دسته‌جمعی روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ و قیام مسلحانه علیه ملت ایران شده است تشخیص و مفسد فی‌الارض شناخته شده علاوه بر تعقیب و مجازات قانونی بموجب این قانون کلیه اموال و دارائی منقول و غیرمنقول احمد قوام از مالکیت او خارج میگردد... با پنج تبصره. از جمله تبصره ۵: «از اموال احمد قوام پنج میلیون ریال برداشت و طبق موازین شرعی بین زن و فرزندش تقسیم میشود.»

و همانطور که پیش از این یادآور شدیم این لوایح علیرغم مخالفت دولت مصدق سیر قانونی خود را طی کردند و میدانیم که در واقع مصدق در طول دوران تهدیدهایی که متوجه قوام بود و در جایی پنهان گشته بود از او حمایت میکرد و توسط اصغر پارسا با قوام تماس مداوم داشت و از محل اختفایش باخبر بود. از اینرو مطالبی خلاف این واقعیتها که توسط معاندین عنوان شده و میشود یا از روی بی اطلاعی است و یا اغتشاش اذهان. مصدق پس از دستگیری توسط نظامی‌های مخالف و در ایام بازداشت و محاکمه نیز از اقدامات گذشته‌اش دفاع میکرد و از هر فرصتی برای روشن کردن افکار عموم بهره میگرفت.

در زندان و در پاسخ به گفته‌های علی امینی وزیر دارایی دولت زاهدی در باره تهی شدن خزانه در دوران پیشین (منظور زمان مصدق) و وضع آشفته‌ای که بجا مانده چنین گفت: ... قبل از تصدی این جانب دولت به بانک ملی صدها میلیون تومان مقروض بوده است... ایشان در گزارش خود وانمود کرده‌اند که مردم تصور کنند دولت این جانب در مدت تصدی خود به کار، موجب یک چنین کسری مهمی شده و ایشان پست وزارت دارایی را قبول کرده‌اند که وجوهی تبرعاً بگیرند (مقصود کمکهای آمریکاست) و جبران خرابی‌های گذشته را بکنند...

راجع به انتشار اسکناس... اینجانب فقط اجازه انتشار ۳۱۲ میلیون تومان وام داده‌ام و علت این بود که از سال ۱۳۲۶ اسکناسی در جریان گذارده نشده بود و کمبود اسکناس روز بروز محسوس‌تر می‌شد... ضمناً برای جلوگیری از هر آثار نامطلوبی شرایط ذیل در لایحه قانونی نشر اسکناس قید شده است.

۱ - این انتشار محرمانه باشد تا سودپرستان نتوانند آن را وسیله قرار داده قیمت‌ها را بالا ببرند.

۲ - هر مبلغ اسکناسی که منتشر میشود معادل همان مبلغ از قروض دولت کسر گردد تا ازدیاد قروض دولت باعث تورم نشود.

۳ - به محض اینکه رفع احتیاج گردید یا آثار تورمی مشاهده شد اسکناس‌های اضافی منتشر شده از جریان خارج شود.

و یا در پرسش (سرهنگ جلیل بزرگمهر) از مصدق در باره مشکلات فروش نفت:

«آقا، در همسایگی ما دولت شوروی با آن همه ادعای حمایت از ملل مورد ستم و استعمارزده و استثمار شده قادر بود از ما نفت بخرد و جلوی انگلیس بایستد و انگلیس جرأت نمی کرد در این مسئله با شوروی مقابله کند»... دکتر مصدق گفت: «نه آقا، دولت شوروی با ملی کردن و به طور کلی با حکومت‌های ملی موافق نبود و دل خوشی از من نداشت هفته‌ها با نمایندگان شوروی برای فروش نفت صحبت کردیم ولی به جایی نرسیده» سپس با غیض و عصبانیت گفت «آقا اگر اینها ۵ میلیون تن نفت فقط ۵ میلیون تن از ما می خریدند دولت انگلیس به گرد ما هم نمی رسید».

بزرگمهر می افزاید که بعدها دانستم که دولت روسیه که نفت ایران را با تخفیف ۵۰٪ را نمی خرید حدود ۹۰ میلیون تن نفت از طریق تنگه داردanel از غرب وارد کرد».

بزرگمهر میگوید از ملی شدن شیلات پرسیدم. گفت، «آقا، شوروی در نهایت قدرت رضاشاه امتیاز شیلات را از رضاشاه گرفت. مدت امتیاز تمام شده بود و دولت شوروی رها نمیکرد و... سادچیکف سفیر شوروی را خواستم. گفتم چرا شیلات را تحویل ما نمی دهید. ما نفت جنوب را ملی کردیم علت ندارد که شیلات را رها نکنید. تمجمجی از لحاظ تاریخ کرد. گفتم به گفته خودتان هم مدتش سر آمده. با حرکات و اظهار جملاتی حالی کرد که باید از بالا (مسکو) پرسید و یک هفته وقت خواست: یک هفته دیگر آمد و با خوشرویی و تبسم گفت بفرمایید، بفرمایید. این هم داستان ملی شدن شیلات.

مآخذ:

- مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱. از سوی روزنامه رسمی کشور

شاهنشاهی ایران

- مجموعه قوانین جزائی و قانون اساسی و قوانین دکتر مصدق با تمام

اصلاحات تا آخر آبان ۱۳۳۲ گرد آورنده: احمد کمانگر. انتشار شجاعی گلستانه

- مجموعه اصول محاکمات حقوقی، آیین دادرسی و سایر قوانین با تمام اصلاحات. بعلاوه قوانین دکتر مصدق با کاغذ سبز و نیز قانون استقلال کانون وکلا و آئین‌نامه آن تا اول خرداد ۱۳۳۳ - گردآورنده. احمد کمانگر. انتشار شجاعی گلستانه

- فصلنامه آزادی زیر نظر آقای هدایت متین دفتری - شماره‌های ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، ویژه پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت و تشکیل دولت مصدق در اشاره به نوشته‌های زیر:

گاهشمار زندگی دکتر محمد مصدق (۱۲۶۱ - ۱۳۴۵) از هدایت متین دفتری و یاری علی متین دفتری و عبدالمجید بیات مصدق. در تهیه از کتابهای «تقریرات مصدق» در زندان (ایرج افشار) و «روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب» اثر باقر عاقلی استفاده شده است. و همچنین مقالات تحقیقی در باره کتاب اقتصاد بدون نفت (انور خامه‌ای) و «سیاست تعدیل و مقابله با ضربه ناگهانی کاهش اسعار» نوشته سیروس ساسان‌پور و پتریک کاوسون چاپ کمبریج (۱۹۸۸) در اشاره به اقتصاد بدون نفت مصدق، باضافه «دولت مصدق و اصلاحات بنیادی» از حبیب لاجوردی و «یادداشتی بر دو مقاله بحث‌انگیز» در اشاره اقتصاد بدون نفت از آنا عنایت

- کتاب «سی و هفت سال». احمد سمیعی - چاپ شباویز ۱۳۶۷



فریب و دروغ بزرگ



فریب و دروغ بزرگ را با خمینی آغاز کردیم درست است که او دروغ گو و عوام فریب و آدم کش حرفه ای بود و فرمان قتل عام زندانیان را صادر نمود که در سهند ۲۷ این فرمان به چاپ رسید که میزان قساوت و خونخواری او را نشان میدهد ولی باید اذعان کرد که دزد نبود و مانند جانشینانش شستر را با بارش نمی خورد و ثروت های افسانه ای نیاندوخت. پیروان

مکتب او از نظر فساد و فحشا و ثروت اندوزی در حد غارت اموال عمومی و زجر و شکنجه و کشتار دگراندیشان راهی رفتند که ناچار باید گفت صد رحمت به کفن دزد اولی. نکته ای که نمی توان نادیده گرفت این است که خمینی به آنچه نوشته بود و معتقد بود عمل می کرد. در مانیفست خود بطور روشن از حکومت دینی و استقرار ولایت فقیه سخن گفته بود. مدعیان رهبری ملت و روشنفکر نمایان با وجود گذشته ای روشن از آنچه در طول تاریخ دین مداران بخصوص در دوران مشروطیت بر سر این ملت و کشور آورده اند چشم بسته بدنبال خمینی راه افتادند و او را در سلطه بر جان و مال و هستی همگان و کشورمان مسلط ساختند.

در شماره های پیشین نشریه سهند تحت عنوان فریب و دروغ بزرگ به نقل از کتاب: «حکومت اسلامی مجموعه درسهای رهبر شیعیان جهان»

که از یک تا ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ در نجف عنوان کرده‌اند بچاپ رسید که آخرین آن بحث در امور مالی حکومت اسلامی بود. در این بخش نظرات خمینی را در باره احکام دفاع ملی می‌خوانید: «احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است به لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این کلمه (و أعدو الهم ما استطعتم من قوه رباط الخیل) که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروهای مسلح و دفاعی و بطور کلی است و امر به آماده‌باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح است هرگاه مسلمانان با این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته بحال آماده‌باش کامل جنگی می‌بودند، مشتی یهودی جرأت نمی‌کردند سرزمین‌های ما را اشغال و مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند...»

تشکیل سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای انتظامی و لباس شخصی با وجود ارتش و صرف میلیاردها دلار در این زمینه در تحقق این سخنان خمینی است که با این نیروها بجای دفاع از کشور و مقابله با دشمنان خارجی به سرکوب ملت پرداخته‌اند و با اعتقاد به اینکه هر کس با ما نیست علیه ماست دست این نیروها را در سرکوب دگراندیشان باز گذاشته‌اند.

اما در باره ضرورت انقلاب سیاسی، خمینی می‌گوید: «پس از رحلت رسول اکرم معاندین و بنی‌امیه نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت علی بن ابی‌طالب مستقر شود... در نتیجه اساس حکومت را دگرگون کردند ما باید نگذاریم وضع حکومت‌ها بهمین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند چون برقراری نظام سیاسی غیراسلامی بمعنی بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است هر نظام سیاسی غیراخلاقی، نظام شرک‌آمیز است چون حاکم آن طاغوت است ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم... ما ناچاریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم را سرنگون کنیم این وظیفه‌ای است که همه

مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب اسلامی را برپا سازند.»

آیا دروغی بزرگتر از این سراغ دارید کسیکه بارها و بارها اعلام می‌کرد که قصد حکومت ندارد و به قم خواهد رفت با ایجاد حکومت دینی به فکر صدور آن به همه کشورهای مسلمان برآید آنها با هدف مبارزه با فساد و ظلم که درست عکس آنچه ادعا کردند عمل نمودند آنها در حدی که در هیچ یک از ادوار تاریخ ایران حتی جهان کمتر سابقه داشته است معجزا بنا به خواست رهبرشان تصمیم دارند این موقعیت برآمده از ۱۴۰۰ سال قبل را به تمام کشورهای اسلامی صادر نمایند تا برادران مسلمانشان در جهان از این دست‌آورد جهل و جنون محروم نمانند.

از کلمات قصار ریاست جمهوری

آقای احمدی‌نژاد با اشاره به دخالت‌های انگلیس در حوادث اخیر فرمودند: «ملت ایران ۳۰ سال بابزرگواری و کرامت با شما برخورد کرده است اما، اگر دست از دخالت‌هایتان برندارید چنان سیلی خواهید خورد که راه خانه‌تان را گم کنید و اضافه کردند چنان نوری از ایران تابیدن گرفته که دل ملت‌ها را روشن کرده است و مقابله با غرب به سرعت به یک مقابله عمومی تبدیل شده است.»

از مصباح یزدی هم بشنویم

ذات مبارکشان روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در جمع گروهی از هنرمندان بسیجی فرمودند: «از زمانی که حکم رئیس جمهور از سوی ولی فقیه تنفیذ شد اطاعت از او نیز چون اطاعت از خداست» و اضافه کردند که: «ولی فقیه دارای پرتوی از انوار امام زمان است و مردم نیز او را جانشین امام می‌دانند اطاعت از او را همچون اطاعت از امام زمان بر خود واجب می‌دانند.»

ادبیات احمدی نژاد

مقام ریاست جمهوری که با لطف و مرحمت ولی فقیه طاووس علیین شده در مصاحبه تلویزیونی روز چهارشنبه پنج شهریور ۱۳۸۸ فرمودند: «دکتر باقری لنکرانی وزیر بهداشت در دولت نهم مثل هلو می ماند آدم می خواهد ایشون را بخورد من علاقه ویژه‌ای به ایشان داشته و دارم» جای شکرش باقیست که آقای احمدی نژاد دنباله مطلب را ادامه ندادند چون این نگرانی وجود داشت که کار بجایای باریک بکشد و از پرده برون افتد راز.

جن دموکراسی

هر دم از این باغ بری میرسد، تازه تر از تازه تری میرسد، این را هم از حجت الاسلام والمسلمین جناب حضرت جعفر شجونی بشنوید که در یکی از سخنرانی هایشان در قزوین افاضه فرمودند که: «وقتی یک مردمی گمراه شدند و ایمانشان سست شد، اجنه وسوسه می شوند و جنی بنام دموکراسی در این مردم حلول می کند حالا اجنه خوب داریم و اجنه دنباله رو شیطان هم داریم و این اجنه وسوسه می شود میرود در وجود آنها که ایمانشان سست است و یک فکرهائی را به آنها تلقین می کند که یکیش هم همین دموکراسی است که اول غرب را بدبخت کرد و حالا می خواهد ما را هم بدبخت کند.» و این خوشبختی را که به برکت انقلاب و رهبری حضرت امام نصیب ملت شده است از این ملت بگیرد.

این هم از افاضات حضرت آیت الله علم الهدا در مشهد

این آیت خدا دست همه همکارانش را در یاهو سرائی و دروغ پردازی از پشت بسته است جالب اینکه ممکن نیست در رابطه با رویدادها اظهار نظری نفرماید!!! پس از وقایع ضدبشری و شرم آور و غیرانسانی کشتار مردم بی گناه در

تظاهرات خیابانی بعد از انتخابات مدعی شده‌اند که «حالا گیرم که در این جریانات یکی هم باطوم خورده است بخاطر آن باید آبروی اسلام را ببرند؟»

حضرت آیت‌الله مثل اینکه در این کشور زندگی نمی‌کنند و در غاری سکونت دارند که هیچگونه وسیلهٔ خبررسانی در اختیار ندارند و تصور می‌کنند این ۷۰ نفری که اسامی آنها در رسانه‌ها آمده برای بردن آبروی اسلام و نظام خودشان همدیگر را کشته‌اند تا رژیم را بدنام سازند و دختران و پسران تظاهرکننده از هم خواسته‌اند که به‌همدیگر تجاوز کنند تا رژیم بدنام شود. در کهریزک هم خود زندانیان بجان هم افتاده همدیگر را شکنجه کرده و کشته‌اند و اینها که در خیابان‌ها با وحشیانه‌ترین روش جوانان بی‌سلاح را که با استفاده از حقی که قانون اساسی رژیم آن را برسمیت شناخته تظاهر مسالمت‌آمیز می‌کردند کتک زدند و دست و پایشان را شکستند و به گلوله بستند. خود مردم بوده‌اند که برای بدنام کردن نظام این کارها را کرده‌اند بنابراین دستور خامنه‌ای برای بستن زندان کهریزک موردی نداشته و رئیس زندان کهریزک هم خیلی بی‌جا کرده که گفته دو نفر در آنجا کشته شده و حرفهای رهبر در دیدار با دانشجویان که فرمودند که با حمله‌کنندگان به خوابگاه دانشجویان شدیداً برخورد خواهد شد. از دو حال خارج نیست یا حضرت آیت‌الله مشاعرش را از دست داده یا طبق سیرهٔ آخوندی دروغ می‌گوید و سفسطه می‌کند.

کشف و ضبط دلار و طلا

خبری که بعد از ششماه منتشر شد حکایت از آن داشت که ۷/۵ میلیون اسکناس صد دلاری و ۲۰ تن شمش طلا که بوسیله کامیونی از ایران به مقصد نامعلوم حمل می‌شد توسط دولت ترکیه کشف و ضبط شد گرچه شخصی بنام اسماعیل صفاریان نسب مدعی مالکیت آنها شد ولی با توجه به اوضاع ایران چه کسی می‌تواند باور کند که فردی در ایران بدون وابستگی به رژیم بتواند این همه طلا و دلار را از ایران خارج کند بخصوص که این عمل در رژیم اسلامی ایران سابقه هم دارد. داستان دو کامیون طلا که در مسیر

زاهدان به مقصد پاکستان کشف و در ظرف چند روز با معجزه امام زمان به مس تبدیل شد از خاطرها نرفته است که البته این جریان نمونه کوچکی بیش نیست وقتی طبق گزارش مراجع رسمی دو میلیارد دلار در نخست‌وزیری گم میشود و صدها میلیارد از درآمد نفت از بین میرود و کسی نیست حساب و کتابی پس بدهد این کار مانند قطره‌ای از دریا هم بحساب نمی‌آید مثل اینکه مسلمان اگر دروغ نگوید باید در دینداری او شک کرد بهمین دلیل فریب و دروغ نقل و نبات رژیم است و عالم و عامی مجری آن.

این را هم از سردار حسن ذوالنور بشنوید

سرکار سردار با اشاره به حوادث اخیر اظهار داشت که در تجمع‌های هفته‌های اخیر من خود شاهد بودم که تیرهایی از داخل جمعیت به سوی خود جمعیت شلیک می‌شد تا نیروهای انتظامی را بدنام کنند. از ایشان باید پرسید از کجا معلوم آنها بسیجی‌های مأمور در میان مردم نباشند که شما بتوانید این ادعا را مطرح کنید. بمنظور پرونده‌سازی برای تظاهرکنندگان.

این هم از سردار عزیز جعفری

جناب ایشان که فرمانده کل سپاه پاسداران هستند تعداد کشته‌شدگان را ۲۹ نفر اعلام کردند و مدعی شدند که ۱۳ نفر آنها بسیجی و ۷ نفر نیروهای حامی بسیج و ۹ نفر از معارضین بودند. این فرمایشات زمانی عنوان می‌شود که اسامی ۷۰ نفر کشته‌شدگان در رسانه‌ها منعکس شده است.

سخنان خمینی راجع به دانشگاه قبل از رسیدن به قدرت

برای پی بردن به دلیل ۴ سال تعطیل دانشگاه‌ها در اوایل انقلاب اسلامی و در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر و حوادث بعدی در مورد

برخورد سی ساله رژیم با دانشگاهیان و استادان و دانشجویان و اخراج و دستگیری و زندان و یورش به خوابگاه‌های دانشجویان و کشتن و تجاوز جنسی به آنها پی ببرید به فرمایشات امام خمینی در قبل و بعد از رسیدن به قدرت نیم نگاهی بیفکنید.

اگر دانشگاه ما یک دانشکدهٔ صحیحی بود جوانهای ما را که در دانشگاه می‌خواهند حرف حقی بزنند خفه نمی‌کردند دانشگاهی که بر آن حکومت کنند دانشگاه نمی‌شود. محیط علم باید آزاد باشد

بیانات امام در نجف ششم مهرماه ۱۳۵۶

دانشگاه که مرکز علم و سازندهٔ ملت است تعطیل است نمی‌گذارند کارش را بکند توی آن، زن و مردش را می‌زنند زخمی می‌کنند یا می‌گیرند در حبس‌ها دانشجو را کتک می‌زنند و می‌کشند.

نوفل لوشاتو ۲۰ مهرماه ۱۳۵۷

اساتید دانشگاه نمی‌توانند آن طور که می‌خواهند به کار خودشان ادامه بدهند دانشجویان هم نمی‌توانند به کار خودشان آنطور که می‌خواهند ادامه بدهند دولت برای تحمیل قدرت خودش تشبث می‌کند به یک عده چماق بدست هرگونه آزادی را از دانشجو گرفته‌اند.

پاریس نوفل لوشاتو ۲ آبان ۱۳۵۷

سخنان خمینی بعد از رسیدن به قدرت و تأسیس حکومت

عدل اسلامی ناب محمدی

ما هر چه می‌کشیم از این دانشگاه‌هاست از این طبقه‌ای است که ادعا می‌کنند دانشگاه رفته‌ایم و روشنفکریم و حقوقدانیم هر چه ما می‌کشیم از ایناست.

قم اول مرداد ۱۳۵۸

ریشه تمام مصیبت‌هایی که تاکنون برای بشر پیش آمده از دانشگاه‌ها بوده است از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که در ملت‌ها پیدا شده از حوزه‌های علمی بوده است از نظر شرعی متعهد نبوده‌اند همهٔ مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده است از متفکرین و متخصصین

دانشگاه‌ها بوده است. کشور ما را همین دانشگاه‌ها به دامن ابرقدرت‌ها کشاندند. حالا شما می‌نشینید و می‌نویسید که چرا دانشگاه تعطیل است اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است.

در دیداری با اعضای دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه

۲۷ آذر ۱۳۵۹

سخنان احمدی‌نژاد در جلسه مجمع عمومی

آقای احمدی‌نژاد سیزدهمین سخنران جلسه مجمع عمومی گفت: «انسان باید به نقطه‌ای برسد که نهاد علم و حکمت، رحمت و رأفت، قسط و عدالت، قدرت و خلاقیت، بخشش و لطف خداوند باشد ولی اینها همه در پایه حاکمیت انسان کامل، آخرین ذخیره خداوند فرزندی از نسل پیامبر گرامی اسلام یعنی حضرت مهدی محقق خواهد شد که خواهد آمد.» جناب رئیس جمهور تصور می‌کرد که در جمع بسیجی‌ها در مسجدی در تهران سخن می‌گوید: مردم جهان بخصوص مردم مصیبت زده کشورمان به اندازه کافی رحمت و رأفت و قسط و عدالت و... را در همین زمان جانشین امام زمان توسط جناب خامنه‌ای با رگ و پوست و استخوان لمس کرده‌اند دیگر احتیاجی به آمدن امام زمان نیست. مردم جهان نیز با قدرت و خلاقیت بجائی رسیده‌اند که دیگر از امام زمان با ۱۱۳ نفر شمشیر بدست و سوار بر اسب کاری ساخته نیست.

رهبر و دروغ بزرگش

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ولی فقیه و نماینده خدا بر روی زمین با توجه به مقام و منزلتش بزرگترین دروغ قرن را گفتند و قبل از اعلام نظر دست اندرکاران انجام انتخابات، از انتخاب احمدی‌نژاد خبر دادند و به ایشان تبریک گفتند و در مقابل معترضین فرمودند که اختلافات را بزرگ نکنید و مسئله ایجاد نمائید ناچار با توجه به فرمایشات ایشان این سؤال پیش می‌آید که چه کسی در انتخابات ریاست جمهوری مسئله ایجاد کرد،

رهبر یا دیگران؟! وقتی رهبر دروغ به این بزرگی را می‌گوید طبیعی است که مسئله ایجاد می‌شود و اختلاف بوجود می‌آید.

نشانه‌های وجود آزادی در ایران

دریغم آمد که شما خوانندگان عزیز را از شنیدن دروغ دست اول و تر و تمیزی که آقای کلهر مشاور تبلیغاتی مقام ریاست جمهوری در باره آزادی در ایران گفته‌اند محروم نمایم:

با توجه به اظهار نظر سازمان بین‌المللی روزنامه‌نگاران بدون مرز که اعلام کرده‌اند از ۱۲ ژوئن به این سو بین ۴۰ تا ۴۵ روزنامه‌نگار ایرانی وطن خود را ترک گفته و بخارج رفته‌اند، ایشان چنین درفشانی نموده‌اند: «اینکه روشنفکران و هنرمندان می‌توانند آزادانه کشور را ترک کنند نشانه وجود آزادی و دموکراسی در ایران است؟! انصافاً جا دارد که این حسن انتخاب آقای رئیس جمهور که چنین تحفه‌ای را بعنوان مشاور تبلیغتی خود برگزیده‌اند تبریک گفت.



خواننده گرامی

ادامه انتشار سهند در گرو همت شماست.
با کمک‌های مالی خود ما را یاری دهید.

نیو نابت

پیش درآمدهایی بر پیدایش حکومت اسلامی

در این نوشته خواهیم خواند:

نواب صفوی و پاره‌ای اعمال و نظرات او - اشاره‌ای به آیت‌الله‌ها
کاشانی و خمینی و طالقانی - مجاهدین خلق در آستانه انقلاب اسلامی چه
می‌گفتند؟ - اسلام سیاسی و همه چیز خواه مقدم بر هر اندیشه و ایدئولوژی
دیگر (بخشی از دفاعیات خسرو گل‌سرخی در دادگاه نظامی).

نواب صفوی

سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی به سال ۱۳۰۳ در محله
خانی‌آباد تهران در خانواده‌ای مذهبی دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدائی
وارد دبیرستان صنعتی تهران شد و پس از چندی برای تحصیل اصول دینی
به نجف رفت.

بهنگام اقامت در نجف و با مطالعه کتابی از احمد کسروی چنان
منقلب شد که درس و بحثش را نیمه کاره رها کرد و به ایران بازگشت. نواب
در تهران کوشید راهی به سوی مرکز فعالیت‌های کسروی در محل «باهماد
آزادگان» باز کند و توانست چند جلسه نیز با خود کسروی به بحث بنشیند.
ولی بالاخره به نتیجه رسید که جز کشتن او نمیتواند به خواسته‌اش برسد.
بدین ترتیب کسروی و منشی‌اش بدست دو تن از نفرات متعصب فدائی
اسلام - سید حسین امامی و مظفری - به قتل میرسند.

اما محدود شدن در نقش امثال نواب صفوی و افراد دور و بر او

نمی‌تواند ریشه و اساس و اهداف این عملیات را توضیح دهد.

پشت جبهه مقاوم و قابل توجه را می‌بایست در میان ملاها و همه جماعتی جستجو کرد که داغدار شکست‌هایشان از مشروطه‌خواهان بودند و سرکرده‌شان فضل‌الله نوری در میان هلهله خلائق بدار آویخته شده بود. از آن پس طعم تلخ قدرت رضاشاهی را چشیده و از هر حیث محدود و بینوا شده بودند. دیگر آنکه سوابق افکار و اعمال جمعیت‌های تندرو اسلامی و رویکرد به راه و روش جدید، متأثر از محیط پرغلیان عثمانی سابق و مصر و فلسطین و آن حوالی بود. خلافت عثمانی درهم ریخته بود و اینان درصدد تأسیس مجدد آن بنای فرسوده بودند.

باری، نواب صفوی بهنگام بازگشت از عراق و فلسطین به ایران در سال ۱۳۲۳ در فرودگاه مهرآباد استقبال دو تن از دوستان نزدیکش را توقع داشت. یکی از این دو آیت‌الله طالقانی یا پدر طالقانی دمکرات‌مآب بعدی و دیگری شیخ صادق خلخالی، جلاد مشهور خمینی در انقلاب و حکومت اسلامی بود. نواب در ایام اختفای سال ۱۳۳۲ نیز جایی مناسب‌تر از منزل طالقانی برای پنهان شدن نداشت. در مورد خلخالی کیست که او را شناسد. ولی طالقانی با ظاهر دمکرات و در نزدیکی به تشکیلات ملی چهارم‌ای از خود ساخته بود که در باره او متعاقباً آگاهی‌هایی خواهیم داد. ناگفته نگذاریم که روزنامه «نبرد ملت» ارگان فدائیان اسلام در تابستان ۱۳۵۸، زمانیکه خلخالی رهبر این جمعیت شده بود، عکس این سه دوست در فرودگاه مهرآباد مربوط به سال ۱۳۲۳ را بچاپ رسانید.

اما، نواب صفوی و جمعیت او در بیشتر ترورها و حمله‌های فیزیکی به مخالفان و منتقدان شرکت داشتند و رقیب حزب توده در این نوع اعمال بودند. آنها فتوای اعمال خود را از علماء می‌گرفتند و عبدالحسین هژیر وزیر دربار، حاجیعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر، زنگنه وزیر فرهنگ را از پا درآوردند و قصد کشتن حسین فاطمی و بعدها حسین علاء را داشتند که موفق نشدند و سخن از آن بود که مصدق را نیز هدف قرار داده‌اند.

فراموش نشود که حمله و تیراندازی به محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن

۱۳۲۷ به ارکانی خبرنگار توده‌ای نسبت داده شد و بدین لحاظ حزب توده منحل اعلام گردید. ولی در واقع ناصر فخرآرایی خبرنگار و عکاس نشریه پرچم اسلام مربوط به فدائیان اسلام عامل این حمله بود.

فعالیت جمعیت‌های تروریستی و اسلامی بعدی چون هیئت مؤتلفه اسلامی (قاتلان حسنعلی منصور نخست‌وزیر) و حزب مخفی ملل اسلامی نیز دنباله و پیوسته عملیات پیشین بود و هسته اصلی فتنه مذهبی سال ۵۷ را بیشتر همین افراد تشکیل می‌دادند و نام اکثری از آنان را میتوان در میان سرشناسان حکومتی و اقتصادی فعلی کشور یافت.

نواب صفوی در سال ۱۳۳۲ مجدداً به نواحی فلسطین و عراق و... سفر کرده و با همگنان خود مبادلاتی می‌کند و سرانجام در سال ۱۳۳۴ دستگیر و محاکمه و اعدام می‌شود. او در آن زمان و بعدها یعنی در حال حاضر و توسط عوامل حکومت اسلامی لقب «حضرت» یافته است.

آشنائی با نظرات نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام برای درک وقایع بعدی ضرورت تام دارد و مفید است چند فراز از سخنان نواب را بیاوریم:

بخشی از سخنان نواب و یاران او در مسجد لرزاده (حدود سال ۱۳۲۶) به نقل از احمد عباس تهرانی از فعالان جمعیت فدائیان اسلام:

«باید غلیم کفر سرنگون گردد - باید این بساط برچیده شود - باید حکومت به دست ما فرزندان رشید اسلام برسد - این کسانی که حالیه بر ما حکومت می‌کنند همه غاصب هستند - ما اساس مشروطه و مشروطه‌طلبان را بر سرشان خراب خواهیم کرد - ما به یاری خداوند توانا آنها را نابود خواهیم ساخت.»

خود نواب صفوی در کتابی زیر عنوان «کتاب فدائیان اسلام» که در حدود ۹۰ صفحه در اواخر سال ۱۳۲۸ نوشته عقاید خود را آشکار کرده است از جمله:

«باید کلیه قوانین لغو و به دور انداخته شود. نمایندگان از این پس خود را به زحمت قانونگزاری دچار ننمایند و قانون نگذرانند. زیرا حق

قانونگذاری تنها برای خداست و قانونی که از فکر پوسیده بشر قانونگذار بگذرد، به هیچ وجه قانونیت ندارد.»

«نمایندگان مجلس بایستی بفهمند که مجلس، مجلس قانونگذاری نیست و باید بعد از این قانونگذاری نفرمایند.»

«تمام قوانین موضوعه‌ای که اخیراً از افکار پوسیده مشتی نادان و بی‌خرد تراوش نموده باید محو گردد.»

«نمونه کامل یک وزارت دارایی از نظر حفظ دارایی و ازدیاد ثروت و صرفه‌جوئی و اقتصاد یک مملکت یک دکان عطاری و بقالی است. چنان چه یک عطار یا بقال به جای وزراء دارایی قرار بگیرد بهتر از هر وزیر اقتصاد دارایی که در ممالک اروپا کوس علم اقتصاد می‌کوبند می‌تواند ثروت ایرانی را ترقی داده روزافزون کند و بزرگترین باب اقتصاد و صرفه‌جوئی را به روی ملت مسلمان ایران باز نموده و در اندک زمانی از این فقر عمومی نجاتش دهد. بهترین درس اقتصاد و صرفه‌جوئی که دانشگاه‌های بزرگی در دنیا برای تدریس و تکمیل آنها تأسیس شده همان حساب‌های دقیق عالمانه عطار ایرانی است. علم اقتصاد و برنامه هفت ساله و مستشاران امور مالی و همه آنها حقه‌بازی و مردم فریبی است.»

«در اجرای سراسر این دستورات اصلاحی نورانی هرگاه حکومت اندکی یا بیشتر ناتوان باشد وسائل علمی و فنی و اجتماعی و هر نوع مساعدت لازمی را در اختیارش می‌گذاریم و با این که خائن است چنان که بیدار شد و از گذشته خود پشیمان گردید و به دستورات اصلاحی عمل کرد به یاری خدای توانا جانش می‌بخشیم و زنده‌اش می‌کنیم و الاً به یاری خدای توانا نابودش می‌کنیم.»

«اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی - شاه - دولت و سایر کارگردانانی که آنها را به خوبی می‌شناسیم... چنان چه دستورات اصلاحی و قانونی که در این کتاب ذکر نمودیم مو به مو سریعاً عمل نمودید شما را نجات می‌بخشیم و شما را زنده و مقتدر می‌کنیم و از انتقام شما صرفنظر می‌کنیم و از جنایات غفران ناپذیر چشم می‌پوشیم و چنانچه

نقشه‌ها و دستورات را به شرحی که نگاشته شده به طور دقیق عمل و اجرا نکنید یا کوتاهی در تسریع اجرای کامل آنها ننمائید و یا یکی از کوچکترین موارد آن را عملی ننموده و در اجرای آن کوتاهی و تسامح ورزید به یاری خدای منتقم دست به انتقام و نابود کردن شما گذاشته و سریعاً شما را نابود می‌کنیم.»

... «ما ملت مسلمان ایران و فرزندان اسلام و ایران به دنیا، انگلستان، روسیه و آمریکا و سایر ملل و حکومت‌های دنیا اعلام می‌کنیم که حکومت کنونی ایران حکومت قانونی و ملی نبوده و رسمیت ندارد.» ... «ما مقتدریم و می‌توانستیم و می‌توانیم که در یک شب تاریک و یا در یک روز روشن غاصبین حکومت را یک باره نابود کنیم.»^۱

ناگفته نگذاریم که شیوه نگارش و واژگان و استدلال و نوع تهدیدها و ارباب‌ها در نوشته‌های نواب با امثال نوشته‌های آیت‌الله خمینی تقریباً یکی است و برای یافتن جایگاه مشترک نواب و اطرافیان او و البته ملاهای پشت سر آنان چون آیت‌الله خمینی نیاز به تلاش فوق‌العاده‌ای نیست. و بیک تعبیر انقلاب ۵۷ پیروزی فدائیان اسلام هم بود.

کاشانی و خمینی و طالقانی

آیت‌الله کاشانی می‌خواست جای شیخ فضل‌الله و یا مدرس را بگیرد ولی با تمام زیرکی و حسابگری نتوانست شرایط کشور در دوران رهبری مصدق را بسود خود برگرداند و به ناچار بی‌آنکه نتیجه بزرگی بدست بیاورد در هیاهوی کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ محو می‌شود.

پل بالتا در روزنامه لوموند چاپ پاریس شماره‌های مربوط به ۱۸ و ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ از وابستگی او به پان اسلامیت‌ها سخن می‌گوید و گفته خود او را می‌آورد:

۱ - مطالب مربوط به نواب و فدائیان اسلام از کتاب محاکمات سیاسی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳ استخراج شده است. کتاب نوشته بهروز طیرانی چاپ تهران - نشر علم به سال ۱۳۸۲ است. صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۱.

«من یک پایگاه پان اسلامیستی در تونس برپا کردم. همانجائی که مسلمانان فرانسویان را شکست دادند. حال فرانسوی‌ها باید مسلمانان مغرب را هم راضی کنند...»

خمینی هم در همین جرگه بود. نخستین بار که ذکرى از او پیش می‌آید مربوط به اواخر دورهٔ رضاشاهی است که در پیامی اتحاد اسلامی را توصیه می‌کند. او در نامه و یا پیامی در سال ۱۳۱۶ از عدم حمیت مسلمین شکوه کرده و بدانها می‌گوید که بروید از فرقه ضاله طرز فعالیت را یاد بگیرید. خمینی با تجربه‌ای که در مجاورت با ملاها و افراد مذهبی تندرو بهم می‌زند تدریجاً تبدیل به سرشناس‌ترین ملای طالب حکومت میشود و آثارش را امروزه تقریباً همگان می‌شناسند و اساس ماجراهای زندگی مذهبی و سیاسی و اجتماعی‌اش نیز جز در حصول به حکومت اسلامی نبوده است.

اما شخصیت طالقانی بعنوان ملائی میانه‌رو و معتدل و از پایه‌گذاران نهضت آزادی هنوز شناخته نیست و بجاست از افکار و سخنان او نیز شواهدی بیاوریم:

مطالبی که کتاب جهاد و شهادت (انتشارات مؤسسه تعاونی احسان - چاپ ۱۳۵۸ هجری قمری! شاید معادل سال ۱۳۴۴ شمسی باشد) نوشته طالقانی آمده است:

«اساساً در اسلام حکومت نیست «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» حکومت مال خداست پیغمبر و امام، پس از آن مجتهد و عموم مسلمانها همه مجری قوانین الهی هستند.» (صفحه ۴۵)

«ما شیعه معتقدیم که مجتهد جامع‌الشرایط، از امام علیه‌السلام نیابت دارد. قدر مسلم این نیابت، در امور حسبه است؛ (مانند ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بیصاحب و اوقاف و مجهول‌التولیه و صرف آن در موارد خود و از این قبیل) و چون نظم و حقوق عمومی از اكمل و اوضح موارد امور حسبه است پس نیابت علما در این مورد مسلم و وجوب اقامه این وظایف حتمی است.» (صفحه ۱۰۸) - این مطالب خصوصاً برداشت تائیدآمیز طالقانی از نظرات آیت‌الله محمد حسن نائینی است که برخی این آقای نائینی

را متعادل تر از ملاهای تندرو می‌شناسند.

«چون دانسته شد که حقیقت حکومت اسلامی، ولایت بر امور و تصرفات شخص والی، بسیار محدود است، پس شخص والی و سلطان بدون رأی و مشورت عموم ملت که شریک در مصالح نوعیه‌اند نمیتواند تصرف و اقدامی نماید و چون اجتماع افراد ملت در هر امری ممکن نیست و عموم اهل تشخیص نیستند، باید مردمان صالح و عاقل دور هم بنشینند و مشورت نمایند و رأی بدهند. وجوب مشورت در امور و حوادث بحسب نصوص آیات و سیره پیغمبر اکرم از امور مسلمه است بدلالیت آیه: شاورهم فی الامر، که پیغمبر مقدس و معصوم را بدان خطاب و مکلف نموده، پس واضحست، ضمیر جمع (هم) در مرحله اولی همه مسلمانان است ولی بحسب امکان و تناسب حکم صاحبان رأی راجع بعقلا و ارباب نظر است و - الامر - مقصود تمام کارهای اجتماعی و سیاسی است و چون قوانین از جانب خدا میباشد، از این حکم خارج است.» (صفحه‌های ۱۱۱ و ۱۱۲)

آیت‌الله طالقانی باز در تائید نظرات آیت‌الله نائینی در باره اهل ذمه چنین می‌گوید: «اگر یک اقلیت مذهبی که باید در ذمه اسلام باشند اگر از حدود ذمه خارج شدند یعنی اینکه کسی که یهودیست مسیحیست در کشوری که قانونش قانون اسلام است، قوانین و حدود اسلامی اجرا میشود، مالیات بدهش مسلمانها هستند (یعنی فقط مسلمانها هستند که مالیات میدهند و آنچه که اهل ذمه می‌پردازند مالیات نیست). یک جمعیت یهودی یا مسیحی که اقلیت دارند و در آنجا زندگی می‌کنند اسلام با آنها چه نظر دارد؟ می‌فرماید اگر به حدود ذمه عمل کردند اینها مثل یک فرد مسلمان عباداتشان را آزادانه انجام بدهند مالیاتشان را که همان جزیه است، بدهند، بعد تمام حدودشان، خونشان مالشان محفوظ خواهد بود و مثل یک فرد مسلمان، کسی حق تعرض بحال و عرضشان را ندارد و اگر از حدود ذمی خارج شدند محارب میشوند، این هم یک جور جنگ است. مسلمانها باید با آنها بجنگند، چون از حدود مقرر سرکشی می‌کنند. باید با آنها در داخله کشور اسلامی جنگید تا تسلیم حق و قانون شوند، تا اینکه سرشان را پائین

آورند، تا در تحت حکومت و قوانین اسلامی درآیند، اکنون نظر فقه اسلامی را برای اینکه حدود ذمی چی هست؟ ملاحظه نمائید کسیکه ذمی است در یک کشور اسلامی تا چه موقع مسلمانها موظفند که با آنها رفتار ذمی کنند، این قسمی است که در تمام کتب فقهی ما هست. و هم من از کتاب مختصر نافع مرحوم علامه حلی برداشته‌ام، می‌فرماید شرایط ذمی پنج است:

- ۱ - باید جزیه بدهد (یعنی یک مالیاتی به بیت‌المال مسلمین باید بدهد که حقوقش حفظ شود و مسلمانها بوی آزاری نرسانند)
- ۲ - نسبت به مسلمانان آزار نرساند و بزنانی که عنوان مسلمان دارند معاشرت و زنا نکند و اموال مسلمانها را ندزدد و با دشمنان مسلمین همدستی نکند (کشتار میلیونی ارامنه توسط ارتش خلافت اسلامی عثمانی قرن بیستم حدوداً به همین بهانه انجام شد: توضیح نگارنده)
- ۳ - تظاهر به محرمات نکند، مثل شرابخواری، زنا، نکاح با محارم.
- ۴ - کلیساها و کنیسه نوینی احداث نکنند و ناقوس ننوازند و قوانین عمومی در باره آنها اجرا شود (و ملحق بهمین است بحث و احکام در باره کنیسه و مساجد و مساکن) جائز نیست احداث و اگر احداث کردند باید زائل شود، آری بالای سر مأذنه مسلمانها صدای ناقوس آنها نباید بلند شود^۱.
- ۵ - ولای علی الذمی بنیانه فوق المسلم: مرد ذمی حق ندارد عمارتش را آنقدر بلند کند که بالای عمارت مسلمانها باشد.

مجاهدین خلق در آستانه انقلاب اسلامی چه می گفتند؟

مرگ آیت‌الله بروجردی مرجع بدون رقیب شیعه، به نحوی پایان رعایت اعتدال و اغماض بود. افراطیها جان میگیرند و عناصر معتدلی چون

۱ - این رویه در کشورهای اسلامی مراعات میشود. در جاهائی نظیر عربستان سعودی اساساً اجازه احداث اینگونه اماکن داده نمیشود و در دیگر نقاط محدودیتها بسیار است. اما در فراندوم اخیر (۲۰۰۹) سوئیس که اکثریت علیه بالا بردن مناره مساجد رأی دادند، بیشتر مخالفتها از جانب مراجع و حکومت‌های اسلامی بود.

آیت‌الله شریعتمداری تدریجاً ضعیف میشوند.

شکست فعالیت گروهی دیگر از مخالفان مذهبی که علیرغم ادعای نزدیکی با جبهه ملی نمیتوان آنان را میانه‌رو به حساب آورد، زمینه‌ای تازه برای آرزومندان سلطه شرع ایجاد کرد. بدین ترتیب که بازرگان، سحابی و محمدتقی شریعتی و طالقانی در سال ۱۳۳۹ از جبهه ملی دوم جدا شده و سازمان نهضت آزادی را بنا میکنند. این تشکیلات نیز با دستگیری گردانندگان در سال ۱۳۴۲ دچار وقفه و تعطیل میشود.

شکست آنها برای بازماندگان تندروتر بدین معناست که نه افکار و اقدامات تند و ارتجاعی آشکار خمینی و نه مدارای امثال بازرگان برای جذب طبقات متوسط و امید بستن به فعالیت‌های از نوع جبهه ملی، جوابگوی ادامه امیدبخش نهضت اسلامی نیست. شکست آسان نهضت آزادی، درهم کوفته شدن خونین فدائیان اسلام و بلوای مذهبی ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و بن‌بستی که برای خمینی ایجاد شد عناصر تازه نفس را به بررسی‌های تازه می‌کشاند. کندوکاو جریان‌ات روز و تسلط اندیشه مسلحانه، تحلیل‌های جدید از مارکسیسم انقلابی چه در سطح جهانی و چه در زمینه ایرانی آنان را بدین نقطه سوق میدهد که برای حرکت باید روش‌های جدید انتخاب کنند. هدف را بشناسند و بر اساس امکانات جدید و انقلابی به تنظیم روشها و حرکت‌های خود بکوشند.

لذا گروهی از تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی که اعتقاد اسلامی و سیاسی خود را قبلاً در گروه‌هایی چون نهضت آزادی تقویت کرده بودند، در سال ۱۳۴۲ در زندان بتحلیل شکست‌ها پرداختند. حاصل این بود:

«۱ - مکتبی نبودن ۲ - علم مبارزه نداشتن ۳ - قطبی بودن (مراد قائم‌بشخص خاص بودن است) ۴ - حرفه‌ای نبودن (مراد سیاسی و انقلابی حرفه‌ای نبودن است) ۵ - پارلمان‌تاریستی ۶ - ساده‌اندیشی.»

سازمان مجاهدین خلق ایران، در سال ۱۳۴۴ توسط حنیف‌زاده، سعید محسن و بدیع‌زادگان پایه‌گذاری شد. این سه، طی سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ به چهار کار عمده پرداختند. نخست تدوین ایدئولوژی، دوم: ساختن کادرهای

همه جانبه (همه فن حریف)، سوم مطالعه جنبشهای مختلف جهت کسب تجربیات مبارزاتی و چهارم بررسی مارکسیسم.

در کتاب شماره یک آموزش‌هایی در باره سازمان «در تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ‌نما» (منظور سازمان پیکار است) چنین آمده که «سازمان مجاهدین خلق ایران سازمانیست با ایدئولوژی اسلامی و معتقد به مبارزه مکتبی» و سپس اضافه میشود که «ایدئولوژی ما اسلام، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدیت که جامعه را با شیوه‌های انقلابی به سمت محو کامل استثمار و استقرار نظام توحیدی (قسط) هدایت میکند، و لذا در هر شرایط تاریخی اساساً متکی بر محروم‌ترین و بالنده‌ترین نیروها و طبقات اجتماعی (مستضعفین) میباشد».

و در تأکید این نکات اضافه میشود که: «بدیهیست که قیام مجاهدین از آغاز در مسیر یک جامعه یکتاپرست توحیدی بی‌ستم و استثمار، بخاطر اسلام بوده است.»

تدوین‌کنندگان ایدئولوژی سازمان مجاهدین، همانگونه که در ابتدای این بخش یادآور شدیم، برخی ضعف‌ها را موجب شکست می‌شمردند و همگام با تحلیل این ضعف‌ها بجستجوی نقاط قوت می‌پرداختند. آنان، مهم‌ترین نقاط ضعف و شکست نهضت‌های گذشته را در موارد زیر می‌دانستند، که دقیقاً بنقل می‌پردازیم:

۱ - مکتبی نبودن: «مبارزه‌ای را مکتبی گویند که دارای ایدئولوژی تدوین شده و حرکت نیروهای مبارزه، تماماً بر اساس این ایدئولوژی باشد... یعنی اینکه بتوانیم بر اساس ضرورت زمانی (دخالت مکانیسم قرآن)، تمام آنچه را که عناصر وابسته به نهضت در هر دوره‌ای، خواهان جوابهایی بر ایشان می‌باشند، بر اساس ایدئولوژی پاسخ گوئیم. (و لکن منکم امة یدعون... نشان‌دهنده همیشگی بودن نهضت اسلامیست).

انسان چیست؟ حرکت تاریخ چگونه است؟ چرا باید مبارزه کرد؟ پیدایش هستی، حاکم جامعه اسلامی، اقتصاد اسلامی و روابط صحیح انسانی، کافر در شرایط فعلی کیست؟ منافع کدامست؟ چه قانونمندی بر جهان و

جامعه حاکم است؟

۲ - پارلمان‌تاریستی: بر مبارزات گذشته این تصور حاکم بود که میشود از طریق پارلمان بخواسته‌های مردم رسید و انحراف... موجود را برطرف نمود و همیشه در تلاش تغییر نمایندگان مجالس، با تغییر قانون اساسی... بوده‌اند. غافل از اینکه در جامعه‌ایکه سرپای آن را فساد گرفته فقط با یک دگرگونی عمیق و ریشه‌ای و با یک انقلاب است که میتوان به آرمانهای مردم جامعه عمل پوشانید.

۳ - تدوین ایدئولوژی: مجاهدین بمطالعه قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه پرداختند و خلاصه آنچه از کتب اسلامی خوانده و تفسیر و تبیین دقیق نموده بودند... بجامعه تشنه‌مان تحویل دادند و نسل جوان را که داشت روزبروز از مذهب فاصله میگرفت و نسبت به این فرهنگ غنی... بیگانه میشد و سردرگم برای تامین ایده‌آلهایش دست بدامن هر مکتبی میزد راه نشان دادند.

۴ - مطالعه و بررسی مارکسیسم: چهار نکته زیر انگیزه توجه مجاهدین به این امر بود:

الف: رشد عملی مارکسیسم: انقلاب مارکسیستی در جریان مبارزات به پیروزی رسیده و ضرباتی بر پیکرهٔ امپریالیزم وارد نموده بود. شناخت علت این پیروزیها برای مجاهدین که یک پایه اصلی تضادشان آمریکا بود ضروری می‌نمود. این پیروزی ناشی از اصالت ایدئولوژی یا استراتژی صحیح یا فقر شدید توده‌ها و یا هر عامل دیگری بود، در هر صورت با مطالعه مارکسیسم میشد پی بعثت پیروزی برد.

ب: موضعگیری غلط مذهب سنتی در مقابل مارکسیسم: این موضعگیری نه تنها باعث منزوی کردن مارکسیسم یا خدشه وارد آوردن بر آن نبود، بلکه باعث رشد سریع و بیشتر مطرح شدن آن در جامعه‌مان گردید. ج: گرایش نسل جوان به مارکسیسم: این گرایش که تا قبل از سال ۱۳۵۰ با رشد سریع در جامعه ما جریان داشت باید جستجو میشد. مجاهدین برای کشف این علت مارکسیسم را مطالعه نموده تا با شناخت علت

در جهت چاره‌آن برآمده و راه این هجوم را سد کنند.

د: مارکسیسم بعنوان یک تئوری جهانشمول: در کنار مذهب تنها ایدئولوژی که عرض اندام مینمود مارکسیسم بود که داعیه رهبری و نجات مردم را داشت و این مارکسیسم به همه مسائل اجتماعی پاسخ میداد و جهانشمول بود و برای اینکه نقطه‌نظرهای کاملتر و بهتر ارائه شود میبایستی ابتدا با نقطه‌نظرهای مارکسیسم آشنا شد.

۵ - موضعگیری در قبال مارکسیست‌ها:

آنها به دو دسته تقسیم میشوند: دسته‌ای که دارای استراتژی مسلحانه (چریکهای فدائی خلق) و دسته‌ای که به آن معتقد نیستند. (مائویست‌ها، توده‌ایها، تروتسکیست‌ها). دسته اول به دلیل اینکه در استراتژی با ما وجه مشترک دارند قابل تائیدتر و نسبت به بقیه برای ما قابل احترام‌ترند.

۶ - موضع ما در قبال مارکسیسم:

آنها را به دو قسمت می‌کنیم: ۱ - بینش فلسفی مارکسیسم (ماتریالیسم)

۲ - تجربیات مبارزاتی و ره‌آوردهای علمی.

به قسمت اول هیچ کاری نداشته ولی در قسمت دوم یعنی از دستاوردهای مبارزاتی و تجربیات انقلابی آن استفاده می‌کنیم:

۷ - رهبری انقلاب متعلق به کیست؟

«ما رهبری انقلاب را از الله میدانیم. ما معتقدیم به حزب توحیدی و به رهبری الله متکی به مستضعفین. ما چپ نیروهای چپ هستیم. یعنی از هر نیرویی که در حال مبارزه است مترقی‌تریم و ایدئولوژی ما بهترین ایدئولوژیست.»

با توجه به نکات شمرده شده در بالا که میتواند گوشه‌هایی از اندیشه سیاسی مجاهدین را روشن کند پی می‌بریم که مهمترین هدف این سازمان، احیای اسلامی است که، بعقیده آنان قبلاً در غباری از تعلقات طبقاتی و کهنه‌پرستانه گرفتار آمده بود. دستگاه حاکم و یا مخالفین میانه‌روی مذهبی و غیرمذهبی با تمایلات شدید یا خفیف بورژوازی و اعتقاد به پارلماناریسم و یا عدم اعتقاد به ایدئولوژی‌گرایی، مخالف تحقق

این هدف مهم هستند. مارکسیست‌ها بعنوان تنها و قویترین دارندهٔ ایدئولوژی جهانشمول باید سخت مورد تهدید قرار گیرند. مبارزه باید مسلحانه و انقلابی باشد. لذا آنانکه معتقد باین گرایش هستند ولو اگر مارکسیست باشند بلحاظ همین گرایش مورد احتراماند. حاصل کلام اینستکه سازمان مجاهدین پس از سازمانهای سنتی مذهبی و سازمان نهضت آزادی که بترتیب هوادار همگامی با عناصر سنتی و جامد جامعه، و سپس با بورژوازی نوپا هستند، عهده‌دار هم افقی با مارکسیستهای انقلابی میشود. سازمان ضمن اعلام صریح اعتقاد به هدف جامعهٔ انقلابی اسلامی، این امید را در ذهن مؤمنان ایجاد می‌کند که سرانجام بتواند کار ناقص همقطاران کهنه‌گرا و میانه‌رو را عجولانه بکمال برساند و از همه مهمتر ایدئولوژیهای رقیب را ضمن استفاده از تاکتیک‌ها و روش‌های بی‌اثر سازد. لذا میتوان گفت که اندیشه مجاهدین از حیث محتوا دنبالهٔ بی‌انتهای کوشش اشخاص و افکاریست که قصد تسلط مذهب بر شئون گوناگون جامعه را دارند. از آنها گاه بعنوان مارکسیست‌های اسلامی و از این قبیل نیز یاد شده ولی منطقی است که زیر این عنوان کسانی چون توده‌ای‌ها و فدائیان خلق خصوصاً «اکثریت» را منظور کرد. بهر حال مجاهدین خلق هر چند گرایش‌های ملی و آزادیخواهانه و حتی لائیک را هر از چند گاه اعلان می‌کنند ولی همچنان در همان مجموعه فعالیتهای مذهبی قرار دارند و شاید با اصلاح‌طلبان داخل حکومت بهتر بتوانند کنار بیایند.^۱



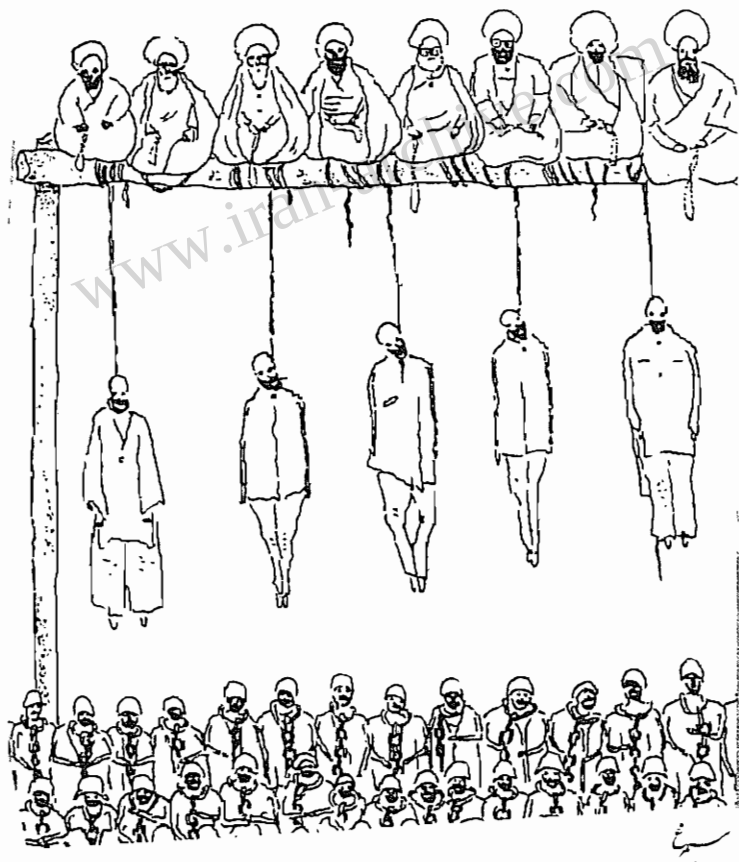
- ۱ - آگاهی‌ها در مورد چند و چون عقاید مجاهدین خلق در مراجعه به نوشته‌های زیر ممکن شده است:
- تاریخچه، جریان کودتا، خط مشی سازمان مجاهدین خلق ایران - انتشارات ابوذر - سال ۱۳۵۷
- انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران - بهار ۱۳۵۸
- آموزش‌هایی در باره سازمان - جلد یک
- شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ از انتشارات سازمان

از التقاط مارکسیسم و اسلام در ایران سخن رفت و میتوان با توجه به اعلامیه‌ها و اظهارنظر اکثر افراد و سازمان‌ها بویژه در دهه پنجاه به بعد التقاط مارکسیسم با ادعاهای دیگر را هم جستجو کرد. همینقدر جای گفتن دارد که جهل مطلق عده زیادی از فعالان سیاسی و اجتماعی و سوق دادن جامعه به سوی غیرسیاسی بودن توسط دولت و پر شدن آن با ایدئولوژی‌های رنگارنگ و نداشتن اندیشه‌های زنده و راهنما و آزادیخواهانه و امروزی، همراه با فرصت‌طلبی و خام‌طبعی‌ها، عوام‌فریبی را به نهایت رساند. حاصل، وضعیتی است که شاهدیم.

در پایان برای نشان دادن وضع «روشنفکران» سردرگم جامعه بخشی از دفاعیات خسرو گل‌سرخ‌ی را که در دیماه ۱۳۵۲ در دادگاه نظامی ادا شد و گوینده‌اش را نابود کرد می‌آوریم:

«إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَالْجِهَادُ». سخنم را با گفته‌ای از مولا حسین، شهید بزرگ خلق‌های خاور میانه آغاز می‌کنم. من که یک مارکسیست - لنینیست هستم برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جست‌وجو و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم. من در این دادگاه برای جانم چانه نمی‌زنم، و حتی برای عمرم. من قطره‌ای ناچیز از عظمت و حرمان خلق‌های مبارز ایران هستم. خلقی که مزدک‌ها، مازیارها و بابک‌ها، یعقوب لیث‌ها، ستارها، عموآوغلی‌ها، پسیان‌ها و میرزا کوچک‌خان‌ها، ارانی‌ها و روزبه‌ها و وارطان‌ها داشته است. آری من برای جانم چانه نمی‌زنم؛ چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم. از اسلام سخنم را آغاز کردم. اسلامی حقیقی در ایران همیشه دین خود را به جنبش‌های رهایی‌بخش ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانی‌ها، شیخ محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی ایران ادا می‌کند. هنگامی که مارکس می‌گوید: «در یک جامعه طبقاتی ثروت در یک سو انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سویی دیگر، در حالی که مولد ثروت طبقه محروم است»، و مولا علی می‌گوید: «قصری برپا نمی‌شود

مگر آن که هزاران نفر فقیر گردند»، نزدیکی‌های بسیار وجود دارد. چنین است که می‌توان در این تاریخ از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان پارسی‌ها و اباذر غفاری‌ها. زندگی مولا حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن در این دادگاه محاکمه می‌شویم. او در اقلیت بود و یزید، بارگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد. هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آن چه که در تداوم تاریخ تکرار می‌شد، راه مولا حسین است. بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان یک روبنا قابل توجیه است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی را تأیید می‌کنیم.»



مهران قوام

قرآن را بخوانیم (بخش پنجم)

رئوس مطالب بخش‌های پیشین:

معنای کلمه قرآن - چگونگی پیدایش قرآن و توافق نهائی در باره نسخه واحد - قرآن و زبان عربی و برگردان آن به فارسی و نسخه مورد نظر ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای - فهرست مطالب قرآن - نقش جمع‌کنندگان نخستین آیات و سوره‌ها، مترجمان و مفسران و تأویل‌کنندگان و مذاهب و طریقت و مکتب‌ها - تأکیدات و باورهای مشهور اهل ایمان بر استحکام قرآن - لزوم مراجعه آزادانه و بی‌واسطه عموم به قرآن - انتقال قرآن از حیطه ایمان به حوزه ادراک - قرآن سند واقعی اسلام راستین - نگاه قرآن به یهود - زن در قرآن - قرآن و برده و کنیز - شرب مسکرات و دیگر منکرات نظیر قمار - حلال و حرام - کار شبانه - جن - در باره مسیح و مسیحیت - تقیه - جهاد و شهادت - مواردی از قواعد اجرائی قرآن - الله و انسان

* * *

قصص قرآن

روایات و حکایت‌ها و بازمانده خاطرات رایج میان اقوام سامی در آیه‌ها و سوره‌های متعددی آمده که حدود یک ششم قرآن را شامل میشود.

- این رویدادها در نقاطی میان مصر و بین‌النهرین رخ داده است و حکایات با درجاتی متأثر از واقعیت و یا تمثیل و تخیل، سینه به سینه از نسلی به نسلی منتقل گشته و از صافی بایستگی‌ها و باورهای زمان و مکان گذشته و بالطبع ظاهراً و باطناً دگرگونی پذیرفته‌اند.

بدین روال پیشینه‌های مصری و بابلی و یهودی و نظایر اینها در عهد

قدیم و جدید - تورات و انجیل - و قرآن قابل پیگیری هستند. برای مثال میتوان از داستان توفان نوح یاد کرد که سابقه‌اش به حدود ۵۰۰۰ سال پیش و به تمدن اوروک در جنوب بابل میرسد. بخشی از حماسه منظوم گیل گمش منعکس‌کننده این سابقه است.

بی‌سبب نبود که از همان ابتدای عرضه قرآن، آشنایان به این سوابق در مخالفت و تشکیک آنرا تکرار اساطیر اولین خطاب میکردند.

- دیگر اینکه روایات و حکایات همانگونه که ذکر شد هر بار دستخوش تحولات و تغییرات گشت. برای نمونه، نیت قربان کردن فرزند توسط ابراهیم - در تورات اسحاق و در قرآن اسماعیل - یکسان نیست و یا اجزای روایت زندگانی موسی بویژه از زمان تولد تا هنگام خروج از مصر همخوانی ندارد.

- قصص و روایات و بسیاری از نتیجه‌گیری‌ها اغلب با تغییراتی اندک در بسیاری آیات و سوره‌ها تکرار شده است. شاید نقش کاتبان متعدد اولیه قرآن در این تکرارها مؤثر بوده و نسخه نهائی واحد نیز پذیرای این بازگویی‌ها گشته است. بهر صورت بیان داستانی، روشی ساده و مؤثر برای القاء و تبلیغ نظرات و هدف‌ها نزد عوام و هم خواص بوده است. در واقع در جوامع باستانی اسطوره‌ها و روایات و افسانه‌ها جایگاه ضبط دانسته‌ها و تخیلات گذشته ناروشن بوده و بی‌تردید محلّ بررسی و کنجکاوی هستند.

- قصص و روایات محمل بیان و ابلاغ بایست و نبایست‌ها و یا اوامر و نواهی بوده و از همین راه نگاه مقبول ایمانی و تفکیک کفر و نافرمانی از ایمان و تمکین و سرانجام وعده و وعید این و یا آن جهانی مرتباً مطرح شده است.

- در حاصل، حقیقت لایزال و تردیدناپذیر قرآنی و لابد قصص و روایات آن، ملاک بسیاری سنجش‌ها و تعبیرها و تفسیرها قرار گرفته و حتی بخش چشمگیری از هنر و ادب و نظم و نثر حدود و ثغور اسلامی را بخود تخصیص داده است. در همین روزگار ما جهان‌بینی سرشناسانی چون آیت‌الله روح‌الله خمینی متأثر از همین مأخذ بوده و امروزه کتاب‌های درسی دانش‌آموزان بیش از پیش چنین دیدگاهی را می‌آموزند.

- در باب عدم توافق کتاب‌های آسمانی «تورات و انجیل و قرآن» شاید در حوزه احکام و اوامر و نواهی و نظایر اینها بتوان تطابق با مقتضیات زمان و مکان را طرح کرد ولی در باره ناهمخوانی حکایات و روایات چه میتوان گفت؟ چگونه واقعه‌ای مسبوق به سوابقی بوده و پیشترها روایت شده، وحی الهی منظور گشته و در نوبه بعدی وحی دستخوش دگرگونی‌هایی هم گشته است.

بهر حال اصحاب تورات لابد پاسخگوی مأخذ پیش از خود و اهل قرآن نیز بهمین قیاس میتوانند سوابق قبل از خویش را مدنظر قرار بدهند.

- این چگونگی‌ها، با گسترش اسلام در میان اقوام و ملل گوناگون با مایه‌های تاریخی و فرهنگی و تمدنی و اقلیمی متفاوت، خود مقدمه مشکلات تازه‌ای شده است.

بدین ترتیب تعبیر و تأویل و تفسیرهای بیشمار و حتی ضد و نقیض برای حصول به اسلامی واقعی و یا دست کم ادعای آن ظاهر شده و میشوند. بیش از هفتاد و دو ملت و حقیقت و طریقت و فرقه و مسلک که خود را اصل و دیگران را بدل و بی‌پایه می‌شمارند وارد صحنه گشته و در واقع روشن نیست که کدام یک مغز یا پوست و ظاهر یا باطن شریعت اسلام‌اند. تاریخ اندیشه اسلامی بعبارتی، فهرستی از این تلاش‌هاست.

اشخاص حکایات و روایات قرآنی

کسانی که حامل و مجری مأموریت و نبوت و رسالت از جانب قدرت احدیت بوده و یا نافرمان و محارب بوده‌اند. از جمله: آدم و زوجه‌اش - ابراهیم - اسحاق - اسماعیل - نوح - موسی - فرعون - نمرود - بخت‌النصر - خضر - ادریس - ایوب - عمران - هارون - سلیمان - داوود - شیث - هود - صالح - لوط - یونس - شعیب - یعقوب - یوسف - قارون - یوشع - ذوالقرنین - اصحاب کهف - یحیی - زکریا - الیاس - مریم - مسیح و حواریون او و بالاخره تنی چند از سرشناسان عرب معاصر رسول الله چون ابوطالب و یا ابولهب و...

حکایت آفرینش جهان و انسان

در این زمینه قرآن سوابق گذشته را پیگیری کرده و با دگرگونی‌هایی مورد تأیید قرار داده است.

«خدا آن کسی است که آسمان و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را در مقدار شش روز بیافرید. آنگاه به خلقت عرش باعظمت پرداخت (۳) اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند. سپس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز به سوی خود بالا میبرد. (۴) سورة سجده - صفحه ۴۱۵».

بدین سیاق خلقت جهان اعم از آسمان و زمین و عرش الهی حتی از شش روز هم فراتر میرود و از اندازه‌گیری زمانی که ایرانیان نیز بدان مأنوس بوده‌اند یعنی هزاره‌نگری تأثیر می‌پذیرد و اینکه در هر هزاره‌ای تغییری اساسی منبعت از مشیت الهی مقدور است.^۱

بی‌آنکه بخواهیم از مبحث حکایات و روایات خارج شویم مفید است اشاره‌ای هم به کلمه و مفهوم «امر» بکنیم. بنا بر مفاد آیه ۵۳ سورة اعراف - صفحه ۱۵۷ - آفرینش بر خلق و امر تعلق می‌گیرد که به اصطلاح فقیهان و یا عرفا، ملک و ملکوت را ناظر است. «امر» میتواند حقیقت واحد و تعددناپذیر و گریزناپذیر اراده و مشیت و حکم الهی و جاری و ناظر بر کائنات و موجودات و ظاهر و باطن و مقدرات عوالم هستی و نیستی باشد. لذا پیامبران و دیگر صاحبان امر بدین مهم پرداخته‌اند.

«یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم...»

(۵۹) - سورة النساء - صفحه ۸۷».

در نهایت در توجه به «امر» حقیقت مقبول و پذیرفته‌ای جز قرآن و

۱ - مَوَّانَ بَحْرَمَ که در ظرف آمدستَم
بهر الفی الف قَدی برآید
چو نقطه بر سر حرف آمدستَم
الف قدم که درالف آمدستَم
دیوان باباطاهر - از نسخه وحید دستگردی
مشهود است که بابا طاهر نیز از «ألف» یا هزار و هزاره سخن می‌گوید و
قلندروار خود را در رأس هزاره می‌بیند.

اسلام وجود ندارد. زیرا «و هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است. (۸۵) - سورة آل عمران - صفحه ۶۱»

بیفزائیم که کلمه «امر» بدون توجه به مجموعه دیانت اسلام بویژه قرآن نمیتواند معنای ظاهری و متداول واژه را منظور نماید. علیهذا بهره‌گیری نابجا از آن بعنوان شعارهای روز مودی ندارد. برای مثال می‌بینیم که از آیات زیر بعنوان همخوانی با نظام پارلمانی مدرن سندها می‌آید.

«و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله»

(۱۵۹) - سورة آل عمران - صفحه ۷۱»

و یا «و امرهم شورا بینهم» (۳۸) - سورة شورا - صفحه ۴۸۷ که در این آیات شور و مشورت در حوزه امر الهی و قرآنی و نه توجه به اراده فرد بشرفانی و مشاوره او با همنوعانش در رتق و فتق امور مطرح میباشد. و باز در مورد دامنه معنا و مفهوم امر مواردی در قرآن آمده و در مجموع بی‌چون و چرا بودن و پذیرش ایمانی را حکم میکند. برای مثال قرآن در مورد «روح» نیز تعبیر و تشریحی را لازم به عرضه نمیداند و می‌گوید:

«و یسئلونک عن الروح. قل الروح من امر ربی... تو را از حقیقت روح

می‌پرسند. جواب ده که روح از عالم امر خداست...

(۸۵) - سورة الاسراء - صفحه ۲۹۰».

اما در مورد چگونگی آفرینش نخستین موجود انسانی (آدم): در برخی آیه‌ها نظیر ۱۱۷ سورة طه - صفحه ۳۲۰ - از «آدم» با نام یاد میشود ولی هیچ جا نامی از حوا نیست. قرآن او را «زوجه آدم» می‌شناسد. در مورد خلقت آدم چنین می‌خوانیم:

«و همانا انسانی را از گل و لای سالخورده تغییر یافته بیافریدیم.

(۲۶) - سورة الحجر - صفحه ۲۶۳»

و در آیه‌ای دیگر با اشاره به خلقت زوجه آدم می‌گوید:

«و باز یکی از آیات لطف الهی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته با هم انس گیرید.
(۲۱) - سوره الروم - صفحه ۴۰۶».

بهر تقدیر، آدم و زوجه‌اش در بهشت جا دارند و پس از تسلیم به اغوای شیطان و خوردن میوه یا دانه ممنوع (سیب یا گندم به روایات مختلف کتب آسمانی) به جهان خاکی تبعید میشوند. از این پیوند دو فرزند پسر، هابیل و قابیل، زاده میشوند که بعدها قابیل هابیل را می‌کشد. آنها فرزند دختر ندارند، لذا نسل‌های بعدی را پسران و مادر به عرصه می‌آورند و به اشاره فریدالدین عطار نیشابوری:

از آن مادر که من زادم دگر باره شدم جفت‌اش
و آدم که نخستین پیامبر (یا پیام‌آور) الهی است حوزه نبوتش میان
افراد معدودی است که همان دو سه نسل اولیه‌اند.

* * *

باری، قرآن در مرور روایات و سوابق بدیگر حکایات و خاطرات رایج آن روزگار می‌پردازد و جابجا از اقوام و انبیاء و اشخاص صاحب نام یاد میکند. به مناسبت این روایت‌ها، نارضایتی از افراد و اقوام نافرمان چون یهود و یا اعراب مخالف و برخوردشان با امتحان و افتتان الهی با قاطعیت و شدت طرح میشود و از انواع مجازات و انتقام تا حد نابودی همه موجودات زنده خطه نافرمان و گناهکار سخن میرود. همه این فرصت‌ها و مناسبت‌ها، تسلیم کامل به امر و مشیت الهی یعنی پذیرش بدون چون و چرای راه راست و خدای واحد و دین حق یا اسلام را گوشزد می‌نماید.

در باره چند و چون تحقق واقعی روایات و حکایات بویژه قدیمی‌ترهایشان، رجوع به قرائن و شواهد تاریخی راه به تائید آن رویدادها نشان نمیدهد و یا صرفاً در تائید پاره‌ای و بخشی از هر حکایت میتواند باشد. بهر صورت ناهمخوانی با ظاهر و باطن این روایات از هر درجه‌ای باشد نیت تمثیل و تشبیه مردمان از آن مستفاد میشود.

برای مثال برخورد دشمنانه فرعون و اطرافیان با بنی اسرائیل و نابودی نهائی فرعونیان را در بسیاری از صفحات قرآن میخوانیم. در جایی میآید:

«پس آنگاه که فرعون و فرعونیان ما را به خشم آوردند ما هم از آنان انتقام کشیدیم و همه را در دریا غرق کردیم.
(۵۵)۔ سورة الزخرف - صفحه ۴۹۳»

بگذریم که نابودی این چنانی فرعون که در آنزمان رامسس دوم بوده و اطرافیان او را نمیتوان در کتابهای تاریخ یافت و حتی ادامه فر و شکوه فراغه تا سدههای بعد نیازی به اثبات ندارد. تا آنکه قرونی میگذرد و فراغه نخست بدست ایرانیان هخامنشی تومارشان درهم می پیچد و سپس نوبت یونانی ها و رمی ها و اعراب میرسد.

پس از مرگ

روز بزرگ قیامت، روز محشر، روز حساب، برخورد با فرشتگان بازجو، سنجش اطاعت و نافرمانی و ایمان و کفر، در آستانه پاداش و مجازات و مکافات، ترازوی سنجش گناهان و اعمال ثواب، هدایت به سوی بهشت و یا جهنم و یا انتظار در اعراف در قرآن حصه ای مهم باندازه حکایات (یعنی حدود یک ششم) را بخود اختصاص میدهد.

این مفاهیم نیز پیش تر در میان اعراب کمابیش مطرح بسود. برای مثال اعراب پیش از اسلام به شهادت قرآن، فرشتگان را دختران خدا میشمردند.

پرداختن به زندگی جاودان پس از مرگ - دیوان دادرسی - ترازوی عدالت پروردگار - چینوات (پل صراط) - بهشت یا پردیس (فردوس عربی) دوزخ و برزخ و خصوصاً روز رستاخیز، بویژه در میان ایرانیان و مذاهب ایرانی پیش از اسلام باوری همگانی بود و بیشتر از این منبع روی عقاید یهود (هنگام آزادی پس از اسارت در بابل) و دیگر ادیان سامی اثر گذاشته است.

بهر تقدیر انتظار گشایش و آسایش و سعادت برای مؤمنان و یا تحمل شکنجه و شقاوت بدتر از مرگ در آن دنیا جهت بدکاران، کامل کننده

مجموعه وعده و وعیدهای این جهانی است. لذا قواعد و اصول جزائی اسلامی دنباله اخروی هم دارد.

در ابتدا برای تشویق و تشجیع مجاهدان مؤمن در محاربه با کفار یا مخالفان عرب و قبائل نافرمان این چگونگی نقشی تعیین کننده ایفاء کرده و پس از آن دوره نیز تا همین امروز توده‌های مؤمن را در خوف و رجاء نگاه داشته است. هر مؤمنی با یادآوری آن هنگامه وحشت‌زا بر خود میل‌رزد و هر کس اعم از جن یا انس گناهکار باید انتظار آن واقعه تحمل‌ناپذیر را داشته باشد و از همه بدتر وضع کسانیت که از ایمان دست شسته‌اند که حتی در این جهان سفلی محکوم به مرگ‌اند.

فردوس برین

با باغ‌های وسیع - نهرهای آب یا عسل و... درختان میوه - جفت‌های نر و ماده - نعمت جاوید - عمارات و قصور عالی و باشکوه - غذاهای خوب و آماده - شراب بهشتی - لباسهای فاخر و... در انتظار نیکوکاران و در واقع مؤمنان واقعی است که تا ابد مقرون سعادت خواهند بود.

«محققاً نیکوکاران در بهشت ابد متنعمند (۲۲) آنجا بر تخت‌های عزت نعمت‌های خدا را بنگرند (۲۳) و در رخسارشان نشاط و شادمانی نعیم بهشتی پدیدار است (۲۴) و (ساقیان حور و غلمان) به آنها شراب ناب سر به مهر بنوشانند (۲۵) که به مشک مهر کرده‌اند و عاقلان به این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند (۲۶)»

سورة المطففین - صفحه ۵۸۱»

«و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش کافور است (۵) و پاداش آن صبر کامل شان باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود (۱۲) که در آن بهشت بر تخت‌ها تکیه زنند و آنها نه آفتابی ببینند و نه سرمای زمهریر (۱۳) و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آنهاست (۱۴) و ساقیان زیبای حور و غلمان با جام‌های سیمین و کوزه‌های بلورین بر آنها دور زنند (۱۵)» و آنجا شرابی که طبعش

زنجبیل است به آنها بنوشانند (۱۷) و در آنجا چشمه‌ایست که سلسبیل‌اش نامند (۱۸) و در آن بهشتیان پسرانی زیبا که تا ابد جوان مانند و خوش سیما به خدمت می‌گردند که در آنها چو بنگری گمان بری که لؤلؤ منثورند (۱۹) بر بالای بهشتیان، لطیف دیبای سبز و حریر سطر است و بر دستهایشان دستبند نقره خام و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند (۲۱).

سورة الانسان صفحه ۵۷۹»

بهر تقدیر بهشت قرآنی بیش از همه مکانی ایده‌آل و مطلوب و خصوصاً مادی است که برای اعراب و محیط اجتماعی و طبیعی واقعی آنان آرزویی در دسترس مطرح گشته است.

جهنم

به خلاف دوزخ در آیین زرتشتی که در جهان دیگر محل گناهکاران و جزای آنان و جائیست سخت عمیق و چون چاهی بسیار تاریک و سرد و متعفن با جانوران مودی و... جهنم قرآنی شاید بخاطر نحوه زیست در مکان گرم و خشک، پر از آتش و... است. دقایق عذابها و انواع اعمال قهر و انتقام الهی در جهنم بکار می‌آید و حتی آتش مهیب آن با هیزمی که از خود بدکاران فراهم میشود بریاست.

«از پی گردنکشی عنود آتش دوزخ خواهد بود و آبی که می‌آشامد و هیچ گوارای او نشود و از هر جانب مرگ به او یادآور شود، ولی نمیرد تا دائم در عذاب سخت معذب باشد (۱۷)

سورة ابراهیم صفحه ۲۵۸»

«و به آنان که به خدای خود کافر شدند عذاب جهنم که بسیار بد منزلگاهی است مهیاست (۶) که چون به آن جهنم درافتند فریاد منگری چون شهیق خران از آتش چون دیگ جوشان می‌شنوند (۷) و دوزخ از خشم کافران نزدیک است شکافته و قطعه قطعه شود و هر فوجی را که به آتش درافکنند خازنان جهنم به آنها گویند آیا پیغمبری برای راهنمایی شما نیامد (۸)

سورة ملک ... صفحه ۵۶۲»

«ما برای کیفر کافران غل و زنجیر و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم (۴)
سوره دهر - صفحه ۵۷۸»

آعراف

«و میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) حجاب و پرده‌ای است و
بر آعراف مردانی هستند که همه به سیمایشان شناخته شوند. (۴۶)
سوره اعراف - صفحه ۱۵۶»

حافظ بخوبی این مقام و مرحله را توصیف کرده است:
حوران بهشتی را دوزخ بود آعراف
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

کارگزاران جهان باقی

وظیفه آنها به دوش گرفتن عرش الهی - عهده داشتن رابطه الله با
آدمیان از طریق پیامبران - گرفتن جان آدمیان - رتق و فتق امور بهشت و
جهنم و مراحل دیگر چون شب اول قبر و نظایر اینها - ثبت و کنترل زندگی
و افکار و اعمال انسان‌ها و... است.

در مجموع این کارگزاران که بخلاف آدمیان زاد و ولد ندارند فرشتگان
الهی هستند همچون سپاه ویژه الله در درجات مختلف قدرت بانجام وظایف
مشغولند.

«سپاس خدای راست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است فرشتگان را
رسول پیمبران خود گردانید و دارای دو سه و چهار بال و بر (قدرت) قرار داد (۱)
سوره فاطر صفحه ۴۳۴»

در این باره یادآوری سوابق در بین‌النهرین (فرشته‌های بالدار کروی) و
تأثیرش بر مذهب یهود ضرور است.

- «ای رسول به یاد آر آنگاه که به مؤمنین گفתי آیا خدا به شما مدد
نفرمود که سه هزار فرشته به یاری شما فرستاد (۱۲۴) بلی اگر شما صبر و

مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیزکار باشید چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند خداوند برای حفظ و نفرت شما پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می‌فرستد
(۱۲۵) سورة آل عمران - صفحه ۶۶»

از سرشناس‌ترین آنان میتوان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و حتی فرشته معزولی چون شیطان را نام برد. سابقه فرشتگان پیش از اسلام و حتی میان خود اعراب وجود دارد و در دیگر نقاط چون ایران باستان وجودشان قابل پیگیری است. در قرآن نقش مهم و فوری فرشتگان در رابطه مستقیم با حقایق و احکام قرآنی مطرح است و آنطور که ذکر شد حتی از دخالت آنان در غزوات پیروزمندانه اعراب مسلمان سخن‌ها رفته است.

ادامه دارد



به کوشش فرامرز گیلانی

سخن از سخن خیزد

■ گفته‌های بزرگان

- به دشتی که گمراه گردی مپوی
- گرہ بر باد مزین گرچه بر مراد رود
- از چراغی، بسیار چراغ‌ها توان افروخت
- هر که بچشم خرد عاقبت کار تواند دید، چون بدان رسد انده‌گن نباشد
- چو کشور شود پر ز بیداد و کین شود همچو بیماری اندوه‌گین
- نگه کن بجایی که دانش بود ز داننده کشور به رامش بود
- نگرده تبه نام و گفتار پاک. ز خورشید و از آب و از باد و خاک
- هر چه از حد بگذرد ناچار گردد ضد آن
- محتسب کون برهنه در بازار قحبه را میزند که روی بپوش
- مگو انده خویش با دشمنان که لاحول گویند شادی‌کنان
- دور است سرآب از این بادیه هشدار تا غول بیابان نفریبت به سرابت
- در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب یارب مباد آنگه گدا معتبر شود
- خرقة پوشی من از غایت دین داری نیست

پرده بر سر صد عیب نهان می‌پوشم

- حالی درون پرده بسی فتنه میرود

تا آن زمان که پرده برافتد چها کنند

قطعه‌های نثر و بیت‌های شعر بترتیب از کتاب امثال حکم علی اکبر

دهخدا، اشعار اسدی توسی، شاهنامه فردوسی، شعرهای مسعود سعد سلمان،

کلیت سعدی و دیوان حافظ انتخاب شده است.

■ حافظ و نیما در نگاه به آشوب دریا و آرامش کرانه

حافظ رند بیقرار است که به قوت شعر زمین و زمان را در نوردیده
است. از میان غزل‌های او نخستین‌اش را می‌آوریم.

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها^۱

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
ببوی نافه‌ای کآخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد میدارد که بر بندید محملها
بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
همه کارم ز خود کامی ببدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها
حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ

متی ما تلق من تهوی دعالدنیا و اهملها
میدانیم که حافظ از دریا احتراز داشت ولی خطرات آن را می‌شناخت.

در بیت مورد نظر از «من» می‌گذرد و خود را جز در «ما» نمی‌بیند. در شبی
تاریک در میانه‌های دریائی طوفانی که دور از ساحل یا ساحل‌هاست او

۱ - مصرع «الا یا ایها الساقی ادر کاساً» بیت دوم قطعه‌ایست منتسب به
یزید بن معاویه که اصلش چنین است و گویا برخی اهل تحقیق چون محمد
قزوینی موافق نیستند.

انالمسموم ما عندی تریاق و لا راقی ادر کاساً و ناولها الا یا ایها الساقی
امروزه شگفت مینماید که شاعری چنین بلندپایه باستقبال شعر یزید برود و
یا دفتر شعرش را با بزرگداشت می و عشق بیاغازد و به پیروی از یزید نیت
خود را بیان کند و از ساقی بخواهد تا قدح می را به یکایک اهل مجلس
برساند و بدان‌ها بنوشاند.

همانطور که با امواج دریا و گرداب ترسناک دست و پنجه نرم میکند. از یاد دیگری نیز که در ساحل‌های امن سبکبارند غافل نیست. نه پرخاش و نه بیزاری. در آن مهلکه به مشکل‌ها می‌اندیشد. از حرکت نمی‌ایستد و گوش بزننگ جرس است که طی طریق در منزل‌ها را فریاد برمی‌دارد. اما روزگار نیما روزگار اندیشه‌های حقیقت‌نماست. همه در پی رهبری از جان گذشته‌اند که توده‌های بیچاره و بی‌خبر را نجات بخشد.

ای آدمها

آی آدمها، که بر ساحل نشسته شاد و خندانید،

یکنفر در آب دارد میکند جان.

یکنفر دارد که دست و پای دائم میزند

روی این دریای تند و تیره و سنگین که میدانید،

آنزمان که مست هستید

از خیال دست یابیدن بدشمن،

آنزمان که پیش خود بیهوده پندارید

که گرفتستید دست ناتوان را،

تا توانائی بهتر را پدید آرید،

آنزمان که تنگ میندید

بر کمرهاتان کمر بند.

در چه هنگامی بگویم؟

یکنفر در آب دارد میکند بیهوده جان، قربان.

آی آدمها، که بر ساحل بساط دلگشا دارید،

نان بسفره جامه‌هاتان بر تن،

یکنفر در آب میخواهد شما را

موج سنگین را بدست خسته میکوبد،

باز میدارد دهان با چشم از وحشت دریده

سایه‌هاتانرا از راه دور دیده،

آبرا بلعیده در گود کبود و هر زمان بیتابیش افزون

میکند زین آبها بیرون
گاه سر، گه پا،
آی آدمها!

او ز راه مرگ این کهنه جهانرا باز می‌پاید،
میزند فریاد و امید کمک دارد.
آی آدمها که روی ساحل آرام در کار تماشائید!
موج میکوبد بروی ساحل خاموش
پخش میگردد چنان مستی بجای افتاده. بس مدهوش
میروند، نعره‌زنان این بانگ باز از دور می‌آید،
آی آدمها!

و صدای باد هر دم دلگزا،
در صدای باد بانگ او رهاتر
از میان آبهای دور و نزدیک
باز در گوش این ندها،
آی آدمها!



نیما در جایی از دریا و نه چندان
دور از ساحل با امواج دست و پنجه نرم
میکند. بی تاب است. آدم‌های بی‌خبر و
بی‌خیال و شاد و خندان را می‌بیند.
سایه‌هایشان را هم می‌بیند. در آن نیمروز
مرد تنهایی که خود را قربانی می‌بیند فریاد
برمیدارد و کمک میخواهد. ولی فاصله هر
چند کوتاه، پرشدنی نیست و گوش‌ها ناشنوا
مانده است.

■ خر دجال، جانشین گاو نر میترای دروغین

مانی در تصویر آخر زمان بگردآوری بسیاری از عقاید پرداخته و از
بسیاری مکتب‌ها تأثیر پذیرفته است و بهر صورت بخشی از اعتقادات وی

ریشه ایرانی دارد. از جمله در بازمانده ناقصی از آثار مانی از روزهای آخر زمان و پیدایش میترای دروغین سخن می‌رود. بدین ترتیب که خدای نجات‌دهنده یا میترا در آخر زمان بجنگ میترای دروغین می‌رود که سوار بر گاو نر است. این صحنه را تقریباً در نبرد بزرگ آخر زمانی زروانی نیز میتوان جست. نقل از کتاب مذاهب ایران باستان G. Widengren صفحه ۷۰.

مقایسه میترای دروغین و گاو نر او با دجال و خرش هنگام ظهور امام زمان در مذهب شیعه قابل تعمق است. البته سوابق اعتقاد به «امام زمان» نیز در ایران باستان مستنداتی دارد.

■ هیتلری‌های ایرانی در برابر رضاشاه

محسن جهانسوزی فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. در زمینه تاریخ ایران و جهان و نیز در مسائل سیاسی اطلاعات وسیعی داشت. به زبان فرانسوی مسلط بود، در سال ۱۳۱۷ کتاب پر سر و صدای «نبرد من Mein Kampf» نوشته آدولف هیتلر، را به فارسی ترجمه کرد.

جهانسوزی هنگام خدمت وظیفه در دانشکده افسری، چند تن از دانشجویان و افسران را با افکار و نظریات خود آشنا کرد و با جلب توافق آنها، هسته مورد نظر را که هدف آن بیداری مردم و مبارزه علیه رژیم بود، پایه‌گذاری کرد. ولی عمر سازمان کوتاه بود. در پائیز ۱۳۱۸ خبر فعالیت اعضای گروه... توسط یکی از افراد به سرلشکر یزدان‌پناه فرمانده دانشکده افسری و توسط وی به شاه اطلاع داده می‌شود و سرپاس مختاری رئیس شهربانی وقت دستور تعقیب و دستگیری متهمین را صادر می‌کند. از میان ۸۷ تن بازداشت‌شدگان، ۳۸ تن تسلیم دادگاه نظامی شدند و احکامی شامل اعدام، زندان و یا منع پیگرد در باره آنها صادر گردید.

روز ۲۲ اسفند ۱۳۱۸ جهانسوزی ۲۴ ساله، در برابر جوخه اعدام قرار گرفت و با فریاد «زنده باد ایران» تیرباران شد.

تاریخ بیست و پنج ساله ایران - جلد اول - سرهنگ غلامرضا نجاتی

۱۳۷۱ - چاپ تهران - صفحه ۴۵

■ حسین مکی پس از کودتای مردادماه ۱۳۳۲

اندکی پس از استقرار سرلشکر زاهدی در سمت نخست‌وزیری، حسین مکی که در گذشته از هواداران پرشور نهضت ملی و به لقب «سرباز وطن» شهرت یافته بود، در توقع از همگامی بعدی با کاشانی و زاهدی نامه‌ای به نخست‌وزیر جدید نوشت و با خودبزرگ‌بینی عادت‌ی از جمله یادآور گشته بود: «شما که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها ادعا می‌کردید که از بانیان خدمتگزار نهضت ملی ایران بوده‌اید چرا با دولت بریتانیا، اقدام به تجدید رابطه نموده‌اید؟» زاهدی در پاسخی دندان‌شکن البته به امضای رئیس دفترش ع. دادور چنین گفت:

«آقای حسین مکی نماینده محترم، ۱۸ آذرماه ۱۳۳۲

نامه مورخ آذرماه شما به عنوان جناب نخست‌وزیر واصل و باستحضار معظم رسید. جواباً اشعار فرمودند که از مخالفت شما با دولت مطلقاً تأسفی نیست. زیرا طی دو سه سال اخیر که بازار ریاکاری و اغفال مردم رواج داشت شما به حدی تذبذب از خود نشان دادید که احدی شما را صاحب رویه مستقیم نمیداند تا مثبت و منفی آن موردنظر باشد. اما تظاهرات شما به نام ملت مایه تعجب است زیرا دولت سابق مجلس را منحل و شما را به زندان انداخت و احدی از افراد ملت جانب‌داری و هواخواهی از شما نکرد. دولت فعلی به ندای وجدان خود و به نام سعادت ملت محروم ایران مصمم است دکه ریاکاری و عوام‌فریبی را برای همیشه به بندد و در راه حفظ استقلال و تأمین آسایش مردم و استفاده از منابع طبیعی آن با شرافت و فداکاری قدم بردارد و قساوت‌نهایی هم با ملت نجیب ایران خواهد بود. در خاتمه اضافه مینماید که تحریک اشخاص علیه دولت و اغفال و گمراه نمودن مردم و رواج هرج و مرج عاقبت خوبی ندارد و مصلحت بیست میلیون ملت ایران را نمی‌توان فدای منافع چند تن معدود و معلوم‌الحال نمود. رئیس دفتر ع. دادور.»

به نقل از آقای مرتضی مشیر «حقوقدان» و مندرج در فصلنامه آزادی

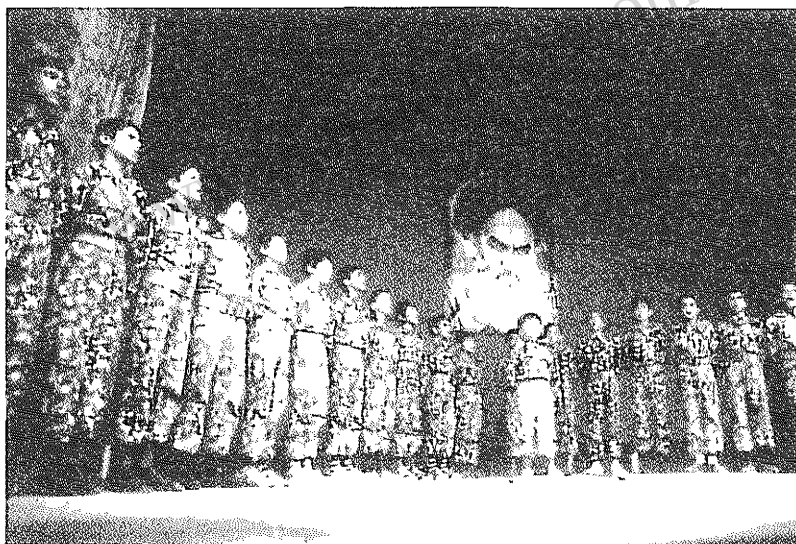
شماره‌های ۲۴ و ۲۵ (سال‌های ۷۹ و ۸۰ شمسی)

■ تسخیر سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن دیپلمات‌های امریکایی یا انتقام آیت‌الله خمینی از تبعیدش به ترکیه (۱۳ آبان - ۴ نوامبر)

حرکت اسلامی آیت‌الله خمینی در واقع و بطور جدی بدنبال تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم در سال ۱۳۴۱ آغاز می‌شود. خمینی خواستار لغو آن می‌شود و در تلگرامی به شاه به تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۴۱ مراتب مخالفت خود را آشکار می‌سازد. شاه نیز پس از یک هفته با ارسال تلگرامی به قم (از سوی دربار) از خمینی بعنوان حجه الاسلام یاد می‌کند و اینکه وی را بعنوان آیت‌الله و مرجع تقلید نمی‌شناسد. و اضافه مینماید که کار وی هدایت عوام و نه دخالت در سیاست مملکت است و موضوع به دولت احاله می‌شود. خمینی مجدداً در تلگرامی با اسدالله علم مخالفت را تجدید می‌کند و متعاقباً در دو تلگرام به لحنی تند شاه و نخست‌وزیر را مخاطب قرار داده و در اعلامیه‌هایی مردم را برای دعوت به مبارزه علیه دشمنان اسلام مورد خطاب قرار می‌دهد. میانجیگری آیت‌الله‌ها گلپایگانی و شریعتمداری و نجفی مرعشی نیز نتیجه‌ای نمی‌بخشد. خمینی تحریکات خود را ادامه می‌دهد و علیرغم شدت عمل دولت، تظاهرات در قم شدت می‌گیرد. پس از ششم بهمن ۱۳۴۱ و همه پرسی مربوط به آن خمینی مخالفت خویش را با اصول انقلاب سفید اعلام می‌دارد.

در فروردین سال ۱۳۴۲ پس از حمله کوماندویی علیه مدرسه فیضیه قم بحران شدت می‌گیرد. دربار طی تلگرامی به آیت‌الله شریعتمداری خطاب به خمینی اخطار می‌کند: «تلگرامی از آیت‌الله حکیم به دست شما می‌رسد که شما را به خارج شدن از ایران و رفتن به نجف دعوت کرده است. اگر بخواهید بروید دولت وسائل رفتن شما را فراهم می‌کند. ولی اگر بخواهید روی این تلگراف سر و صدا راه بیندازید، به شدت مجازات خواهید شد.» و باز خمینی پاسخ منفی می‌دهد. خمینی سخنرانی شدیدالحن دیگری خطاب به شاه ایراد می‌کند. بلافاصله پس از این سخنرانی غائله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بویژه در تهران رخ می‌دهد و ارتش به سرکوب هواداران خمینی می‌پردازد. و سه ساعت پس از نیمه شب خمینی از قم به تهران منتقل و در پادگان قصر بازداشت می‌شود.

سپس در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ آزاد شده ولی تحت نظر قرار میگیرد (گویا در قیطره). ولی در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ پس از سخنرانی معروف علیه لایحه پر سر و صدای امتیازات کارشناسان یا مستشاران نظامی خارجی (امریکایی) مشهور به لایحه کاپیتولاسیون دستگیر و به ترکیه تبعید میشود. یکسال بعد به نجف میرود و طرح حکومت اسلامی را عرضه میکند که ماجراهای پس از تبعید او و ترتیب ترور حسنعلی منصور که قطعاً به سوابق بالا برمیگردد خود جای بحث مفصلی دارد.^۱ همین زمان است که دکتر مصدق نیز طی نامه‌ای خطاب به منصور نخست‌وزیر در باره سوابق مسئله مصونیت و امتیازات مصونیت ناشی از پیمان وین نکاتی را تذکر میدهد. اما نکته مهم دیگر اهمیت این روز ۱۳ آبان (چهارم نوامبر) تا با امروز است.



۱ - تا اینجا خلاصه‌ای از کتاب «سی و هفت سال» احمد سمیعی است ولی تذکرات و نظرات بعدی از آن یکی از آشنایان به تحولات سیاسی و پس از بررسی عینی ماجراها صورت پذیرفته است.

بیاد داریم که پس از استقرار حکومت اسلامی و در رأس آن آیت‌الله خمینی و با اوج گرفتن اختلافات میان حکومت اسلامی و ایالات متحده امریکای شمالی سفارت اتازونی اشغال شده دیپلمات‌های امریکائی به گروگان گرفته شدند. البته مقامات حکومت اسلامی و حتی خود خمینی از جریان خودجوش و احساسات دانشجویان اشغالگر سخن گفته و گویا با تأخیر بدان صحنه گذاشته‌اند. اما با توجه به سالروز تبعید خمینی و خاطره تلخ شکست سال ۱۳۴۳ و تبعید از سوی حکومتی که دست‌نشانده امریکا معرفی میشد هیچگاه از ذهن انتقام‌جوی او خارج نگشت. با شناختی که از حکومت اسلامی و خمینی وجود دارد میتوان گفت که خمینی بشیوه خود تلافی کرده و با تحریک جوانان حزب‌اللهی بعنوان دانشجویان خط امام با امریکا روبرو شده است بدین ترتیب سیزده آبان یا چهارم نوامبر روز مرگ بر امریکا است که هر ساله توسط حکومت اسلامی برگزار میشود ولی از بخش نامطلوب یعنی تبعید خمینی در همان روز کمتر سخن میرود.

■ بخشی از سخنان آیت‌الله خاتمی رئیس جمهوری حکومت

اسلامی در اتازونی - ۱۳۷۷ شمسی

همانطور که نام یونان با حماسه‌سرای برجسته آن یعنی «هومر» عجین شده است، اسطوره حماسی و حماسه اسطوره‌ای تاریخ ما نیز با نام حکیم ابوالقاسم فردوسی پیوند خورده است. اجازه بدهید ابتدا به نکته‌ای اشاره کنم بعد وارد اصل مسأله بشوم و آن اینکه به نظر من امتیازی که تاریخ اسلام از سایر تاریخ‌ها دارد، این است که اسطوره در اسلام، پرداخته ذهن خیال‌انگیز اسطوره‌پرداز و حماسه‌سرا نیست بلکه حماسه و اسطوره در بیرون تاریخ تحقق یافته است و چه بسا که انسان‌ها از بیان این اسطوره مجسم و تحقق یافته، عاجز مانده‌اند. بنده معتقدم که وجود مبارک امام علی‌ابن‌ابی طالب (ع) دربردارنده برجسته‌ترین خصوصیت‌هایی است که اسطوره‌سازان تلاش کردند در عالم خیال بیورانند، یا حماسه عاشورا، حماسه‌ای است که در خارج تحقق پیدا کرده است و هنوز هم به نظر من

خیال‌پردازان و تصویرسازان بزرگ از بیان این حماسه عاجز مانده‌اند؛ گرچه در طول تاریخ، ملت‌ها از این سرمایه‌ها استفاده درست نکرده‌اند. بخصوص که در حماسه عاشورا، قهرمانی، پهلوانی، زن و مرد را با هم می‌بینیم و زن و مرد با همدیگر نماینده این برجستگی‌ها می‌شوند. بدون تردید فردوسی بزرگ، متأثر از روح و آموزش اسلامی هم بوده است؛ یعنی وقتی اسطوره و حماسه را بیان می‌کند، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از آموزش‌های اسلام تأثیر پذیرفته است که گاه خود نیز به این نکته تصریح می‌کند.

■ بخشی از نامه عبدالکریم سروش خطاب به سیدعلی خامنه‌ای رئیس حکومت اسلامی

- بخت از نظام برگشته است، آبرویش به یغما رفته است و طشت رسوائیش از بام تاریخ افتاده است. کشف عورت شده است. خدا هم از شما روگردان شده...

خائفم که بگویم باب توبه هم به روی شما بسته شده است شریعت هم از شما شفاعت نخواهد کرد که مشروعیت از شما گریخته است. ایران سبز از این پس دیگر آن ایران سیاه و ویران نیست... خاک و آب و آتش و ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا به فرمان خدا بر علیه شما بشورند.

استبداد دینی رسوای کفر و دین شده است و در مزرع سبز جنبش هنگام دروی آن رسیده است. ما این را به دعا از خدا خواسته‌ایم و خدا با ماست.

ما نسل کامکاری هستیم. ما زوال استبداد دینی را جشن خواهیم گرفت جامعه‌ای اخلاقی و حکومتی فرادینی طالع تابناک مردم سبز ماست.

جنبش سبز برای آفریدن ایرانی سبز اکنون محکم نهاده شده است. چون شجره طیبه‌ای که پایی در زمین و سری در آسمان دارد و به اذن خدا در ثمربخشی است (اصلها ثابت و فرعها فی السماء - سوره ابراهیم). این جنبش سبز خود، ادب و هنر و گوینده... خود را پیدا کرده است. محصول بیست سال جهاد فرهنگی و دردمندانه روشنگران و پیکارگران عرصه سیاست و فرهنگ است.

بار خدایا تو گواه باش، من که عمری درد دین داشتم و درس دین داده‌ام از بیداد این نظام استبداد آئین، برائت می‌جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده‌ام از تو پوزش و آمرزش می‌طلبم....

رمضان مبارک ۱۴۳۰ قمری

شهریور ۱۳۸۸ شمسی

■ «بهشت شداد» جهنم طمعکاران

امیرنشین «دوبی» در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. بازارهای مالی و پولی فعال در منطقه خلیج فارس با انتشار خبر دچار بحران شدند و همه چیز متوقف گشت، در واقع به گفته یکی از کارشناسان باتجربه این نوع کارها بیشتر به حلی‌سازی می‌ماند. چون هم پسر و صداست و هم کم ارزش. اما بررسی حال و آینده این شیخ‌نشین‌های میکروسکوپی و یا سرایداران چاه‌های نفتی حاشیه خلیج فارس که باعتبار درآمد ناگهانی و سرشار نفت به عرصه آمدند و حال با بذل و بخشش پترو دلار می‌خواهند همه چیز حتی فرهنگ و هنر و تاریخ را اگر به جعل و دروغ هم نیاز باشد بخردن عبرت‌انگیز است. با این حال با ملایان حاکم در ایران نیز به نوعی همزیستی رسیده و نوکیسگان همانند خود را از ایران پذیره گشته و اکنون به آینده نامعلوم خود می‌اندیشند.

در بررسی اوضاع این ناحیه خبر آگهی‌های تبلیغاتی دلان که از هنگ‌کنگ خلیج فارس و بهشت جدید زمینی، سخن‌ها گفته‌اند اطلاعات ما نارساست. الا در نوشته‌ای زیر عنوان «ایران و بحران نوزایی در پیرامونش» از نیونابت که در اوائل سال ۲۰۰۷ در سهند شماره ۲۵ به چاپ رسیده اشاره‌ای به این نکته و بی‌عاقبتی پروژه‌های اینچنانی شده است:

«اکنون اثبات ویژگی‌پردازی و هویت تراشی‌های استعماری با هزینه کردن مبالغ هنگفت فروش نفت همراه گشته است و برای نمایش موجودیت و قدرت مالی و اقتصادی و حتی فرهنگی و تمدنی مسابقه‌ای بین این واحدهای جدیدالتأسیس سیاسی درگیر شده است.

ایجاد بازارهای صادرات و واردات و البته بیشتر واردات بخصوص برای

پر کردن خلاء بازرگانی ایران، ظاهر ساختن سراب‌های توریستی و میدان‌های اسب‌دوانی و مراکز مسابقات اتومبیل‌رانی و کازینو و کاباره و خرید کامل مدرسه و دانشگاه و حتی موزه در این برنامه‌های پرهیاهوی منطقه مشهور به هنگ‌کنگ خلیج فارس قرار دارد. همین موزه لوور کوچک که قرار است فرانسوی‌ها دایر کنند چیزی نمیتواند باشد جز جستجوی جماعت‌های نوکیسه برای اثبات هویت تاریخی و فرهنگی. اکنون سیستم‌های شیرین کردن آب شور دریا، تولیدات کشاورزی و دامپروری هم با هزینه‌های بسیار گزاف براه افتاده است. اما از این هویت‌سازی‌ها در آینده‌ای نه چندان دور و در آستانه ورود این منطقه به اقتصاد غیرنفتی چه باقی خواهد ماند؟ و اصرار این مردمان در رعایت اصول شرعی آیا اجازه به تداوم پروژه‌هایی خواهد داد که ویژه جوامع باز و مترقی است؟

آیا در این مرحله میتوان پشت شعارهای دروغین پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم پنهان شد و راه خروجی پیدا کرد؟

در ارتباط با ایران، شاید در حال حاضر موجودیت حکومت اسلامی رونقی به کار محافل ضد ایرانی داده باشد اما پرسش اینست، تا کی میتوان علیه محور اصلی موجودیت و واقعیت تاریخی و جغرافیائی کشور ایران تاخت و پل‌های پشت سر را نیز خراب کرد و اساساً با بازگشت تعادل و سازندگی به ایران این کانون‌های مصنوعی چه سرنوشتی خواهند داشت؟

این را هم بیفزائیم که بجز مسقط و عمان و بحرین و بخش‌هایی از عربستان که تا حدی به آب و آبادانی و کشاورزی دسترسی دارند و واحدهای جدی‌تری محسوب می‌شوند و یا خود عربستان که از اقتصاد حج و مراکز مقدسه اسلامی برخوردار است، بقیه چه آینده‌ای را میتوانند جستجو کنند؟ تا آن زمان بر ایرانیان است که از پای ننشینند و تعادل و سلامت را به منطقه بازگردانند.»

■ زبان ویژه دوره حکومت اسلامی

در سهند شماره‌های ۸ و ۹ مقاله‌ای زیر عنوان زبان ویژه چپ در ایران بچاپ رسید که در آن از بار و مفهوم و مقصود و مأموریت واژه‌ها و عبارت‌ها

که در قطعات ادبی و مقالات و کتاب‌ها و ترانه‌های دوره حزب توده و تشکیلات نظیر آمده بود سخن رفته بود. دور نیست که تحقیقی این چنین برای دوره انقلاب اسلامی هم ترتیب داده شود. فعلاً جز سکوت و یا اشاره‌های محدود نظیر آنچه خانم الهه بقراط در کیهان بعمل آورده، صدای زبان‌آوران ادبیات انقلاب اسلامی شنیده می‌شود. بهر صورت از همان مرجع روزنامه کیهان (شماره ۱۰۳۶ - سال ۲۰۰۴ میلادی) اعلامیه‌ای در باب رفراندوم که در آن زمان مطرح بود می‌آوریم که به نظر انتخاب کننده آن نشریه صراحتی دلچسب داشت:

«از آنجایی که مقصود ما صرفاً فراگیر شدن سیطره گفتمانی بعد شکلی راهکار رفراندوم و تجدید نظر در ساختار قدرت مسلط در قالب پیشنهاد و درخواست بوده است، لذا با توجه به موارد فوق و اظهارات اولیه در گام اول مباحث اجرائی و عملیاتی نظیر اقدام برای همه‌پرسی تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جدید، خارج از موضوع نامتناسب با خواست و منظور ما می‌باشد و نظر ما تنها معطوف به اصل برگزاری در بعد شکلی و فرمال آن در زمان مناسب پس از شکل‌گیری الزامات و مقدمات آن در یک اجتماع فراگیر ملی توأم با همسویی نخبگان سیاسی و اجتماعی دموکرات همراه با خواسته‌های مردم می‌باشد.

علی افشاری - رضا دلبری - ناصر زرافشان - اکبر عطری - محمد ملکی - عبدالله مؤمنی»

خود صادر کنندگان اعلامیه میدانند که چه می‌خواهند ولی اگر خواننده بخواهد از تمام قضیه سر در بیاورد باید زبان این دوره را بهتر بشناسد. خلاصه مطلب این می‌تواند باشد که «فعلاً صلاح نیست» ولی گویا اعلامیه بعنوان دعوت به رفراندوم عرضه شده بود.

بامید تعیین تکلیف با گفتمان راهبردی و راه‌کار و سازکار و تعامل و اشراف داشتن، بنا داشتن و تبعات...

■ بزیر دلق ملمّع کمندها دارند درازدستی این کوته آستینان بین



چون قلم در وصف این حالت رسید هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

خواننده گرامی

درج و نقل مطالب سهند در نوشتارها، نشریات، رادیو و
تلویزیون‌ها و شبکه اینترنت (nashresahand.com) و دیگر
دستگاه‌های ارتباط جمعی با ذکر مأخذ موجب
سپاسگزار است.



نوا آبتین

فروپاشی ایران بدست اعراب مسلمان
به روایت
محمد بن جریر طبری
طبری و گزارش تاریخی اش

مختصری از شماره پیشین

آغاز تجاوز عربان و شکوه ایرانیان نزد پادشاه - کوشش های پادشاه
برای مقابله با این تهاجم - نقش رستم فرخزاد فرمانده اصلی سپاه ایران در
برابر عربان - وضعیت و انگیزه عربان در این مهاجمه.

قعقاع در میانه جنگ جلولا آنطور که خود نقل میکند سر از
مخفیگاهی در می آورد:

«من وارد خندق میشوم و به خیمه ای می روم که لوازم و جامه در
آن است و فراشی بر کسی پوشیده که آن را پس می زنم، زنی است چون
غزال به زیبایی خورشید که او را با جامه هایش گرفتم و جامه ها را
تسلیم کردم و در باره آن چندان کوشیدم تا از آن من شد و از او فرزند
آوردم.»

(صفحه ۱۸۳۱)

و این تجاوزها اموری پیش پا افتاده شده بود. مقاومت ایرانیان درهم
شکسته و عربها بر همه چیز مردمان دست انداخته بودند.
مهلَب در مقدمه غلبه جلولا مینویسد:

«وقتی عجمان از مداین گریختند و به جلولا رسیدند که راه مردم آذربایجان و باب^۱ و مردم جبال و فارس جدا میشد، یکدیگر را به ملامت گرفتند و گفتند: اگر متفرق شوید هرگز فراهم نشوید. اینک جایی است که ما را از همدیگر جدا میکند، بیایید بر ضد عربان هم‌سخن شویم و با آنها بجنگیم. اگر ظفر یافتیم مطلوب بدست آمده و اگر کار صورت دیگر گرفت تلاش خویش را کرده‌ایم و معذور باشیم. آنگاه خندق زدند و آنجا به دور مهران رازی فراهم شدند. یزدگرد نیز به حلوان رسید و آنجا فرود آمد و مردان فرستاد و مال داد و جماعت در پناه خندقشان بماندند که اطراف آن بجز راهها خارهای چوبین ریخته بودند.»

سعد گوید:

«در سال شانزدهم هاشم بن عتبّه با دوازده هزار کس و از جمله سران مهاجر و انصار و بزرگان عرب از مرتدشدگان و مرتدنشدگان، روان شد و چهار روزه از مداین به جلولا رسید و سپاه پارسیان را محاصره کرد. پارسیان دفع‌الوقت میکردند و هر وقت میخواستند بیرون می‌شدند. مسلمانان در جلولا هشتاد بار بر آنها حمله بردند و پیوسته خدا مسلمانان را ظفر میداد، مشرکان از خارهای چوبی نتیجه نبردند و خارهای آهنی بکار بردند... وقتی هاشم در جلولا در مقابل مهران فرود آمد پارسیان را در محوطه خندقشان محاصره کرد و آنها با سرگرانی و گردن‌فرازی به مقابله مسلمانان می‌آمدند...»

مسلمانان حمله بردند و مشرکان از راست و چپ از عرصه‌های مجاور خندق فراری شدند... و جز معدودی ناچیز از آنها جان به در نبردند، خدا در آن روز یکصد هزار نفر از آنها را بکشت و کشتگان همه عرصه را پوشانیده بود به این جهت جلولا نام گرفت از بس کشته که دشت را پوشانیده بود که نمودار جلال جنگ بود.»

(صفحه‌های ۱۸۲۷ - ۱۸۲۸ - ۱۸۲۹)

«وقتی هاشم، قعقاع را به تعقیب فراریان فرستاد در خانقین به مهران رسید و او را بکشت، به فیروزان نیز رسید که از اسب فرود آمد و به تپه‌ها پناه برد... قعقاع اسیرانی گرفت و پیش هاشم فرستاد که آنرا جزو غنایم تقسیم کردند که بزنی گرفته شدند و برای مسلمانان فرزند آوردند. این اسیران را اسیران جلولا می‌گفتند... آنچه در جلولا تقسیم شد سی هزار هزار بود و خمس آن شش هزار هزار بود.» ابومسلم گوید: «وقتی خمس‌های جلولا را پیش عمر آوردند، گفت: بخدا زیر سقفی نماند تا آنرا تقسیم کنم.» «عمر سرپوش را که سفره‌های چرمین بود از روی آن برکشید و چون یاقوت و زمرد و جواهر را دید گریه کرد.»

(صفحه‌های ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳)

سعد به عمر نامه نوشت و جواب آمد...

«جنگاورانی که زمین خود را رها کرده و خالی گذاشته‌اند متعلق به شماست، اگر دعوتشان کردید و جزیه از آنها پذیرفتید... آنها ذمی بشمار می‌آیند. اگر دعوتشان نکردید غنیمت است و به غنیمت‌گران تعلق دارد.»

(صفحه ۱۸۳۴)

با این مقدمات و مقاومت‌های شدید کار تجاوز و غارت ادامه یافت و اهالی نیز در هر فرصت پیمان اجباری با عرب‌ها را می‌شکستند و بهر تقدیر می‌بایست در سرزمین‌های خود اسیر و جزیه‌پرداز متجاوزان باشند.

ماهان میگوید:

«هیچیک از مردم سواد به پیمانی که میان آنها و جنگاوران بیش از قادیسیه بود باقی نماندند مگر اهل چند دهکده که به جنگ تصرف شده بود، همگی جز این چند دهکده پیمان شکستند و چون دعوت شدند و باز آمدند ذمی شدند که جزیه بدهند...»

(صفحه ۱۸۳۵)

اما یزدگرد به مقاومت ادامه میدهد:

«چون یزدگرد از هزیمت سپاه جلولا و کشته شدن مهران خبر یافت از حلوان به آهنگ ری برون شد و در حلوان سپاهی به سالاری خسرو شنوم بجا نهاد.»

(صفحه ۱۸۳۷)

به سال هفدهم هجرت میرسیم که زمان طراحی شهر کوفه است.

«وقتی کوفه طراحی شد و مردم اجازه ساختمان یافتند، مسلمانان درهای خویش را از مداین به کوفه بردند و بر ساختمان‌هایی که کرده بودند نصب کردند و...»

(صفحه ۱۸۵۵)

ناگفته نگذاریم که پیش از آن و بهنگام گشودن شهر عظیم مداین که پایتخت ایران بود «سعد» خانه‌های مداین را میان کسان تقسیم کرد... و بگفت «تا ایوان کسری را نمازگاه ایام عید کنند.» (صفحه ۱۸۲۳)

بدین ترتیب شگفت نیست که از شهری با آن عظمت نام و نشان چندانی نماند و امروزه حتی کسی نام ایرانی آن را نمیداند. مگر نام برخی برزن‌ها و بخش‌های شهر که در برخی کتاب‌ها آمده است. عرب‌ها با همان انگیزه‌ها و با حرارتی روزافزون شهرها و روستاهای ایران را درمی‌نوردیدند.

سیف گوید:

«یزدگرد از غم آنچه از دستشان رفته بود مردم فارس را تحریک می‌کرد. گوید یزدگرد آن وقت به مرو بود و به مردم فارس نامه نوشت. کینه‌ها را به یادشان آورد و ملامتشان کرد که ای مردم فارس سواد و قلمرو مجاور اهواز را از شما گرفتند، به این نیز بس نکردند بلکه به دیار شما و درون خانه شما آمدند. مردم فارس بجنیدند و با مردم اهواز نامه‌ها در میانه رفت و پیمان کردند و اطمینان دادند که همدیگر را یاری کنند.»

(صفحه ۱۸۹۵)

اکنون یزدگرد دشمن اصلی مهاجمان است و باید از میان برود:

احنف گفت به «عمر: ای امیر مؤمنان به تو می گویم، ما را از پیشروی در دیار آنها منع کرده‌ای و فرمان داده‌ای به آنچه در دست داریم بس کنیم. پادشاه پارسیان زنده است و میان آنهاست و مادام که شاهشان در میانشان هست با ما معارضه می‌کنند... و این شاهشان است که تحریکشان میکند و چنین خواهند کرد تا اجازه دهی در دیار آنها پیش رویم و وی را از قلمرو پارسیان برانیم و از کشورش بیرون کنیم و از قدرتش جدا کنیم که امید پارسیان ببرد و آرام گیرند. عمر گفت: «بخدا سخن راست آوردی کار را چنانکه باید بشکافتی.»

(ص ۱۹۰۳)

«ایرانیان پس از پیام یزدگرد به حرکت درآمدند و راه نهبوند گرفتند و مردم مابین باب تا حلوان و مردم مابین سیستان تا حلوان راهی نهبوند شدند. از پارسیان و فهلوجان و جبال، از مابین باب تا حلوان سی هزار جنگاور فراهم آمد و از مابین خراسان تا حلوان شصت هزار کس و از مابین سیستان تا حلوان شصت هزار کس که همگی سوی فیروزان رفتند و به دور وی فراهم آمدند.»

ابی طعمه ثقفی که حاضر حوادث بوده گوید:

پارسیان گفتند: «محمد که دین برای عربان آورد قصد ما نکرد، از پس محمد ابوبکر شاهشان شد و قصد دیار پارسیان نکرد مگر غارتی که معمول آنها بوده آن هم در سواد و مجاور دیارشان. پس از آن عمر شاه شد و ملک وی گسترده و پهناور شد تا به شما رسید و سواد و اهواز را از شما گرفت وزیر فرمان آورد و به این بس نکرد و به دل خانه پارسیان و مملکت تاخت، اگر شما سوی او نروید او سوی شما آید که خانه مملکت را به ویرانی داد و به شهر پادشاهیتان تاخت و دست برندارد مگر سپاهیان وی را از دیارتان بیرون کنید و این دو شهر را بگیرید و او را در دیار و قرارگاهش مشغول کنید. قرار و پیمان نهادند و میان خودشان در این باب مکتوب نوشتند و بر آن همدل شدند.»

(صفحه ۱۹۴۱)

عمر نیز پس از مشاوره با طلحه بن عبدالله و عثمان بن عفان و علی بن ابیطالب از سرشناسان اردوی عرب از تصمیم شخصی حرکت به نهاوند و فرماندهی مستقیم منصرف گشت و به سفارش علی بن ابیطالب نعمان بن مقرن مزنی را فرمانده قوای عرب کرد. کسی را هم بعنوان امین همراه وی کرد و بدو گفت:

«با من خدعه مکن و گزارش ناحق مده، اگر قوم شکست خوردند مرا نبینی و ترا نبینم»

(صفحه ۱۹۴۷)

آنگاه مهاجمان عرب قصد نهاوند کردند که آنجا را نقطه‌ای مهم می‌شمردند و در واقع تصمیم عمر چنین بود. در نهاوند مغیره بن شعبه از سوی اعراب حامل پیام برای بُندار فرمانده ایرانیان گشت. بیاد داشته باشیم که این مغیره همان کسی است که فیروز (شیر نهاوند) را بعنوان برده خریداری کرد و همین فیروز بود که عمر را کشت. بهر حال در این رویارویی بُندار مغیره را مخاطب قرار داد و گفت:

«عربان از همه مردم از برکات بدورترند و بیشتر از همه گرسنه می‌مانند و از همه کس تیره‌روزرند و کثیف‌تر و دیارشان از همه دورتر است. اگر پرهیز از نجاست جثه‌هاتان نبود به این چابکسواران اطراف خود می‌گفتم شماها را با تیر بدوزند...

مغیره گفت:... بخدا از وقتی پیغمبر خدا سوی ما آمده از پروردگارمان جز ظفر ندیده‌ایم، تا پیش شما آمده‌ایم، بخدا هرگز به سوی آن تیره‌روزی باز نمی‌رویم تا آنچه به دست شماست بگیریم یا به سرزمین شما کشته شویم.»

(صفحه ۱۹۳۶)

نعمان قوای خود را آماده کرد و جنگیدن آغاز نمود. در این جنگ سخت تا شبانگاه شکست در ایرانیان افتاد و نعمان نیز جان سپرد. مغیره گفت:

«جنگ دوام داشت تا شب درآمد و مشرکان هزیمت شدند و برفتند. مسلمانان مصرانه تعقیبشان کردند و آنها که مقصد خویش را گم کرده بودند سوی دره‌ای گریختند که نزدیک آن در اسپیدهان اقامت داشته بودند و در آن ریختند و هر که در آن میافتاد می‌گفت: «وایه خردا!» و به همین سبب تاکنون آنجا را وایه خرد می‌نامند. یکصد هزار کس یا بیشتر آنها از سقوط به دره کشته شد بجز آنها که در نبردگاه به قتل رسیدند و معادل آن بودند و جز معدودی جان نبردند.»

(صفحه ۱۹۵۳)

و بگفته شعبی جمعاً یکصد و ده هزار نفر کشته شدند. (صفحه

۱۹۵۹)

وقتی اسیران نهاوند را به مدینه آوردند ابولؤلؤ فیروز، غلام مغیره بن شعبه، هر کس از آنها را کوچک یا بزرگ می‌دید دست به سرش می‌کشید و می‌گریست و می‌گفت «عمر جگرم را خورد». فیروز نهاوندی، پیشترها اسیر رومیان شده و پس از آن هم اسیر مسلمانان گشت. همو بود که عمر را بقتل رساند.

این کشتار در سال نوزدهم هجری و به زمان عمر رخ داد و در مکتوبی که کمی پیش از رویارویی برای مردم آن سامان ارسال شد، چنین آمده است:

«به نام خدای رحمان

این مکتوبی که نعمان بن مقرن به مردم بهزادان می‌دهد. جان‌ها و مال‌ها و زمین‌هایشان را امان می‌دهد که کس دینشان را تغییر ندهد و از انجام ترتیبات دینشان منع نکند، مادام که هر سال به عامل خویش جزیه دهند: از هر بالغ بابت جان و مالش باندازه توانش، و مادام که به ره‌مائدی را راهنمایی کنند و راه‌ها را اصلاح کنند و هر کس از سپاه مسلمانان را که به آنها گذر کند مهمان کنند که یک روز و شب پیش آنها بماند، و پیمان نگهدارند و نیکخواه باشند. اگر خیانت کردند و دگرگونی آوردند دمه از آنها بری باشد...»

(صفحه ۱۹۵۹)

عمر جنگ را ادامه میدهد. خبر میرسد که مردم همدان از دین جدید برگشته‌اند و ایرانیان بار دیگر هماهنگ شده و قصد مقاومت دارند:

«سعید گوید: وقتی عمر دید که یزدگرد هر سال جنگی بر ضد او راه می‌اندازد به او گفتند که پیوسته چنین خواهد بود تا وی از مملکتش بیرون شود، به کسان اجازه داد که در سرزمین عجم پیش روند تا قلمرو خسرو را از یزدگرد بگیرند و پس از جنگ نهایند از مردم کوفه و بصره سالاران روان کرد.»

در ایام زیادبن حنظله از طرف عمر پرچمها برای چند نفر از کوفیان فرستاده شد. یک پرچم به نعیم بن مقرن داد و چون مردم همدان پس از صلح کافر شده بودند دستور داد سوی آنها حرکت کند و گفت: «اگر خدا آنجا را به دست تو گشود در همین سمت به آنسوی همدان یا خراسان برو. برای عتبۀ بن فرقد و بکیربن عبدالله نیز دو پرچم بست و سوی آذربایجان فرستاد، ولایت را میان آنها تقسیم کرد: به یکیشان گفت از حلوان به ناحیۀ راست رود، و دیگری را گفت که از موصل به ناحیه چپ رود، که آن یکی سمت راست یار خود را پیش گرفت و آن دیگری سمت چپ یار خود را گرفت.»

(صفحه ۱۹۶۱)

سیف گوید:

در آن اثنا که نعیم با دوازده هزار سپاه در شهر همدان بود و به «سامان آن پرداخته بود: دیلمان و مردم ری و آذربایجان با همدیگر نامه نوشتند و موتا با دیلمان حرکت کرد و در واجرود فرود آمد و زینبی، ابوالفرخان، با مردم بیامد و بدو پیوست و اسفندیار برادر رستم با مردم آذربایجان بیامد و بدو پیوست، سران پادگانهای دستی حصارى شدند و خبر را برای نعیم فرستادند که یزیدبن قیس را جانشین خود کرد و با سپاه سوی آن گروهها روان شد و در واجرود مقابل آنها فرود آمد. در آنجا جنگی سخت کردند که به عظمت همانند نهایند بود و کم از آن نبود، و از پارسیان چندان کشته شد که بشمار نبود و جنگشان از جنگهای بزرگ کمتر نبود.»

(صفحه ۱۹۷۳)

«نعیم با سپاه از واجرود حرکت کرد و از آنجا تا دستبی قلمرو ری

بود.

... در این هنگام پادشاه ری سیاوخش، پسر مهران، پسر بهرام چوبین بود که از مردم دماوند و طبرستان و توس و گرگان کمک خواست و گفت دانسته‌اید که اینان به ری آمده‌اند و وقت جنبیدن است.

پس به کمک وی فراهم آمدند و سیاوخش سوی نعیم رفت و در دامن کوه ری مجاور شهر تلاقی شد و جنگ انداختند...

نعیم شبانگاه یک دسته سوار با وی (زینی شخصی ایرانی که خیانت میکرد) فرستاد... زینی آنها را از راهی که دشمنان متوجه نبودند وارد شهر کرد و نعیم شبانگاه به آنها تاخت و از شهر غافلشان کرد و بجنگیدند و پایمردی کردند تا وقتی از پشت سر صدای تکبیر شنیدند و هزیمت شدند و چندان از آنها کشته شد که کشتگان را با نی شمار کردند (اندازه گرفتند) و غنیمتی که خدا در ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنایم مداین بود... زینی از طرف مردم ری با نعیم صلح کرد. نعیم او را مرزبان ری کرد.»

صفحه‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵

اما جدا از مقاومت همه جانبه در مقابل مهاجمان خونریز و غارتگر، سستی تا حد خیانت و همکاری با دشمن بهره‌بانه و هدف بالا گرفت و کار را سخت کرد. از جمله آنچه بود که در ری گذشت:

«روایت سیف چنین است که وقتی مردم جلولا شکست خوردند یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو که در آن وقت پادشاه پارسیان بود به آهنگ ری حرکت کرد... گوید چون به ری رسید ابان جاذویه سالار آنجا بود به یزدگرد تاخت و او را بگرفت: یزدگرد گفت: ابان جاذویه با من خیانت می‌کنی؟ گفت، نه ولی تو شاهی خویش را رها کرده‌ای که به دست دیگری افتاده می‌خواهم در باره آنچه مرا هست و مقاصد دیگر مکتوب‌ها بنویسم. آنگاه انگشتر یزدگرد را بگرفت و چرم‌ها بیاورد و در باره هر چه می‌خواست رقع‌ها نوشت و طومارها رقم زد و انگشتر را پس داد. وقتی ابان جاذویه با

یزدگرد چنان کرد، یزدگرد از ری سوی اصفهان رفت که او را خوش نداشت و از ابان فرار کرد که از وی ایمن نبود. آنگاه آهنگ کرمان کرد و چون آنجا رسید آتش با وی بود و می‌خواست آنرا در کرمان نهد، پس از آن آهنگ خراسان کرد و به مرو رسید و آنجا فرود آمد. آتش را همراه برده بود. که در دو فرسخی مرو خانه‌ای برای آن ساخت و بستانی گرفت و بنایی برآورد و در دو فرسخی مرو بود و بر جان خویش ایمن شد و بیم نداشت که او را بگیرند. گوید: آنگاه از مرو با دیگر عجمانی که در نواحی نامفتوح مسلمانان بودند نامه نوشت که مطیع وی شوند و مردم فارس و هرمزان را برانگیخت که پیمان شکستند و مردم کوهستان و فیروزان را برانگیخت که پیمان شکستند و این سبب شد که عمر به مسلمانان اجازه پیشروی داد و مردم بصره و کوفه روان شدند و خونها ریختند. آنها سوی خراسان رفتند، هرات را گشودند. راهی مرو و سرخس شدند.

در اینجا بود که یزدگرد از مرورود به خاقان چین و شاه سغد نامه نوشت و یاری خواست.

(صفحه‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸)

در بلخ عرب‌های کوفه به یزدگرد تاختند و او ناچار با پارسیان سوی نهر رفت و از آنجا گذشت و بدین ترتیب از نیشابور تا تخارستان به تصرف اعراب درآمد. خاقان به کمک یزدگرد آمد و با سپاه ترکان و مردمی از فرغانه و سغد همراه با یزدگرد قصد خراسان کرد.

در برخورد با عرب‌ها چند تن از پیش‌آهنگان ترک کشته شدند و خاقان به‌رحال آنها را فال بد گرفت و جنگ با آنها را رها کرد. یزدگرد به ناچار جدا شد و سوی مرو شاهجان رفت. به محاصره آنجا پرداخت و گنجینه‌های خویش را تصاحب کرد و قصد کرد با این امکانات باز به خاقان ملحق شود و با وی تا چین برود. برخی اطرافیان رأی او را نپسندیدند و نظر دادند که گنجینه باید در دیار بماند و یزدگرد نپذیرفت و آنها نیز مانع از حرکت او شدند و از او کناره گرفتند. با یزدگرد درآویختند و شاه را رها کرده و گنجینه را به تصرف درآوردند. شاه باز از نهر عبور کرد و به فرغانه رفت و

همچنان در آنجا بود و با پارسیان نامه‌ها در میانه می‌رفت.
 «به روزگار عثمان مردم خراسان کافر شدند ولی برخی نزد سرکرده
 عرب آمده و صلح کرده و پیمان بستند و گنجینه را بدو دادند».
 عمر در اشاره به این پیروزی چنین گفت:

«حمد خدای که وعدهٔ خویش را به سر برد و سپاه خویش را یاری
 کرد، بدانید که خدا شاه گبران را محو کرد و جمعیان را پراکند و از دیارشان
 حتی یک وجب به تصرف ندارند که مایه زیان مسلمانی شود. بدانید که خدا
 سرزمین و ولایت و اموال و فرزندان آنها را به شما داد و...»

صفحه ۲۰۰۶

باری، فتح استخر و همدان و تفرج، شاپور، اردشیر خُره و دارابگرد،
 کرمان و جیرفت، سیستان و زرنگ و مکران تا آذربایجان و گرگان با قساوت
 بی حد و خونریزی و غارت صورت پذیرفت. هرگونه مقاومت در مناطق
 مفتوحه را درهم کوفتند. برای مثال:

گوید: گروهی بسیار از کردان و دیگران در بیروذ فرود آمدند... دلیران
 مردان فارس و کردان آنجا آمده بودند که با مسلمانان کیدی کنند یا فرصتی
 می‌جستند...»

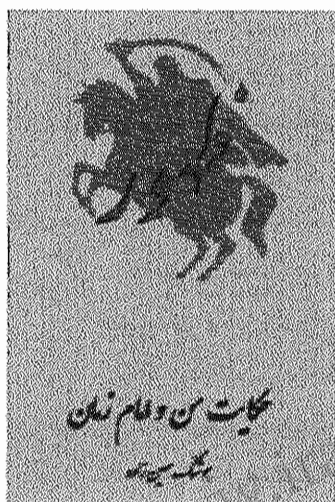
سعد گوید... «برفتیم تا با دشمنان مشرک برخوردیم و آنها را به
 چیزهایی که امیر مؤمنان دستور داده بود دعوت کردیم، از مسلمان شدن ابا
 کردند، آنها را به خراج دادن خواندیم که از پذیرفتن آن نیز ابا کردند، با آنها
 جنگیدیم و خدا ما را بر آنها ظفر داد، جنگاوران را بکشتیم و زن و فرزند
 اسیر کردیم و اثاث را فراهم آوردیم.»

(صفحه ۲۰۲۲)

عمر در ۵۵ سالگی به دست فیروز معروف به ابولؤلؤ که گویا مسیحی
 هم شده بود کشته شد و فیروز و چند تن از ایرانیان ساکن در مدینه همچون
 هرمزان بجرم مشارکت در این امر به قتل رسیدند.

ادامه دارد

معرفی کتاب



«حکایت من و امام زمان»

بار دیگر قدرت تخیل هوشنگ معین‌زاده بدنبال بشارت‌نامه «خدا به زادگاهش بازمی‌گردد» اثر دیگری آفرید بنام «حکایت من و امام زمان» که چاپ اول آن در شهریور ۱۳۸۷ عرضه شده بود و نویسنده چاپ دوم را تقدیم به ندا و سهراب و همه‌ی هموطنانی کرده است که در خیزش جوانان و مردم ایران از هر گروه

جان باخته‌اند و هم اکنون چاپ دوم آن در اختیار علاقمندان گذاشته شده است. از یک نظر باید سپاسگزار رژیم منحوس و هستی‌سوز و ایران بر بادده رژیم اسلامی دست‌پخت خمینی بود که سبب شد ملت ایران بخود آید و حداقل راجع به دین و بخصوص دینی که به زور شمشیر عرب با کشته شدن صدها هزار ایرانی و غارت ثروت‌های نجومی و اسیری صدها هزار مرد و زن و کودک و فروش آنها در بازار بغداد به این ملت تحمیل شد درصدد پرس‌وجو و کندو و کاو برآید تا شاید بتواند خود را از لجن‌زار جهل و خرافات که ۱۴۰۰ سال از طریق جعل احادیث بنام دین و مذهب بخوردش داده‌اند بیرون بکشد که خوشبختانه نمونه‌های این تلاش با توجه به خیزش جوانان از جان گذشته وطنمان در داخل کشور مشاهده می‌شود.

انتخاب سوژه امام زمان بوسیله آقای معین‌زاده با توجه به دولت

امام زمانی و هاله نور در اجلاس سازمان ملل و حضور امام زمان در جبهه‌های جنگ و گفتگو و خلوت خامنه‌ای با امام زمان در یکی از حجره‌های جم‌کران و صدها حدیث و روایت، بسیار بجاست. راجع به جم‌کران و چاهش و حضور امام در روزهای چهارشنبه در چاه در سهند ۲۴ تحت عنوان «از جماران تا جمکران» مقاله تحقیقی مفصلی همراه با ترجمه نوشته‌ای از هانری گربن چاپ شده است که آقای معین‌زاده پاراگرافی از آن را در پشت جلد همین کتاب ظهور امام زمان آورده است. باید اذعان کرد که تلاش عده‌ای از هموطنان اهل قلم و اندیشه در خارج از کشور و روشنگری‌های آنان را نمی‌توان نادیده گرفت که یکی از آنها آقای معین‌زاده است که با نوشتن و چاپ چندین اثر ارزنده قدم بزرگی در راه آگاهی دادن به جامعه ایرانی بخصوص جوانان برداشته است.

حسن کار معین‌زاده در این است که به ریشه‌یابی آنچه بنام دین بخورد مردم داده‌اند پرداخته است او بخوبی دریافته است که درد بی‌درمان جامعه ما بی‌توجهی به آن چیزی است که ۱۴۰۰ سال است بنام دین و مذهب و خدا و بهشت و جهنم، سرنوشت این ملت را به بازی گرفته است. اگر بخود نیائیم و امور دنیا و آخرت را از هم جدا نکنیم با این بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها دست بگریبان خواهیم بود. اهمیت کار معین‌زاده در این است که او نظامی و ارتشی است و در تمام دوران زندگی حتی یک مقاله هم قبل از آفت رژیم اسلامی ننوشته بود و این تلاش و روشنگری را در پاریس بعد از خروج از وطن آغاز کرده است که اثرات این کوشش و روشنگری را در نوشته‌هایش می‌خوانیم و می‌بینیم و برای او در ادامه راهش توفیق بیشتری را آرزو داریم. علاقمندان می‌توانند کتاب‌های او را از شرکت کتاب در لوس‌آنجلس و انتشارات فروغ در آلمان بدست آورند. اضافه کنیم که همزمان چاپ چهارم «آیا خدا مرده است؟» و چاپ ششم «خیام آن دروغ دلاویز» نیز در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.



نگاهی گذرا به کتاب «تیغ بر جان» کتابیست در اشاره به تحولات فقه و تشکیلات شیعه در ایران و اصلاحاتی که برای تطبیق با اوضاع آینده لازم بنظر میرسد. نویسنده براساس چند پیش فرض و حتی میتوان گفت «مصادره به مطلوب» از گذشته سخن میگوید و برای آینده نظر میدهد. او خود مجاب و معتقد است ولی باید امیدوار به مجاب کردن دیگرانی باشد

که تجربه عملی از دوران انقلاب و حکومت اسلامی دارند و در این سالها آگاهی‌شان افزون شده است.

از جمله نظرات نویسنده گرایش دموکراتیک مردمی در مراجعه به مراجع متنوع تقلید و فتواست و یا تشیع را در تطابق با نظام ارضی ارباب رعیتی ایرانی موفق میداند و همین چگونگی را از عوامل مهم هماهنگی و یکپارچگی و تمرکز جامعه و کشور ایران میشناسد.

کتاب به اساس مفاد قرآنی و احادیث و روایات و عملکرد آنها اشاره‌یی ندارد و با تأیید غیرمستقیم این منابع، آراء فقها و نظریه‌پردازان قدیم و جدید تا برسد به امثال سید جمال‌الدین اسدآبادی را با نظر مساعد منظور میکند و در انتها مشکل عمده را در دوره حکومت خمینی و ولایت فقیه نظری و عملی او و جانشینانش می‌بیند. البته به بررسی تطبیقی چند و چون سلطه تشکیلات مذهبی در دیگر کشورهای حوزه اسلام و یا حتی دنیای مسیحی و نظایر آن در قرون مختلف هم نیازی نمی‌بیند و بدین ترتیب خود را در ویژگی وضع ایران مقید نگه‌میدارد.

هدف نوشته در این میتواند باشد که عوامل مغلّ و مفسد مانع رشد سازنده و مفید خصوصاً در جهان امروز، معرفی شده و راه برای پاکسازی و گشایش و اصلاح هموار گردد.

ولی این موانع را نباید صرفاً در قدرت انحصارطلب و در حال سستی

ولایت فقیه خلاصه کرد و اصلاح طلبی شیعه باید با واقعیت‌هایی چون هویت تاریخی و فرهنگی و تمدنی ایران و در نهایت تحولات اواخر دوره قاجاریه، انقلاب مشروطه و پادشاهی پهلوی تعیین تکلیف کند.

اندیشه و عمل انقلاب مشروطه بنا بر نظردهی نویسنده بیگانه از استعداد و شرایط درون جامعه ایرانی ظاهر گشته و ریشه محکمی در میان مردم نداشته و ندارد. او مخالفت را با ذکر جمله‌ای از حاج مخبرالسلطنه هدایت (حال چرا مخبرالسلطنه باید پاسخگوی مشروطه و یا کارشناس آن تلقی شود بر ما روشن نیست) آغاز میکند که گویا دو تن از رهبران عمده پیروزی عملی مشروطه یعنی سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری بفرمایش روس و انگلیس و برخی منافع شخصی عمل کرده و مثل مهره چوبی حرکت داده شده‌اند و با این مقدمات نویسنده فصلی را به «مشروطه چوبی» اختصاص داده است. بعد هم رضاخان را آورده و شاه کرده‌اند و محمد رضاشاه هم آدم همان منابع قدرت بیرونی بود که میبایست مأموریت‌هایی چون برهم زدن تشکیلات ارباب و رعیتی و یا فروپاشی سرمایه‌داری تجاری هزار ساله ایران بسود اربابان خارجی و سرمایه‌داری جهانی را به انجام برساند. بدین ترتیب نویسنده با تحلیل از نوع نوشته‌های اسلامی - توده‌ای دهه پنجاه به بعد خانه تکانی سیاسی - اجتماعی کرده و چیزی نمی‌ماند جز نهضت رو به تکامل مذهبی.

نویسنده در جایی با تأکید میگوید، آرزوی یکصد ساله ایرانیان را باید در سه مورد جست: نهضت مشروطه، نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب اسلامی.

دیدیم که نهضت مشروطه را بیراه و بیجان تعریف کرده است ولی روشن نیست چرا نهضت ملی کردن صنعت نفت را که از تحولات داخلی نظام مشروطه و بهتر بگوئیم بحران داخلی آن نظام بود و از هر حیث به مشروطه مربوط میشد آرزوی جداگانه بحساب آورده و غریب آنکه «انقلاب اسلامی» را آرزوی دیگری تلقی کرده است. کافیت به گردانندگان فکری و عملی همین انقلاب اسلامی مراجعه کنیم که خود را دنباله مشروعه ضد

مشروطه و غایت تحولات مذهب شیعه معرفی میکنند. البته در اینکه در هر سه مورد احترام به آزادی و حیثیت انسانی و مصالح عموم مطرح بود صحبتی نیست ولی در این هم تردیدی نیست که در دو مورد نخستین این خواستها تعقیب میشد و به مجریان چنین ایراد وارد میکردند که درست و کامل عمل نمیکند ولی در مورد سوم یعنی انقلاب و حکومت اسلامی برآمده از آن ثابت شد که ذکر جمیل آزادی و حرمت انسانی دروغ بود و حتی میتوان افزود که همین مکتب انقلاب اسلامی و گذشتگان و متقدمین آنها خود از عوامل اصلی ناکامی دو آرزوی نخستین بودند. آندو اگر آرزو بودند و در حد آرزو ماندند سومی کابوس بود و اکنون به فاجعه انجامیده است.

کتاب از اثر مهم عناصری چون تولید و فروش نفت در تحولات همه‌جانبه تاریخ معاصر ایران و یا اقبال روزافزون به لائسیته و موجودیت دموکراسی و جهان آزاد سخنی نمیگوید و تمام هوش و حواس و اطلاعات نویسنده در خدمت شکست بن‌بست کنونی حکومت شرعی و اصلاح‌طلبی در آنست. مؤلف که احتمالاً تجربه عملی هم در تشکیلات حکومت اسلامی داشته بعنوان رقیب صالح، خود و امثال خود نظیر آقایان گنجی و کدیور و... در مقابل ملاها می‌بیند.

بهر صورت آگاهی‌های فراوان و باارزش از چند و چون قدرت قابل ملاحظه و امکانات سرکوب و خفقان، خاصه امکانات حیرت‌آور مالی ملاهای حاکم که در کتاب آمده هر خواننده را نگران‌تر از قبل به راه‌حل‌های نویسنده ارشاد میکند و مطابق معمول نثر دوره انقلاب اسلامی خالی از اصطلاحات و عربی‌پردازی‌های غلیظ یا پارسی سره پرداختن‌ها نیست و لابد کسانی واژه‌نامه این دوره را با کلمات و عباراتی از این قبیل ترتیب خواهند داد:

اصلاح‌طلبی، گفتمان، راه‌کار و سازکار، بنا داشتن... و بقول برخی انقلاب اسلامی هم عمل خود را داشته و هم فلسفه و ادبیات و هنر خود را.

تیغ بر جان یا «ولایت فقیه» - نشر باران - سوئد - ۲۰۰۵

یادبود از دست رفتگان

در روزهای ۷ و ۸ و ۱۰ شهریور ۱۳۸۸ سه نفر از اعضای برجسته و دانشمند حزب ایران و خدمتگذار کشور درگذشتند..
این هر سه در دوران زندگی، منشأ اثر و خدمات ارزنده‌ای بودند که در زیر مختصری از زندگینامه آنها را مرور می‌کنیم:



مهندس علی قلی بیانی در هشتم شهریور بر اثر سکته قلبی در ۹۷ سالگی در تهران درگذشت. وی در سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران متولد شد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رسانید در دوران تحصیل زبان فرانسه را نیز آموخت و جزو محصلین اعزامی به فرانسه رفت و در دانشکده سدسازی و آبیاری گرونوبل فرانسه به تحصیل پرداخت و سپس به لندن رفت و

در دانشکده علوم و فنون به دریافت درجه فوق لیسانس توفیق یافت. در مراجعت به ایران در حزب ایران به فعالیت پرداخت وی یکی از بنیان‌گذاران و اندیشه‌پردازان حزب بود و سالها در حزب ایران بعنوان عضو کمیته مرکزی و دبیرکل حزب و عضو شورای عالی و هیئت نظارت فعالیت می‌کرد. مهندس بیانی علاوه بر اطلاعات تخصصی و علمی ویژه رشته خود به فلسفه و علوم اجتماعی احاطه داشت. نوشته‌های او در این زمینه و ترجمه‌هایش چون منطق ایمانیان (در باره مارکسیسم) برگردان آثار هائری برگسون و برتراند راسل و کتاب عشق عرفانی و رام کردن قدرت، بیانگر وسعت اطلاعات او در فلسفه شرق و غرب بوده است.

وی در اوایل استقرار رژیم اسلامی کتابی تحت عنوان «دین مسلمانان به ایرانیان» نوشت که با کمک مالی شادروان مهندس ناطق چاپ و منتشر شد که در مدت کوتاهی کمیاب گشت.

مهندس بیانی همیشه نسبت به حزب ایران و آرمانهایش وفادار و پایبند بود او تنها فردی از رجال حزبی بود که در دوران ۳۰ ساله خفقان رژیم نکبت‌بار آخوندی از فعالیت و ارشاد افراد حزب دست برنداشت. شورای حزب و هیئت اجراییه حزب را راه انداخت و با وجود کبر سن حتی تا آخرین روزهای قبل از مرگش در جلسات شرکت می‌کرد و به ارشاد و راهنمایی می‌پرداخت.

او منشأ خدمات مهمی در کشور شد مشاغل مهمی را عهده‌دار گردید از جمله: مدیر عامل و مدیر کل آبیاری و سدسازی در سازمان برنامه، مدیر فنی سد گلیاگان، مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره بانک ساختمانی، مدیر کل اتحادیه شهرداری‌ها، مدیر کل سازمان لوله‌کشی آب تهران و معاونت وزارت نیرو در زمان وزارت مهندس روحانی همراه با دریافت مدال درجه یک همایونی بخاطر خدماتش. وی مدتی طولانی مدیر عامل سازمان آب و برق سپیدرود، و عضو سازمان خواربار کشاورزی جهانی بود و سالها در مأموریت‌های خارج در سازمانهای جهانی نقش فعالی بر عهده داشت. او انسانی شریف و درستکار و پرکار و یکی از خدمتگزاران بی‌ادعای وطنمان بود.



مهندس محمد شهدادی در سال ۱۳۰۲ بدنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران و آبادان گذراند و سپس وارد دانشکده نفت آبادان شد و در سال ۱۳۲۷ با درجه مهندسی فارغ‌التحصیل شد و به خدمت شرکت نفت درآمد. در سال ۱۳۳۰ به حزب ایران پیوست و سالها عضو کمیته شهرستان آبادان بود.

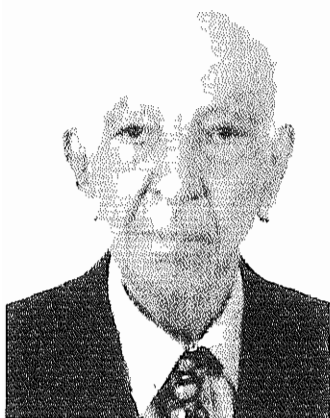
وی در دوران خدمت در شرکت نفت

خوش درخشید و به دلیل کاردانی و شایستگی به تهران احضار و مدیریت کل خط لوله و مخابرات شرکت نفت به او واگذار شد او در ایجاد تلمبه‌خانه‌ها در مسیر و ایجاد منازل کارکنان و ساختمان‌ها و تأسیسات رفاهی از قبیل درمانگاه، مدرسه، باشگاه و رستوران و ایجاد فضای سبز اقدام نمود.

مهندس شهدادی علاوه بر مسئولیت و فعالیت در حزب ایران، به عضویت هیئت مدیره کانون مهندسین درآمد که افرادی چون مهندس اصفیا و مهندس ریاضی و مهندس شریف امامی عضو آن بودند.

او بعد از ماجرای خمینی به آمریکا آمد و در لوس‌آنجلس ساکن شد و توفیق یافت انجمن ایرانی کارکنان نفت را بوجود آورد که سالها ریاست آنرا بعهده داشت.

وی کمیته‌ای نیز برای کمک به پناهندگان بوجود آورد ولی در این کار بدلیل عدم همکاری و کارشکنی توفیق نیافت و آنرا رها کرد. مهندس شهدادی انسانی آزاد، و عاشق دموکراسی و مخالف آشتی‌ناپذیر دیکتاتوری بود و یکی از پیروان دکتر مصدق، سرانجام روز هشتم شهریور ۱۳۸۸ بر اثر سکتة مغزی در لوس‌آنجلس درگذشت.



دکتر محمد علی غربی در دی ماه ۱۲۸۸ در تهران بدنیا آمد. تحصیلاتش را در رشته پزشکی در تهران به پایان برد سپس برای دریافت مدرک تخصصی در جهاز هاضمه با استفاده از بورس دولتی در سال ۱۳۱۹ به پاریس رفت و پس از دریافت مدرک تخصصی به تهران بازگشت و مطبی در تهران دایر کرد و بزودی جزو پزشکان طراز اول قرار گرفت مدتی رئیس بیمارستان

سازمان صنایع و معادن شد. هم چنین در سازمان برنامه بعنوان رئیس بهداشت خدمت کرد. دکتر غربی یکی از بنیان‌گذاران بیمارستان مهر بود. او

هر سال در کنگره‌های مربوط به رشته خودش در خارج شرکت می‌کرد و همیشه بدنبال آموختن داده‌های جدید علم طب بود.

دکتر غربی زمانی که پس از پایان تحصیلی به تهران برگشت عضویت حزب ایران را پذیرفت یکی از افراد مؤمن و دوستدار دکتر مصدق بود در حزب بیشتر با مهندس بیانی و دکتر شاپور بختیار انس و الفت داشت این سه رفیق کوه هم بودند در تمام فصل حتی در برف و سرما این برنامه را اجرا می‌کردند و بین کوه‌پیمایان به سه تفنگدار معروف بودند.

دکتر غربی بعد از ماجرای ایران بر باد ده خمینی به فرانسه آمد و در «کن» ساکن شد او برای دایر کردن مطب طبق قوانین فرانسه یک دوره جدید آموزش را با موفقیت گذراند، ولی به دلیل گرفتاریهائی که در داخل پیش آمد ناچار به وطن برگشت و در تهران ماندگار شد و در ۹۱ سالگی روز دهم شهریور ۱۳۸۸ درگذشت.

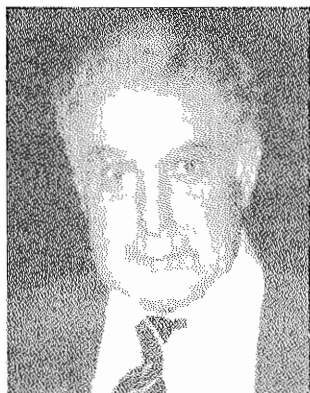
بیاد یکی از نزدیکان سهند



صادق صدریه در نیمه آبان ماه ۱۳۸۸ درگذشت. او از صاحب‌منصبان و سفیران آگاه و توانای وزارت امور خارجه ایران بود. به سبب شخصیت و دانش و آگاهی و حسن رفتار از محبوبیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بود. زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی را خوب میدانست و به تاریخ و ادبیات کشورمان و جهان آگاهی

داشت. در رفع اختلاف بین ایران و عراق در مورد تعیین مرز آبی شط‌العرب نقش بسزائی ایفا نمود. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی با شاپور بختیار هم‌فکری و هم‌کاری نزدیکی داشت. صدریه از دلبستگان مجله سهند بود. یادش را گرامی میداریم و بدوستان و خانواده‌اش تسلیت می‌گوئیم.

یادی از محمد عاصمی



محمد عاصمی روزنامه‌نگار و نویسنده در آخرین روزهای سال ۲۰۰۹ در ۸۵ سالگی در برلن درگذشت.

وی در اواسط دهه دوم ۱۳۳۰ ناچار از ترک وطن شد و تمام دوران زندگی‌اش را وقف مبارزه برای تحقق حاکمیت ملی در کشور نمود. در سال ۱۳۴۲ مدیریت و انتشار کاوه را بعهده گرفت. علاوه بر آن با

اکثر روزنامه‌های فارس زبان خارج از کشور نیز همکاری داشت.

عاصمی با علاقه فعالیت سهند را نیز پیگیری می‌کرد که در اینجا برای یادآوری از توجه او بخشی از نوشته‌اش را که در کاوه شماره ۱۱۷ چاپ شده می‌آوریم:

مجله «سهند» که بیست و دو سال است در پاریس و به همت و پشتکار «رحیم شریفی» منتشر میشود، از مجله‌های پربار و منطقی و مبارز برون مرزی است که راه درست و بی‌تردید خود را می‌رود و فراز و نشیب زمانه، اندک تلزلی در اعتقادات راسخ مدیر و همکاران آن پدید نیاورده است.

شماره ۲۴ سهند، آبان ماه ۱۳۸۵ / نوامبر ۲۰۰۶ که پیش روی ماست، سرشار از مقالات و تحلیلهای درست منطقی است و نکته بسیار جالب و احترام برانگیز، حق‌شناسی و یادآوری «شریفی» از دکتر شاپور بختیار، انسان ممتاز و وطن‌خواه و فداکار ایران است که قدرتش را نشناختند و هشدارهای درستش را نشنیدند و سرزمین ما را به چنین روز سیاهی نشاندد.

برای همکار عزیزمان، رحیم شریفی مدیر و نیو نابت سردبیر سهند، موفقیت‌های فراوان‌تر در نشر سهند آرزو داریم.

یادی از فریدون امیر ابراهیمی



مهندس فریدون امیر ابراهیمی یکی

از افراد قدیمی و فعال حزب ایران روز ۱۴
ژانویه ۲۰۱۰ در لندن درگذشت.

وی عضویت در حزب ایران را از

دوران دانشجویی آغاز کرد. در جریان

نهضت ملی شدن نفت در تمام تظاهرات

شرکت فعال داشت. در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

در همدان بجرم مخالفت با رژیم دستگیر

و دست بسته به تهران اعزام شد و مدت‌ها در زندان بسر برد. بعد از پایان
تحصیل در رشته شیمی در آزمایشگاه پالایشگاه آبادان مشغول به کار شد. به
دعوت سازمان برنامه در آن مؤسسه در قسمت کانال‌کشی و سدسازی مأمور
خدمت در دشت مغان گردید. سپس به سد سفیدرود منتقل و سرانجام
سال‌ها مدیر عامل برق استان کرمان بود و بالاخره به فرمانداری کل
بویراحمدی (کهکیلویه) منصوب شد. نامبرده یکی از معتقدان به حاکمیت
ملی و دموکراسی بود و برای تحقق آن از هیچ تلاشی باز نایستاد. بعد از
حادثه ایران بر باد ده ظهور جمهوری اسلامی به خارج آمد و در لندن اقامت
گزید و به مبارزات خود برای رسیدن به دموکراسی لحظه‌ای از تلاش و
کوشش بازنماند. روحش شاد و یادش گرامی باد.



لطفاً بهای این شماره و یا
کمکهای مالی را به آدرس زیر از
طریق پست ارسال فرمائید.

SAHAND – SHARIFI R.
B.P. N° 384
75723 PARIS CEDEX 15



شماره (۲۸)

پاریس – دی ماه ۱۳۸۸
ژانویه ۲۰۱۰

SAHAND

Revue Politique et Culturelle Iranienne

Volume 7 - N° 28 – Janvier 2010

Fondée en 1984

Fondateur et directeur

de la publication M.R.SHARIFI

N° d'enregistrement 92/0441

ADRESSE :

SAHAND – SHARIFI R.

Rédacteur en chef : NABET N.

B.P. N° 384

75723 PARIS CEDEX 15

سه‌ند

تأسیس آذر ۱۳۶۳

شماره ثبت: ۹۲/۰۴۴۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رحیم شریفی

سر دبیر: نیو نابت

با همکاری: شورای نویسندگان

SAHAND

A Persian Journal of Political & Cultural Studies

CONTENTS

1. Prologue
By: Staff
2. Iranian Flag with the Emblem of Lion & Sun
3. Key to Victory: Programme, Goal and Coordination
By: Rahim SHARIFI
4. "Expect from yourself all that you are"
By : Mohammad MOSHIRI -YAZDI
5. The Religious Organization, Past and Present
By: Niv NABET
6. The First Congress of Iranian Writers
7. Education and Training under Reza Shah
By: A. POUYANDEH
8. Mosaddegh Towards an Economy Without Petrol
By: Nava ABTIN
9. The Big Deceit and Lie (8)
By: R. LOTFABADI
10. Some Early Signs of the Genesis of an Islamic State
By: Niv NABET
11. Let us Review the Qor'an (Part 5)
By: Mehran GHAVAM
12. Word Stems From Word (5)
By: Faramarz GUILANI
13. Destruction of Iran by the Muslim Arabs (Part 2)
BY: Nava ABTIN
14. Book Review
15. Obituary

Volume 7 - N° 28 - Janvier 2010

Price: 10 Euros